

انتشارات انصار امام مہدی ﴿خداوند در زمین تمکینش دهد﴾

فتنہ کو سالہ

قسمت دوم

مذنب مقصر

احمد الحسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

هنگامی که فرمود: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ * إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ * إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ * وَإِن يَكذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ (فاطر 22-25).

(زندگان و مردگان یکسان نیستند خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در گورها نمانی نمی‌توانی شنوا سازی * تو جز هشداردهنده‌ای [پیش] نیستی * ما تو را بحق [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده گسیل داشتیم و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشداردهنده‌ای گذشته است * و اگر تو را تکذیب کنند قطعاً کسانی که پیش از آنها بودند [نیز] به تکذیب پرداختند پیامبرانشان دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشن برای آنان آوردند).

وصلی الله علی الأنبياء والمرسلین وعلی خاتمهم المبعوث رحمة للعالمین وعلی آله الغر الميامین، وعلی خاتمهم الذی سبعت نقمة علی الکافرین.

در بخش اول بیان کردم به این که این کتاب: چشم اندازی به زندگانی پیامبران و مرسلین و امتهای گمراه شد، تا حال و روز مسلمین کنونی و آینده منتظر ظهور امام مهدی علیه السلام باشد. همانا ان دعوت به اصلاح و بررسی مسیر، خصوصاً آنانی که مدعی نمایندگی امام مهدی علیه السلام هستند.

و این دعوت برای آماده شدن و کمک و یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام و دوری جستن از مقابله کردن با حضرت مهدی علیه السلام است، دشمنانی مانند طاغوت‌های زمان و افرادی نظیر سفیانی یا علماء سوء سامرین، می‌باشد.

و در این مرحله سمت و سوی نرمی و رحمت را پیشه گیرم حق تعالی می‌فرماید: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: 159).

([پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو

پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد).

واقعیت امروزه اسلام خجالت اور و حال ان بسیار درد آور و دور از شأن امت است پس باید اصلاحی باشد و باید این اصلاح به وسیله اشخاصی مومن صورت گیرد. و به طور طبیعی در این راه شریف و مقدس، در صفوف سالکین، قربانیانی وجود خواهد داشت و ان همانند راه رفتن بر روی آتش گذاخته می باشد.

فعن الإمام الباقر عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: (اللهم لقني إخواني مرتين فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا إنكم أصحابي، وأخواني قوم في آخر الزمان، آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم، من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم. لأحدهم اشد بقيه على دينه من خرط القتاد (أي الشوك) في الليلة الظلماء، أو كلقابض على جمر الغضا. أولئك مصابيح الدجى ينجيهم الله من كل فتنه غيراء مظلمة) ^(۱).

حضرت امام باقر عليه السلام فرمودند: روزی صحابه دور پیامبر ﷺ را احاط کرده بودند که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: پروردگار! بار دگر خواهان مقلقات برادرانم هستم. افرادی که نزدیک پیامبر بودند گفتند: یا رسول الله مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: خیر شما اصحاب من هستید لیکن برادران من قومی هستند در آخر زمان، ایمان آوردند در صورتی که مرا ندیدند. خداوند آنها را با اسامیشان و اسامی پدرانیشان به من معرفی کرد. قبل از اینکه از صلب پدرانیشان و رحم مادرانشان متولد شوند. هرکدام در نگهداری دین خود بسیار شدید و حریص باشد، همانند گرفتن خار در دست در یک شب بسیار تاریک و یا گرفتن ذغال گذاخته می باشند. آنان مصابیح الدجی و چراغهای نورانی هستند که خداوند آنها را از هر فتنه بد تاریک نجات می دهد.

بسیار دشوار است که مقابل طاغوت و علمای سوء و سامریان بایستید و با آنها با دست خالی بجنگید، در صورتی که حتی سنگی در دستان شما نیست که بتوانید از خودتان دفاع کنید. و هیچ کس شما را یاری و کمک نمی کند. و در مقابل آنها دارای انواع سلاح و تانکها و موشک و همچنین رسا نهی عظیم تبلیغاتی و نامهای بسیار مشهور و مقدس جعلی که برای بدست آوردنشان اموال بسیاری هزینه شده است و همه این اموال از افرادی که آنها را می پرستند ساپورت می شود. و برای آنها با طبل و شیپور می نوازند و آنها را رهبر و عالم و دانشمند می نامند. ولیکن برای من و برادران مومنم اسوه و الگویی همانند موسی و هارون وجود دارد، که با فرعون و هامان و قارون و سامری و بلعم ابن باعورا (لعنت خدا بر او باد) که با لباس عالم عابد زاهد، ظاهر می شود جنگیدند. همچنین اسوه دیگری همانند حضرت عیسی عليه السلام وجود دارد که با قیصر و پیلاتس و لشکر روم و علمای گمراه بنی اسرائیل جنگید. و همچنین اسوه و الگویی بنام حضرت محمد ﷺ داریم هنگامی

که با طاغوتها و علمای سوء درگیر شد و همچنین الگویی همچون آل محمد ﷺ داریم که با طاغوتهای بنی امیه و بنی عباس و علمای بی عمل و سوء و سامریان درافتادند.

به خدا سوگند اگر این نبود که خداوند انکار منکر را بر مومنین واجب دانسته و گر نه من برخیلی از حقایق که جگرم را آتش زده اطلاع یافتم، چه از جانب حکام فاسد و چه از علمای سوء فاسد (لَوْ اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ

منهم فرارا و مللت منهم رعباً) ^(۱) - افسار را رها کرده - و این وظیفه سنگین مبارزه با ظالمین را رها می کردم و این درگیری خونین را با هزاران هزار فرد مسلح با تمام تجهیزات و سلاحهای مادی و نظامی و تبلیغاتی را انتخاب نمی کردم چیزی در دست من نیست به جز این که بگویم (أَنِّي مَغْلُوبٌ فَاتَّصِرُ) ^(۲) بارالهی من مغلوبم تو مرا پیروزگردان.

ای عزیزان هنگامی که به وصیت امیر المومنین عليه السلام بسیار با تدبیر نگریستم یافتم که می فرماید: (والله ما فاجئني من الموت وارد کرهته، ولا طالع أنكرته، وما كنت إلا كقارب ورد، وطالب وجد، وما عند الله خير للأبرار) ^(۳).

(بخدا سوگند از مرگ چیزی بر من وارد نشد که من از او کراهت کرده باشم و نه طالعی که آن را انکار کم و مرگ در نزد من چیزی نبود، مگر مانند تشنه لبی - در شب که آب بر او وارد شود- و جوینده ای که مقصود خود را یافت و در نزد خداوند متعال چیزی جز خیر برای ابرار نیست).

و همانا عاقل را دارای قلبی روشن و مطیع خداوند، که مرگ را بیشتر از زندگی دوست دارد یافتم. و آنچه نزد خداوند است به جز خیر برای ابرار و برگزیدگان نیست، خداوند متعال من حقیر و مسکین را که خاک پای اهل بیت عليهم السلام هستم را از کسانی قرار داد که راه مستقیمی که آنها پیودند را ببیمیم و هنگامی که به حال و روز پیامبران و اوصیاء (جانشینان) و بنده گان مخلص خدا که در قرآن نیک نگریستم در راه و روش و مسلکشان تأمل نمودم آنان را افرادی که دارای غیرت و شهامت هستند یافتم که به هیچ وجه زیر بار طاغوتهای زمان نرفتند و از آنها اطاعت نکردند بلکه آنها را این گونه یافتم که کشته می شوند و قطعه قطعه می گردند و به صلیب کشیده می شوند و همه این ها با عزت و کرامت بوده بدون اینکه لحظه ای تسلیم طاغوت و یا سازش با آن باشد.

۱- الکهف: ۱۸.

۲- القمر: ۱۰.

۳- نهج البلاغة ج: ۳ ص: ۲۱

حضرت ابراهیم علیه السلام را این گونه یافتم که تبری در دست گرفته و بتها را درهم می شکند و بدون اینکه واهمه ای به دل راه دهد که چه بلایی از طاغوت ها و علمای سوء بر سرش خواهند آورد و حتی او را در آتش خواهند افکند.

و حضرت یحیی علیه السلام را یافتم که رو در روی هیروُدس فریاد می زد که تو فاجری. تا وقتی که سر مبارکش را از تن جدا کردند.

و حسین علیه السلام را یافتم که به یزید (لعنه الله) می گفت تو کافر هستی تا اینکه اصحاب و پسرعموهایش و برادرانش و فرزنداناش به قتل رسیدند و با این حال تسلیم طاغوت نشد. تا اینکه او نیز کشته شد و سر مبارکش بر بالای نیزه رفت و اهل بیتش به اسارت. خداوند او را یاری کرد هنگامی که دین خدا را در زمین یاری کرد.

و موسی بن جعفر علیه السلام را در مقابل طاغوت های گمراه بنی عباس، مهدی و هادی و رشید یافتم که در مقابل آنها ایستاد. و به آنها می گفت: "شما کافرید" و او را از زندانی به زندان دیگر و از سلولی به سلول دیگر منتقل کردند. ولی به هیچ وجه تسلیم آنها نشد تا وقتی رشید (لعنه الله) او را در زندان بوسیله سم به قتل رساند. و حضرت موسی بن عمران علیه السلام را یافتم که با فرعون (لعنه الله) و نیروی مسلح به انواع سلاح های آن زمان درگیر می شود و تنها با یک عصا. که خواست خداوند این بود که آن، آیه ای از آیاتش شود.

و همچنین حضرت امیر المومنین علیه السلام را یافتم که شدت جراحتهای وارد شده در احد، او را از پا نینداخت. بلکه یقین و نیروی در دین را افزون کرد و نیروی جسمانش نیز افزوده گشت. تا با آن، بزرگان و گردن کلفتان قریش را شکست دهد.

و حبیب خدا محمد صلی الله علیه و آله را یافتم بعد از آن جراحاتی که در احد دید و دندان مبارکش شکست، بر صف مشرکین، با جمع کردن اصحابش یورش می برد. اصحابی که اکثراً مجروح بوده و بوسیله تکیه بر شمشیر و نیزه به پیکار می روند. و خداوند به حال آنها رحم کرد و رعب و وحشت را در دل مشرکان انداخت و بعد از اینکه مشرکین تصمیم به از بین بردن پیامبر و اصحابش گرفته بودند، خداوند آن ها را بدون جنگ یاری و پیروز کرد. سپس به حال امروز مسلمین نگریستم و طاغوت های مسلط شده بر این امت را یافتم. از دین بجز اسمی باقی نمانده، و از قرآن تنها رسم آن مانده و ای کاش آن را به حال خود رها می کردند، پس به عمد به آن اهانت کرده

و برای تقرب به شیطان آن را نجس کردند^(۱) و بنا به گفته های ساحرین و کاهنان (لعنت خدا بر آنها باد) عمل کردند و مسلمانان و عالمان همچنان ساکت مانده اند، و گویی که قرآن برای آنها چیزی را تداعی نمی کند.

وای - ویل - بر شما که ساکت اید. این کتابی است که خداوند فرموده: **(لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)** به جز پاکان کسی آن را لمس نمی کند. این یکی از ثقلین است. چگونه حافظی بر این کتاب رسول الله بودید. چرا بر کسی که با خون خبیثش کتاب خدا را نجس کرد ساکت شدید. آیا از مرگ و کشته شدن می ترسید؟! پس بدانید که در این دنیا اندکی خوش می گذارید و لا غیر.

و یا شاید بگویند که تقیه کردیم در صورتی که یحیی بن زکریا عليه السلام بخاطر امری بسیار کمتر از این سر مبارکش را قطع کرده؛ انهم بخاطر نهی از زنا به محارم^(۲)، شما ای علمای اسلام، شمای که ادعای جانشینی پیامبران را دارید، بعد از این همه خفت که با نجس کردن کتاب خدا صورت گرفت چه چیزی برای شما باقی ماند؟!

(الْمَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا * أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا خَيْرٌ لِمَنْ آتَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا *)

۱- اشاره به عمل صدام حسین ملعون است هنگامی که با خون نجس خود قرآن را نجس نمود انهم وقتی که قرآن را با ان نوشت. و کسی از مسلمین برای حرمت قرآن با او مخالفت نکرد هانطوری که علمای - شیعه و سنی - آنها برای حرمت قرآن که هادی و هویت امت اسلامی آنهاست مخالفت نمودند پس مسئولیت از آنها بخاطر ترس از طاعی زمان سلخ گشته. و نه فقط معترض بر این امر نشده بلکه بر معترضین اعراض نمودند. و کسی از قرآن دفاع نکرد جز سید احمد الحسن (ع) و بیانی را بر این مورد در تاریخ ۲۰/جمادی الاول / ۱۴۲۵ هـ ق نازل نمود... و بخاطر ان علمای اهل دنیا بخاطر ترس جانشان از او دوری جستن بلکه حتی بعضی از آنها او را از خود دور کردند و اصل مطلب در کتاب جواب های روشن کند جلد دوم سوال ۲۳ عقاید واضح است.

۲- ابن شهر اشوب در کتاب مناقب: از مقاتل از زین العابدین (ع) از امام حسین (ع): زن پادشاه بنب اسرائیل مسن شد و خواست که دخترش را به عقد پادشاه در آورد پس با یحیی بن زکریا مشورت نمود و او ان را منع کرد وقتی ان زن ان را فهمید دخترش را مزین نمود و به نزد پادشاه فرستاد و شروع به بازی کردن بین دستان او شد پادشان گفت چه می خواهی گفت سر یحیی را؛ پادشاه گفت چیز دیگری طلب نما و دختر امتناع ورزید و در ان رسم بود اگر پادشاه دروغ گوید از سلطنت معاف می شد پس بین خلع از سلطنت و کشتن یحیی مخیر گشت. پس سر مبارکش را در طشت از طلا نهاد و برای دختر فرستاد وان را تحویل گرفت پس خداوند بخت النصر را بر انها مسلط نمود پس برای فتح انها از منجنیق استفاد کرد ولی جواب نگرفت در این هنگام پیر زنی آمد و گفت اینجا سرزمین انبیا و اوصیا است و برای باز نمودن ان باید از نجاست و فظله استفاد نمای و بعد از فتح ان با این عمل بخت النصر به پیر زن گفت چه طلبی داری زن گفت خونی در اینجا در حال فوران است و ارام نمی گیر الا با کشتن و قتل پس بخت النصر از انان هفتاد هزار نفر را کشت تا خون ساکن شد پس ای فرندم علی سجاد خون من ساکن نمی گردد تا مهدی مبعوث گردد و برای خون من از منافقین فاسق هفتاد هزار نفر را به قتل رساند. مناقب ال ابی طالب ج ۳ ص ۲۳۷.

هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا^(۱).

(آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلا] دست [از جنگ] بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید و [لی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد بناگاه گروهی از آنان از مردم ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر و گفتند پروردگارا چرا بر ما کارزار مقرر داشتی چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی بگو برخورداری [از این] دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمايي بر شما ستم نخواهد رفت * هر کجا باشید شما را مرگ درمی یابد هر چند در برجهای استوار باشید و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد می گویند این از جانب خداست و چون صدمه ای به ایشان برسد می گویند این از طرف توست بگو همه از جانب خداست [آخر] این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [درست] دریابند).

حضرت عیسی عليه السلام ذمی فرمایند: (إنكم علماء السوء الأجر تأخذون والعمل تضيعون. يوشك رب العمل أن يطلب عمله، وتوشكون أن تخرجوا من الدنيا العريضة إلى ظلمة القبر وضيقه) ^(۲) .. حضرت عیسی عليه السلام فرمودند: شما علمای سوء اجرت را می برید و عمل را ضایع می کنید. پس بدانید که روزی پروردگار، طلب عمل خویش کند و بدانید که روزی شما از این دنیای پهناور به قبر تاریک و تنگ روانه خواهید شد. پس بدانید که حاملین کتاب کمتر شدند، و حافظان، آن را فراموش کردند، و به آن کهر ورزیدند. پس به زودی خواهند فهمید! پس به تدریس منطق و فلسفه و نحو و یادگیری آن مشغول شدند بجای اینکه کتاب خدا را تدریس کنند. و مشغول تقدیس منطق بجای تقدیس کتاب خدا شدند.

خداوند در سوره فرقان می فرماید: (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) (الفرقان: 30).

(و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند).

فردا با کدام بهانه در مقابل پروردگار خود می ایستید که کتاب خدا را یاری نکردید. باتقیه؟! لابد اگر در کربلا می بودید حتماً سر از لشکر عمر بن سعد (لعنه الله) درمی آوردید و امام حسین عليه السلام را به قتل می رساندید و باز بهانه تقیه را پیش می کشیدید و یا حداقل به جانبی می ایستادید و پیکار نمی کردید و با این بهانه قبیح امام حسین عليه السلام را کمک نمی کردید. بله قاتلین حسین ادعای شیعه گری می کردند و برای امام حسین عليه السلام کلی نامه نوشتند و گفتند که ما تو را یاری خواهیم کرد. ولی به محض این که دانستند نصرت حسین عليه السلام

زندگی مادی آنها را به خطر می اندازد، امام را کشتند و دشمن امام را یاری کردند. و از پستی و ترس و خباتی که بر نفوس آنها مستولی گشته بود فرزند فاطمه علیها السلام را تنها و مخدول و ناامید کردند. و امروزه اگر کتاب خدا را یاری نکردید، این چنین خواهید شد و حتماً فردا فرزند حسین علیه السلام یعنی حضرت امام مهدی علیه السلام را نیز نا امید خواهید کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم (المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ) (الرعد:1).

(الف لام میم راء این است آیات کتاب و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است ولی بیشتر مردم نمی گروند و ایمان نمی آورند).

به حق ایمان نمی آورند زیرا تلخ است. و مسیر حق را طی نمی کنند زیرا از اندکی نفرت آن به وحشت می افتند. و از باطل (خبیث) و پلیدی، بدلیل کثرت افراد آنها را خوش خواهد آمد و انگار این را نشنیده اند که خداوند می فرماید:

(قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) (المائدة:100).

(بگو پلید و پاک یکسان نیستند هر چند کثرت پلید [ها] تو را به شکفت آورد پس ای خردمندان از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید).

بله آن را شنیدند و درک کردند ولیکن همانطوری هستند که حضرت امیر المومنین علیه السلام می فرماید: (حلیت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها) ⁽¹⁾ (دنیا در برابر دیدگانشان زیبا جلوه کرد و زینتش آنها را فریفت) و بر لاشه ای جمع شدند و با خوردن آن مفتضح شدند، و هر کس که چیزی در دیدگانش زیبا جلوه کرد پرده ای بروی بصیرت خود کشیده می شود و آن را نابینا ساخت.

حق تعالی فرمود: (مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظِلْمَاتٍ لَا يَبْصُرُونَ) (البقرة:17).

(مثل آنان همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهایشان کرد).

بله مثل آنان همانند منافقین صدر اسلام است که در کنار رسول الله ﷺ شعله اسلام را افروختند و بعد از اسلام آوردن مردم به طرف دنیا متمایل گشته و منافق شدند. و خداوند پوسته دینی که باطن سیاهشان را در آن پیچیده بودند را برداشت.

انحراف امت اسلامی از صراط مستقیم (راه راست)

حق تعالی می فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم: (الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (العنكبوت 1-6).

(الف لام میم * آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند * و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد * آیا کسانی که کارهای بد می کنند می پندارند که بر ما پیشی خواهند جست چه بد داوری می کند * کسی که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است و اوست شنوای دانا * و هر که بکوشد تنها برای خود می کوشد زیرا خدا از جهانیان سخت بی نیاز است).

انحراف از راه راست (صراط مستقیم) در امت اسلامی چه در عقاید و چه در احکام صورت گرفته. (سُنَّةَ اللَّهِ

الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (الفتح: 23).

(سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت).

(لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) (الانشقاق: 19).

(قطعا از حالی به حالی بر خواهید نشست).

وقال رسول الله ﷺ: ((والذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لا تخطون طريقهم ولا يخطئكم سنة بني إسرائيل))^(۱).

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: قسم به آن که جان من در دستان اوست بر روشها و سنن اقوام قبل از شما واجب به وجب و قدم به قدم پا می گذارید تا از اشتباه و خطای آنها دور بمانید و اشتباهات بنی اسرائیل را تکرار نکنید.

برداشتی که از روایات اهل بیت ﷺ می شود این است که اولین کاری که حضرت مهدی ﷺ در هنگام ظهور و قیام انجام می دهد تعدیل این انحراف و برگرداندن امت به صراط المستقیم (راه راست) و برگرداندن اسلام به همان شکل تازه متولد شده ی زمان پیامبر ﷺ است بعد از آنکه رهبران گمراه و سامریان، آن را از مسیر اصلی خود منحرف کرده بودند.

عن أبي بصير قال: قال الإمام الصادق ﷺ: (الإسلام بدأ غريبا وسيعود غريبا كما بدأ فطوبى للغرباء. فقلت اشرح لي هذا، أصلحك الله. فقال ﷺ يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله ﷺ^(۱) .

از ابی بصیری نقل است که گفت: امام صادق ﷺ فرمودند: اسلام غریب شروع شد و همان گونه نیز غریب باز خواهد گشت پس خوشا به سعادت غریبان. پس به حضرت امام ﷺ عرض کردم: لطفاً این امر را برایم شرح دهید. حضرت فرمودند: شخصی از خاندان ما ادعا و دعوت جدیدی می آورد همان طور که حضرت پیامبر ﷺ مردم را دعوت می کرد.

امام صادق ﷺ می فرمایند: (يصنع (القائم) ما صنع رسول الله ﷺ، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله ﷺ أمر الجاهلية، يستأنف الإسلام جديداً)^(۲) .

حضرت قائم آن چیزی که رسول خدا ﷺ ساخت دوباره می سازد و آن چیزی که در دوران جاهلیت ویران کرد ویران می سازد دوباره اسلام از نو خواهد آمد!

حضرت امام باقر ﷺ فرمودند: (إذا قام قائمنا دعا الناس إلى أمرٍ جديدٍ كما دعا رسول الله ﷺ، وان الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء)^(۳) .

هنگامی که قائم قیام کند مردم را به امری جدید فرا می خواند همان طور که رسول الله ﷺ فراخواند و اسلام غریب آمد و غریب باز خواهد گشت و خوشا به سعادت غریبان.

۱ - بحار الأنوار: ج 52: ص 366.

۲ - بحار الأنوار: ج 52: ص 353.

۳- غیبت نعمانی : 174.

شاید کسانی این چنین برداشت کنند که انحراف فقط در بین اهل سنت، به دلیل دور شدن از اهل بیت پیامبر ﷺ و دوازده امام ﷺ باشد که آنها را به انحراف در عقاید و یا در احکام کشانید. لکن احادیث وارده از اهل بیت نبوت ﷺ انحراف را برای جمیع گروه ها اعلام می کند. به گونه ای که تا قیام امام مهدی ﷺ به طول می انجامد. و همین طور اختلافات در عقاید و احکام و روشهای استنباط احکام شرعی بین علمای مسلمین، شیعه و سنی و بین کل فرقه هایی که خود را به این دو منتسب می کنند.

از ضروریات است که بدانیم اختلاف موجود بین علمای مسلمین، ولو به شکل مختصر بیان کنیم. تا در هنگام ظهور امام مهدی ﷺ شکار ساده ای برای یکی از ائمه گمراهی سامری نشویم و به سبب جهل ما نسبت به حقایق، جزو دشمنان امام مهدی ﷺ نشویم. و گمان داریم که خود را بر صراط مستقیم و در جانب حق می دانیم و کار صواب را در پیش گرفته ایم. و بدین سبب سعی خواهیم کرد بعضی از این امور را به شکل مختصر و شاید در بعضی امور به صورت مفصل بیان کم. ومن الله التوفیق.

اولا: تحریف در قرآن

روایات زیادی از اهل بیت دال بر تحریف قرآن وجود دارد همان طور که از صحابه پیامبر ﷺ از طریق اهل سنت در کتبهای آنها دال بر وقوع تحریف می باشد^(۱).

و مقصود از تحریف: آن است که قرآنی که هم اکنون در دستان ماست کامل نمی باشد و بعضی از کلمات آن تغییر و یا به عمد تبدیل شده اند. بعضی از علمای مسلمین وقوع تحریف را تأیید و بعضی دیگر آن را رد کرده اند.

و افرادی که به عدم تحریف اعتقاد دارند به چند مورد زیر استناد می کنند از جمله.

۱- آیه ی **حَفِظَ (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)** (الحجر: ۹).

(بی تردید ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود).

۱- جهت تحقیق به این مصادر مراجعه گردد: مسند أحمد: ج ۱ ص ۴۷، ۵۵، وج ۶ ص ۶۷، صحیح البخاری: ج ۸ ص ۱۱۳، ۲۶، ۲۵، صحیح مسلم: ج ۵ ص ۱۱۶، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۸۵۳، سنن أبي داود: ج ۲ ص ۳۴۳، عمدة القاري للعيني: ج ۲۴ ص ۲۴۷، البرهان للزركشي: ج ۲ ص ۳۶، الإقتان في علوم القرآن للسيوطي: ج ۲ ص ۶۹، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۳۱۸، ومن مصادر الشيعة راجع: الكافي: ج ۲ ص ۶۳۴، مختصر البصائر: ص ۲۱۳، ۲۷۵، غيبة النعماني: ص ۳۳۳، دلائل الإمامة: ص ۱۰۶، المسائل السروية: ص ۷۹، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۰۰، وغيرها.

این آیه ممکن است به حفظ قرآن از تحریف تفسیر شود و قرآن از کم و زیاد شدن و تغییر نزد امت محفوظ و سالم بماند و همچنین دستان پلید اهل باطل و گمراه بدان نرسد.

۲- حق تعالی فرمود: **(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)** (فصلت: 42). (از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید و وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات]).

و این آیه ممکن است این چنین تفسیر شود که قرآن محفوظ از تمام توطئه های اهل باطل بین ان است. این باطل ممکن است با تبدیل بعضی کلمات و یا زیاد کردن کلمات و یا با کاستن و اضافه کردن بعضی از سوره ها و آیات صورت پذیرد.

۳- روایاتی که بر تحریف دلالت می کنند ممکن است بعضی از آنها دال بر تحریف معنوی باشند. یعنی تحریف در تاویل و نه تحریف بر تنزیل و این امری است که همه مسلمین بدان اقرار می کنند.

۴- بعضی از روایاتی که بر تحریف دلالت دارند دارای سند ضعیفی هستند.

۵- روایاتی که تحریف و تاویل لفظی و یا نقص را قبول ندارند آنها را نباید قبول داشت و اصطلاحاً به آنها <<یضرب بها عرض الجدار>> می گویند یعنی آنها را باید به دیوار کوبید. بنا به دلیل مخالفت با قرآن است همان طور که از معصومین علیهم السلام روایت شده که فرموده اند هرکدام از احادیث ما با کتاب خدا مغایر بود آنها را ترک نمایید ^(۱).

۶- قرآن گردآوری شده در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم اکنون در دستان ماست و لاغیر! زیرا به دور از عقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیانتش به نوشتن و جمع آوری قرآن اهتمام نمی ورزید. سپس ابوبکر و عمر و زید بن ثابت قرآن را جمع آوری کردند و بعد از آنها عثمان مردم را به یک قرآن و مصحف واحد فرخواند و بقیه قرآنها که با آن متفاوت بودند را نابود و به آتش کشاند و نتیجه آن شد که قرآنی که هم اکنون در دست ماست مصحف عثمانی می باشد همان طور که عام و خاص آن را می دانند.

۷- امروز گفته تحریف قرآن لازمه ویران کردن اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است زیرا که قرآن همان معجزه ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن برای جهانیان به ارمغان آورد.

۱- نقل از احمد ابن خالد برقی: از ایوب بن حر گفت از ابی عبدالله (ع) که: همه چیز به کتاب خدا و سنت باز می گردد و هر چه موافق قرآن نباشد زخرف می باشد (و از کلب بن معاویه اسدی نقل از ابی عبدالله (ع) هر چه از ما نقل شده که قرآن ان را تصدیق نمی کند باطل است) و از ابی عمیر از هاشمین جمیعا و غیر آنها که پیامبر (ص) فرموده ای مردم آنچه از من نقل شده که موافق قرآن باشد پس من ان را گفته ام و آنچه که از من نقل شده و مخالف قرآن است پس من ان را نگفته ام) و نقل از ابی عبدالله (ع) که رسول خدا (ص) فرمود آنچه از من آمده که موافق قرآن است از من است و آنچه مخالف کتاب خدا بود از من نیست. محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی ج ۱ ص ۲۲۰

۸- با اعتقاد به تحریف، دیگر این قرآن برای ما فایده ای نخواهد داشت و نمی توان آن را مرجعی برای عقاید و احکام و غیره دانست.

و اما دلایل افرادی که به تحریف قرآن اعتقاد دارند عبارتند از:

روایاتی که از طریق شیعه و سنی بر تحریف دلالت می کنند بسیار زیاد می باشند و برای مثال روایاتی از طریق اهل سنت نقل شده را می آوریم که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: (من سره أن یقرأ القرآن غضا کما نزل فلیقرأه علی قراءة ابن أم عبد) ^(۱).

هر کس بخواند که قرآن را تازه بخواند، همان طور که نازل شد، پس بخوانید همان طور که ابن ام عبد (عبد الله بن مسعود) می خواند.

بدین نحو ابن مسعود یکی از بهترین صحابه رسول الله ﷺ است که حافظ قرآن بود.

سپس آنها از ابن مالک نقل کردند که : امر شد که مصاحف (قرآن ها) تغییر یابند سپس گفت: عبدالله بن مسعود گفت اگر از شما کسی هست که از مصحف خود کسر کند یا بکاهد بگذار بکاهد. زیرا هرکس اینکار را بکند در روز قیامت با کم و کاست مصحف خود خواهد آمد. سپس ابن مسعود گفت من هفتاد سوره را از دهان مبارک پیامبر ﷺ نوشتم حال شما از من می خواهید آن چیزی که از زبان پیامبر ﷺ نگاشتم را ترک کنم. ^(۲) این روایت [طبق روشهای تصحیح حدیث] سند صحیح دارد همان طور که احمد محمد شارح در مسند احمد گفته است و ابو داود و ابن کثیر در کتاب تفسیر و همچنین معنای آن را ابن سعد در کتاب طبقات نقل کرده اند ^(۳).

۱- مسند أحمد: ج ۱ ص ۷: حدیث: 35، 36، 175، 265، 4255، 4340، 4341، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۹، فضائل الصحابة: ص ۴۶ بجای: رطباً (تر) نوشته شده غصاً (تازه). المستدرک للحاکم: ج ۲ ص ۲۲۷، السنن الکبری: ج ۱ ص ۴۵۲، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۸۷، و غیرها.

۲- مسند احمد: ج 6: حدیث: 3929 فتح الباری ج ۹ ص ۴۴ و تاریخ مشق ج ۳۳ ص ۱۳۸ و سیر اعلام النبلا؛ ج ۱ ص ۴۸۶ و مساله اعتراض ابن مسعودی به قرئت معتمد در جمع قرآن حتی در کتاب صحیح بخاری نقل شده نقل از شقیق بن سلمه گفت ۰ ابن مسعود ما را مخاطب قرار داد و گفت ک به خدا قسم از دهان رسول خدا (ص) هفتاد و اندی سوره برداشتم و به خدا قسم تمام صحابه می دانند اعلمترین آنها به کتاب الله هستم ولی بهترین آنها نیستم شقیق گفت: نشستم و گوش به کلام آنچه می گفتند می دادم و چیزی از کسی نشنیدم که ان کلام را برگرداند. صحیح بخاری ج ۶ ص ۱۰۲ باب قرائت...

۳- مسند أبي داوود الطيالسي: ص ۵۴، تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۴۳۳، الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۳۴۲.

و معنی حدیث ابن مسعود واضح است ابن مسعود در قرآنی که عثمان آن را نوشته نواقصی و یا حداقل تغییراتی را در آن مشاهده می کند که با گفته: "شما از من می خواهید آنچه که از رسول خدا ﷺ گرفتم را ترک کم؟" بیان می کند و قرآنی که برگرفته از پیامبر ﷺ را با قرآنی که عثمان نوشته مغایر می داند. و ابن مسعود (رحمت الله علیه) بر رأی خود اصرار داشت. و آنچه عثمان نوشته بود را رد می کرد تا اینکه عثمان او را کشت، در آن هنگامی که قرآنها (مصحف ها) را به آتش می کشید. هنگام آتش زدن قرآن ابن مسعود او را بجدی با تازیانه زد که بعد از آن فوت کرد. روایاتی که از کتابهای اهل سنت، دال بر نقص قرآن هستند، در این باب زیاد است و برای آن روایات که از آنها وارد شده اسم نسخ تلاوت سوره ها و آیات را انتخاب کردند؛ ولی امروزه در مصحف (قرآن) نوشته نشده است^(۱).

۱- بخاری و مسلم با سند صحیح نقل از ابن عباس: بعد از بازگشت عمر از آخرین حج خود گفت خداوند محمد را به حق مبعوث گرداند و بر او کتاب را نازل نمود و از آنچه که بر او نازل شده ایه رجم می باشد پس آن را خواندیم و تدبیر کردیم و تعقل؛ پس رسول رجم نمود و ما نیز این عمل را انجام دادیم. و می ترسم که زمان طولانی گردد و مردم بگویند که این ایه را در قرآن نیابیم و از فریضه ی که خدا نازل نموده باز مانده. صحیح بخاری: ج ۸ ص ۲۵ و ۱۱ و ۱۵۲؛ و مسلم فی صحیحه: ج ۵ ص ۱۱۶، و در مسند احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۲۳ و ۲۹ و ۳۶ و ۴۰ و ۴۳ و ۴۷ و ۵۰، و ج ۵ ص ۱۳۲، و ج ۶ ص ۲۶۹، و ابن ماجه هم اینگونه در کتاب سنن نقل می کند؛ ج ۲ ص ۳۴۳ و غیره

و صنعانی در مصنف نقل از ابن عباس که عمر منادی را امر نمود که ندا دهد که نماز جماعت است و در آن بعد از حمد و ثنای خداوند گفت که ای مردم ایه رجم ایه است که نازل شده و آن را خواندیم و لاکن از قرآن مقداری رفته همانگونه که محمد (ص) رفت... المصنف: ج ۷ ص ۳۳، کنز العمال: ج ۵ ص ۴۳۱، الدر المنثور: ج ۵ ص ۱۷۹.

و در صحیح بخاری نقل از عمر که می گفت: اگر مردم نمی گفتند عمر کتاب خدا را اضافه کرده آیه را در آن می گذاشتم و همچنین گفت از سنگسار کردن شکایت نکنید زیرا آن حق است (صحیح البخاری: ج ۸ ص ۱۱۳، عمدة القاری للعینی: ج ۲ ص ۲۴۷ و این یعنی عمر به نقص قرآن اعتراف می کرد بعلت عدم وجود ایه رجم و نمی شود گفت که کلام او در نسخ تلاوت است زیرا که او می خواست آن را با دست خویش بنویسد ولی از حرف مردم هراس داشت و بخاطر همین زرشکی در کتاب برهان خویش گفته ک ظاهر کلام (اگر مردم نمی گفتند... نوشتن آن جائز بود ولی کلام مردم او را باز داشته و آنچه در نفس او جائز بود در خارج مانعی داشت و اگر نزد او جائز بود لازم است که ثابت باشد زیرا این شان مکتوب است. البرهان للزركشي: ج ۲ ص ۳۶، الإقتان فی علوم القرآن للسيوطي: ج ۲ ص ۶۹ و احمد و بخاری نقل از عمر که گفته ما قبل از این می خواندیم از کتاب خدا (إن لا ترغبوا عن آباءكم فانه كفرکم أن ترغبوا عن آباءكم. أو أن كفرأ بكم أن ترغبوا عن آباءكم..) مسند أحمد: ج ۱ ص ۴۷، صحیح البخاری: ج ۸ ص ۲۶.

و این بدین معناست که عمر به نقص قرآن نازل بر محمد (ص) اقرار داشت. و نیز در صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۰۰ باب تخويف از آنچه از زهرة دنیا خارج می شود... نقل از سوید بن سعید از علی بن مسهر از داود از ابی حرب از پدرش گفت که ابو موسی اشعری قرائت کنندگان اهل بصره را طلب نمود پس سیصد نفر که قرآن را خوانده بودند بر او داخل شدند؛ پس گفت شما اخیار و قاریان اهل بصره هستید پس بخوانید و تلاوت کنید تا مدت بر شما طولانی نگردد و قلبها شقی گردد همانگونه که بر اقوام قبل از شما اتفاق افتاد و ما سوره ی را می خواندیم که به بلندی و شدت آن به برائت تشبیه می کردیم و آن را فراموش کردم ولی مقداری از آن را حفظ دارم، ان بدین گونه است که: لو كان لابن آدم واديان من مال لا تبغى واديا ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب، و سوره ی را می خواندیم که شبیه یکی مسیحات بود ولی فراموش شده و مقداری از آن را در بر دارم و از آن (یا أيها الذين آمنوا لم تقولون مالا تعملون فتكتب شهادة في أعناقكم فتسألون عنها يوم القيامة).

و اما روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام بسیار زیاد است. لیکن اهل بیت علیهم السلام به ما امر کرده اند قرآن را همان طور که بقیه مردم می خوانند بخوانیم تا زمانی که قائم آنها (صلوات الله علیه) قیام کند^(۱).
 شیخ مفید (رحمه الله) در مسائل سروریه سوالی را مطرح کرده: معنی مداومت حراست و حفظ قرآن چیست؟ آیا قرآنی همین است که در بین مردم رایج است و یا قسمتی از قرآن از بین رفت؟ و یا قرآنی که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام آن را جمع آوری کرد است یا آن قرآنی که عثمان گرد آورد، همان طور که مخالفین می گویند؟.

و به این پرسشها این گونه پاسخ داده است: شکی نیست این قرآنی که در بین ماست همه کلام خداوند است که نازل شده و در آن هیچ گونه کلام بشری به کار نرفته و گردآوری شده آن چه نازل شده است می باشد. و مابقی قرآن که خداوند آن را نازل کرده است^(۲) نزد حافظ شریعت و احکام به ودیعه گذاشته شده است. یعنی

و صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۱۲ باب دلیل هر کس بگوید نماز وسط همان نماز عصر است: نقل از زید بن اسلم از اقعقاع بن حکیم از ابن یونس مولای عایشه گفت (عایشه مرا امر کرد که قرانی برای او بنویسم و گفت اگر به این ایه رسیدی (فأذنی حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی، فلما بلغتها آذنتها فأملت علی: حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و صلاة العصر وقوموا لله قانتین) گفت که این گونه از رسول خدا (ص) شنیدم.

و در صحیح ابن حبان ج ۱۰ ص ۲۷۴ نقل از زر بن حبشگفت (ابن کعب نقل کرد که سوره احزاب مانند سوره بقره است و در آن پیرمرد و پیرزن را بعد از زنا رجم کنید) حاکم گفته که این حدیث سندش صحیح است و آن را خارج نموده. و در همان کتاب ج ۱۰ ص ۲۷۴ از زر بن حبیش که گفت (ابن کعب را یافتم و بدو گفتم ابن مسعود معوذتین را از قرآن پاک می نمود و می گفت اینها از قرآن نیست پس آنچه که از آن نیست را در آن جا ندهید. گفت پدرم به رسول خدا (ص) گفت که سوره احزاب را چند ایه می دانید؟ گفت که فتادو سه ایه پدرم گفت به کمی قسم که مستحق قسم است ان سوره معادل سوره بقره است و در آن ایه رجم را خواندیم که پیرزن و پیرمرد زانی را رجم کنید و آن نکالی است از خداوند عزیز حکیم.

و در مجمع زوائد هیشمی ج ۷ ص ۲۸ سوره براءت نقل از حذیفه که گفت ۰ سوره توبه همان سوره عذاب است و از آنچه می خوانند ربع آنچه ما می خواندیم می باشد. طبرانی در وسطان را روایت نموده و رجال ان صحیح می باشد.
 و در مستدرک حاکم نيسابوری ج ۲ ص ۳۳۰-۳۳۱ از حذیفه رضی الله عنه گفت (آنچه از سوره براءت می خوانید بع ان است و شما ان را سوره توبه می نامید و ان سوره عذاب است - سند این روایت صحیح می باشد و خارج نیست و احادیث فراوانی وجود دارد که در این بحث نمی گنجد.

۱- صفار بر بصائر الدرجات نقل از سالم بن سلمه: مردی بر ابی عبدالله (ع) قرائت قرآن می نمود و من گوش می دادم و در ان حروفی را می خواند که من نزد مردم نشنیده بودم پس ابو عبدالله (ع) فرمود (محلت بده محلت ده از این قرائت دست بکش، همانگونه که مردم می خوانند بخوان، تا قائم ما قیام کند؛ پس اگر قیام کرد قرآن را بر حد خویش می خواند و مصحفی را که علی (ع) را خارج می سازد و فرمود علی (ع) پس از فراق از نوشتن ان را برای مردم خارج ساخت و فرمود این کتاب خداست همانگونه که بر محمد (ص) نازل شده و ان را بین لوحین جمع کردم گفتند نزد ما قرآن وجود دارد که جامع قرآن در ان است نیازی به این قرآن نداریم پس فرمود (ع) به خدا قسم بعد از این روز دیگر ان را نخواهید دید ابدا بر من بود که هنگام جمع کردن ان را به شما خبر دهم که ان را بخوانید. بصائر درجات ص ۲۱۳ مستدرک وسائل ج ۴ ص ۲۲۶ بحار الانوار ج ۸۸.

۲- این کلمه در بعضی نسخ مسائل سروریه آمده است.

حضرت مهدی علیه السلام که نزد وی چیزی از قرآن کم و کسر نشده و چیزی از آن گم نشده است. و آن چیزی که در نزد ماست به هر سببی که باشد آن قرآنی نیست که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام جمع آوری کرده بود. به علت اسبابی و از آنها قصور در معرفت بعضی از آن و یا آنچه که در آن شک افتاد و یا آنچه که تعمداً در آن بود و یا عمد در اخراج بعضی از آن.

و امیر المومنین علی علیه السلام قرآن را همان طور که در تنزیل (ترتیب نزول قرآن) آمده گردآوری نمود. از اول تا به آخر سوره ها و آن را چنان تالیف کرد که می بایست تالیف شود، و سوره های مکی را قبل از سوره های مدنی، و همچنین ناسخ را برمنسوخ مقدم داشت و همه چیز را در جایگاه اصلی خود قرارداد.

در این باره امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرموده اند: (أما والله لو قرء القرآن كما أنزل ألفتونا فيه مسمين، كما سمى من كان قبلنا) ^(۱) به خدا سوگند اگر قرآن را همان طور که نازل شد می خواندند اسامی ما را در آن نوشته شده می یافتند همان طور که اسامی پیشینیان در آن نوشته شده است.

هم چنین علیه السلام فرموده اند: (نزل القرآن أربعة أرباع ربع فينا وربع في عدونا وربع قصص وأمثال وربع قضایا وأحكام، ولنا أهل البيت فضائل القرآن) ^(۲).

قرآن به چهار قسمت نازل شد یک چهارم آن به نام ما است و یک چهارم در وصف دشمنان ما و یک چهارم داستان و امثال و ربع آن قضایا و احکام و برای ما اهل بیت فضائل قرآن است.

مجلسی (ره) گفته است: و خبر صحیح آن است که ائمه علیهم السلام بما امر کرده اند قرآنی که نزد ماست را بدون کم و

زیاد بخوانیم تا زمان ظهور قائم علیه السلام. سپس در آن زمان مردم قرآنی که بر تنزیل توسط امیر المومنین علیه السلام جمع آوری شد را خواهند خواند ^(۳).

۲- قیام عثمان با آتش زدن مصحفها (قرآنها) بعد از این که یک قرآن را انتخاب می کند و بقیه آنها با وجوی اختلاف بین آنها را به آتش می کشد، و حتی قرآن ابن مسعود را نیز آتش زد و منکر قرائت آن شد و ابن مسعود را به حدی گنک زد تا فوت نمود. و با وجود اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تاکید داشتند که مانند ابن مسعود قرآن را بخوانند (من سره أن یقرأ القرآن غضا كما نزل فلیقرأ علی قراءة ابن أم عبد) ^(۴).

۱- البحار ج 89: ص 55.

۲- تفسیر العیاشی.

۳- المسائل السرویة- الشیخ المفید ص 78، وكذا في بحار الأنوار: ج 92: ص 74

۴- مسند أحمد: ج ۱ ص ۷، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۹، فضائل الصحابة: ص ۴۶، وفيه: رطباً بدل غضاً. مستدرک الحاکم: ج ۲ ص ۲۲۷، السنن الکبری: ج ۱ ص ۴۵۲، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۸۷، وغيرها.

۳- جاری شدن سنتهای گذشتگان، یهود تورات را تحریف و مسیح انجیل را تحریف کردند. حق تعالی فرمود:

(لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) (الانشقاق: 19). (قطعا از حالی به حالی برخواید نشست).

و حدیث اقیاء یا جاری شدن سنت گذشتگان از پیامبر ﷺ و اهل بیت معصومین ﷺ روایت شده است^(۱).

معنی اقیاء بر سنت گذشتگان (جاری شدن سنتها پیشینیان برآیندگان) در زمینه واقع وجود دارد و نتیجه آن برای هر کسی که تاریخ را حتی اگر به صورت اجمالی و مختصر مرور کند حاصل می شود.^(۲)

۴- آیه ی حفظ از آیات متشابه است و تفسیر و تأویل زیادی را دربر دارد، یکی از تفسیرهای آن این است که قرآن نزد معصوم ﷺ محفوظ است و این تفسیر طبق روایات اهل بیت ﷺ است^(۳).

و همین طور آیه ی دیگری نظیر (لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید) متشابه بوده و تفسیرهای متعددی را شامل می شود.

و عجیب این است که بعضی از آنها این روایات که دارای سند صحیح و دلیل محکمی هستند، و از اهل بیت عصمت وارد شده را به متشابه بر می گردانند، در حالی که آنها ادعای فقه قرآن و سنت را می کنند. و ایا محکم به متشابه و یا متشابه به محکم باز می گشت؟!

۵- راهی برای رد کردن روایات صحیح نیست زیرا که بعضی از آنها (زیرا بعضی از روایاتی که بر تحریف و نقص دلالت می کنند) چنان محکم هستند که بسادگی نمی توان آنها را نادیده گرفت. و آیات فوق متشابه که قبلا گفته شد و باید متشابه به محکم برگردد، و معنی آن فهمیده شود نه به عکس آن. درست همانطوری که اگر کلمه و یا حرفی در آیه تغییر کند بحساب نمی آید و در بین قرائات هفتگانه قرآن اختلاف موجود است.

۱- مسند أحمد: ج ۵ ص ۳۴۰، سنن الترمذی: ج ۳ ص ۳۲۱، مستدرک الحاکم: ج ۴ ص ۴۴۵، مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۲۶۱، تحفة الأحوذی: ج ۶ ص ۳۳۹، و غیرها، و أمّا ما رواه الخاصة، فلاحظ: الیقین لابن طاووس: ص ۳۳۹، علل الشرایع: ج ۱ ص ۲۴۵، کمال الدین: ص ۴۸۱، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۵۱، غایة المرام: ج ۲ ص ۱۲۰ و ج ۶ ص ۱۷۹، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۸۷، و غیرها.

۲- شیخ کلینی نقل از زراره از ابی جعفر (ع) در مورد قول خداوند (لترکبن طبقا عن طبق) فرمود ای زراره این امت بعد از نبی خود بر سنت پیشینیان از حالی به حالی از فلان و فلان و فلان نشدند؟. کافی ج ۱ ص ۴۱۵.

۳- کلینی نقل از صفار از ابی بصیر از ابی جعفر (ع) این آیه را خواند (بلکه ان آیات واضح و روشن در قلبهای کسانی است که علم بدانها داده شده) سپس فرمود (ای ابا محمد بخدا قسم نگفت که بین ان کتاب (دو جلد ان) وجود دارد گفتم فدایتان شوم انها چه کسانی هستند فرمود به غیر از چه کسانی می توانند باشند - کافی ج ۱ ص ۲۱۴ بصائر درجات وسائل الشیعه ال بیت ج ۲۷ ص ۱۸۰ بحار انوار ج ۲۳ ص ۲۰۱ و از جابر از ابی جعفر (ع) که فرمود کسی از مردم نیست که بگوید جمیع قران همانگونه که نازل شده نزد اوست الا علی ابن ابی طالب و ائمه بعد از او بصائر درجات ص ۲۱۳ و بحار انوار ج ۸۹ ص ۸۸.

و از اینجا است که قبول قرائت معصوم اولی تر و بالاتر از قبول قرائت غیر از آنها می باشد، و حداقل تقدیر این است که خواندن آن (قرائت معصوم) همانند خواندن غیر از او را قبول کنی و هیچ قانونی برای محصور کردن قرائت در قرائتهای هفتگانه وجود ندارد و قرائتهای دیگری نیز وجود دارند.

۶ - قرآنی که امروزه در نزد ماست در زمان ابو بکر و عمر جمع آوری شده است. روایاتی از اهل سنت و شیعه دال بر حادثه ای عظیم وجود دارد که در تاریخ به طور متداول ذکر شده و آن این است در آن زمان مصحفهای (قرآن های) متعددی بوده و عثمان آنها را به آتش کشید و مردم را به گرد یک قرآن واحد جمع کرد.^(۱)

اما قرآنی که پیامبر ﷺ آن را جمع کرد نزد حضرت علی علیه السلام است که آن را بر قوم عرضه داشت، ولی آنان نپذیرفتند و هم اکنون نزد امام دوازدهم علیه السلام می باشد. و روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام دال بر این حقیقت موجود است. از سالم بن سلمه روایت می شود که گفت مردی نزد ابی عبدالله امام صادق علیه السلام قرآن خواند و من کلماتی را می شنیدم که مردم آنها را نمی خوانند. پس ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: کف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم، فإذا قام القائم علیه السلام قرأ كتاب الله عز وجل على حده، واخرج المصحف الذي كتبه

۱- سیوطی در کتاب خویش اتقان در علوم قرآن: نقل از دیرعاقلی در فوائد از ابراهیم بن یسار از سفیان بن عیینه از زهری زید بن ثابت گفت رسول (ص) فوت شدند و قرآن جمع نگشته بود خطابی گفت قرآن را رسول (ص) جمع نمود از آنچه مترقب از ورود ناسخ برای بعضی محکم یا تلاوتی آن و وقتی نزول آن با وفاتش (ص) تمام شد خداوند به خلفا فهاند آن نسبت به وفات به عهد صادقین بر حفاظت آن برای این امت است پس ابتدا با صدیق مشورت عمر انجام گرفت. ج ۱ ص ۱۶۰.

و نیز نقل از ابن شته در مصاحف نقل از لیث بن سعد گفت: اولین کسی که قرآن را جمع نمود ابی بکر و زید آن را نوشت - مردم می گفتند زید ابن ثابت است- و ایه ی را نمی نوشت الا با دو شاهد عادل ؛ و اخر سوره براءت موجود نیست مگر با خزیمه بن ثابت که گفت آن را بنویسید زیرا رسول الله (ص) شهادت او را به شهادت دو نفر معرفی کرده و عمر ایه رجم را نوشت زیرا یک نفر بود ج ۱ ص ۱۶۳ و بخاری نقل از زید بن ثابت گفت ابی بکر مقتل اهل یمامه را ارسال نمود و عمر نزد او بود و گفت قتل در یمامه بخاطر قرائت قرآن است و می ترسم بین قاریان اتفاق بیفتد و اکثر قرآن پایمال گردد و می بینم که به جمع قرآن دستور دهی به عمر گفتم چگونه کاری را انجام می دهی که رسول ان را انجام نداده عمر گفت به خدا قسم که ان خیر است و در حال تکلم با عمر بودم که در ان گفته عمر راضی شدم یزید گفت: ابی بکر گفت تو جوان عاقلی هستی که وحی را برای رسول الله (ص) می نوشتی پس ان را تبعیت کرده و جمع نما، پس به خدا اگر کوهی را مکلف به حمل میکردند برای من سنگین تر از امر حمل و جمع قرآن بود گفتم چگونه کاری را انجام می دهید که رسول خدا (ص) ان را انجام نداده است گفتند به خدا قسم که خیر است پس با مراجعتهای ابی بکر خداوند قلبم را برای آنچه ابی بکر و عمر باز کرده بود باز نمود پس تبعیت کرده که قرآن را جمع نمایم از آنچه در سینه مردان است پس اخر سوره توبه را با ابی خزیمه انصاری یافتم که نزد کسی دیگر نبود... رسولی از جانب خدا آمده عزیز است بر او... و مصاحف نزد ابی بکر بود تا فوت شد سپس نزد عمر در زمان حیاتش و سپس نزد حفصه بنت عمر. صحیح بخاری ج ۶ ص ۹۸، و راجع: فتح الباری لابن حجر: ج ۹ ص ۱۳ باب جمع القرآن، البیان فی تفسیر القرآن للخنوی، القرآن فی الإسلام و تفسیر المیزان: ج ۱۲ للطباطبائی، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه لمیر محمدی زرنیدی، تدوین القرآن للکوران، و غیرها.

علی علیه السلام. (از این خواندن دوری کن و همان طور که مردم می خوانند بخوان تا هنگامی که قائم قیام کند. و در هنگام که قائم علیه السلام قیام می کند کتاب خداوند عز وجل را همان طور که باید خوانده شود خواهند خواند. و قرآنی که حضرت علی علیه السلام آن را نوشت را بیرون می آورد).

و آنگاه فرمودند: (أخرجہ علی علیه السلام إلی الناس حین فرغ منه وکتبه وقال لهم هذا کتاب الله عز وجل كما أنزله الله علی محمد، وقد جمعته من اللوحین، فقالوا هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه، فقال أما والله لا ترونه بعد یومکم هذا أبدا. إنما کان علی أن أخبرکم حین جمعته لتقرؤوه) ^(۱).

علی علیه السلام هنگامی که آن را کامل کرد و نوشت، آن را به مردم عرضه داشت. و به آنها فرمود: این کتاب خداوند عزوجل است همان طور که خداوند بر محمد نازل کرده است و آن را از لوحین جمع آوری کردم سپس گفتند: این مصحفی که نزد ما است در آن قرآن جمع شده و نیازی به آن نداریم. پس فرمود: ولی به خدا بعد از این روز هرگز این قرآن را نخواهید دید. بر من بود هنگامی که آن را جمع آوری کردم شما را با خبر ساز تا آن را بخوانید) (اصول کافی: ج ۲: ص ۶۳۳: ح ۲۳).

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش نقل شده که ورقه هایی که قرآن را با آن نوشته به علی علیه السلام عطا کرد و امر به جمع و حفظ و نگهداری آن نمود.

اما ادعای آن که این قرآن همان قرآنی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری شده، ادعایی است گراف و بیوده که دلیلی بر آن وجود ندارد و این نظریه با دلائلی که عرض شد مردود است.

۷- به راستی که اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با اخلاق و امانتداری و راستگویی و سیره اش قبل از بعثت ثابت شد و با معجزات زیادی همراه بوده و یکی از آنها قرآن است. و بسیاری از آنها به شکل فراوان از نسلی به نسل دیگر نقل شده و در کتاب های تاریخ نیز قید شده است.

و از جمله وقایعی که در زمان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد می توان به شکافته شدن ایوان کسری و ویران شدن چهارده گنجره از گنجرهایش، و خاموش شدن شعله های آتشکده فارس که بیش هزار سال روشن بودند، و شور شدن دریای ساوه، و فوران شدن صحرای ساوه، و ستارگان بر شیاطین گرد آمده و آنها را رجم کرده و مانع استراق سمع آنها گشته اند ^(۲)، اشاره کرد.

۱- اصول کافی: ج ۲: ص ۶۳۳ ح ۲۳.

۲- شیخ صدوق در کتاب امالی: نقل از امام صادق (ع) که فرمود ابلیس تا اسمان هفتم را محترق می گشت و وقتی عیسی (ع) متولد شد سه اسمان بر او محبوب گشت و تا چهار اسمان بالا می رفت و وقتی که حضرت محمد (ص) متولد شد هفت اسمان بر او محبوب گشت و شیاطین به وسیله شهاب سنگ زده می شدند و قریش گفتند این قیام ساعت است که از اهل کتاب می شنیدیم

از جمله آن چیزهایی که مقارن با دعوت پیامبر ﷺ بود عبارتند از شکافتن ماه، و شکافتن درختان، و مهربانی شاخه ها، و تسبیح هسته خرما، و جاری شدن آب از انگشتان دستش، و جمادات و حیوانات به خاطر او به سخن درآمدند، و تسلیم شدن آهو در برابر او، و به سخن آمدن گوشت مسموم در بین دستانش، و به حرف آمدن گرگ بیابان، و شیر دادن گوسفند ام معبد، و برق زدن سنگ در روز خندق، و سیر شدن مردم فراوان با غذای کم است^(۱).

افرادی که به تحریف قرآن اعتقاد دارند می دانند که قرآن موجود از جانب خداوند متعال است و به همین دلیل بر اعجاز خود باقی است. لیکن این قرآن تمام آن نیست. و بدین ترتیب بر اعجاز خود باقی مانده و می توان در عقاید و احکام و غیره به آن اعتماد نمود. و همچنین در اصل اعجاز قرآن اختلاف است. مانند اینکه ان بلاغت و روش است، یا حکم و موعظه، و یا اخباری که از غیبیات می دهد، و سالم بودن آن از تناقض، و یا احکام تشریحی عادلانه.

و ذکر می کردند و عمر بن امیه گفت و از شرورترین اهل جاهلیت بود به این ستاره گان که با آنها هدایت می شویم نگاه کنید و زمستان و پائیز را با آنها می شناسیم پس اگر همه آنها افتادن هلاک همه چیز است و اگر ثابت ماندن و بر دیگری افتاد یک حادثه طبیعی است. و تمام بتان هنگام ولادت حضرت محمد (ص) بر صورت افتاده بودند و ایوان کسری ترک برداشت و بیست چهار ستون از آن افتاد و دریاچه ساده شور شد و وادی سهاوه فوران نمود و آتشکده فارس خاموش گشت که از هزار سال قبل خاموش نشده بود و مویدان در آن شب خواب دیدند که خیل سخت و خوراشان دجله را قطع و وارد شهر شان گشته و طاق کسری از وسط دو نیم شد و دجله بر آن باز شد و در آن شب نوری از آسمان بر حجاز منتشر شد تا به مشرق رسید و تختی از تخت های پادشاهای در آن شب نبود مگر بر عکس شد و پادشاه در آن روز لال شده و سخن نمی گفت و علم کاهنان برداشته شد و سحر ساحران باطل شد و کاهنه نبود در عرب مگر از یار خود جدا گشته و قریش بر اعراب عظمت گرفت و ال الله مرفوع گشتند ابو عبدالله (ع) فرمود مرفوع شدن ال الله عزوجل بخاطر آن است که آنها در بیت الله الحرام بودند و امنه گفت فرزند دنیا آمد و زمن را با دستش نقی ساخت سپس سرش را به آسمان بالا برد و نظری بدان نمود و از من نوری خارج شد که همه چیز را روشن نمود و در آن نور شنیدم که می گفت شما سید و سالار مردم را دنیا آوردی پس نامش را محمد بگذار و عبدالمطلب آمد که به او نظر افکند و آنچه مادر دیده بود بدو رسید پس او را در حجر خویش قرار داد و گفت خدا را سپاس که به من این غلام طیب را داد که در محد سید غلامان گشت... سپس با ارکان کعبه او را تعویذ داد و بر آن اشعاری گفت و ابلیس در جنیان و ابالسّه ندا سر داد و برای او جمع گشتند و گفتند چه چیزی تو را ترسانده است پس گفت وای بر شما آسمان وزمین از این شب منکر گشته اند در زمین امر عظیمی اتفاق افتاده که مانند آن بعد از ولادت عیسی (ع) اتفاق نیفتاده است پس خارج شوید و بنگرید چه اتفاقی افتاده پس متفرقه شده و سپس جمع شدند و گفتند چیزی نیافتیم ابلیس گفت من برای این امر خارج می شوم پس در زمین گشت تا به حرم رسید پس حرم را با ملائکه محافظت شده دید خواست وارد شود پس ندا آمد که باز گرد پس مانند گنجشکی شد و از ناحیه حراء و ارد شد و جبرائیل بدو گفت به عقب برو لعنت خدا بر تو پس گفت سوالی از تو دارم در این شب چه اتفاقی افتاده بدو گفت محمد (ص) متولد شد ایا برای من در او نصیبی است گفت خیر گفت در امتش چه؟ گفت بله ابلیس گفت راضی شدم. امالی

شیخ صدوق ص ۳۶۰

۱- جهت مراجعه به کتب الکافی للحلی: ص ۷۶، الاقتصاد للشیخ الطوسی: ص ۱۷۹، بحار الأنوار: ج ۱۷ ص ۳۶۳ باب معجزات النبی ﷺ، صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۸۶.

و شاید گفته شود تمام این موارد جزء اعجاز قرآن است. شاید گفته شود اعجاز قرآن باطنی است و گفته حق تعالی آن را تأیید می کند: **(وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا)** (الرعد: 31).

(اگر قرآنی بود که کوهها بدان روان می شد یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به سخن درمی آمدند [باز هم در آنان اثر نمی کرد] نه چنین است بلکه همه امور بستگی به خدا دارد). آرامش و اطمینان نفس مومن به هنگام خواندن قرآن آن را تأیید می کند، و آن را به عنوان شفای سینه ها تأیید می کند، و هم چنین اگر که بعضی از آیات خوانده شوند بر موجودات ملکوتی و لطیف، همانند جن، بلکه مادی همانند جسم انسان، تأثیر می گذارد. که در این خصوص از معصومین علیهم السلام روایت شده است که .

(إن الفاتحة إذا قرأت سبعين مرة على ميت فلا تتعجبوا إذا قام حيا) (کافی ج ۲ ص ۶۲۳).

(اگر سوره فاتحه هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و او زنده شود تعجب نکنید)، **(أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى)** (الرعد: 31) (مردگان بدان به سخن درمی آمدند).

و شاید این اعجاز به شکلی واضح برای همه ظاهر نمی گردد، مگر در زمان ظهور قائم علیه السلام. زیرا روایت شده که یارانش بر روی آب سیر می کنند^(۱) و اگر در تحدی و مبارزه طلبی قرآن نیک بنگریم، خواهیم یافت که قرآن همه را به مبارزه فراخوانده است. و این شامل همه، عرب و غیر عرب، و جن و انسان می باشد. و همه را به مبارزه طلبیده است **(قُلْ لئن اجتمعت الإنسُ والجِنُّ علی أن یأتوا بمثلِ هذا القرآنِ لا یأتونَ بمثلِهِ ولو کانَ بعضهم**

لبعض ظهیرا) (الإسراء: 88).

۱- شیخ نعمانی در کتاب الغیبه: نقل از محمد بن جعفر بن محمد ع از پدر خود (امام صادق ع) روایت کرده که فرمود: هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را برمی انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو درک دست تو است، هر گاه برای او پیش آمد که آن را فهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می دارد و چون آنان به کنار خلیج برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می روند گویند: اینانکه اصحاب اویند این چنین بر آب گام بر می دارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند. کتاب الغیبه للنعمانی: ص ۳۳۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۵، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب: ج ۲ ص ۲۵۱، مکیال المکارم: ج ۱ ص ۱۳۰.

(بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند).

اگر اعجاز در الفاظ قرآن، و یا ترکیب کلمات، و یا بلاغت و شیوایی، و روشهای نگارش، و یا دیگر مطالب بود تحدی برای مردم غیر اهل اعراب معنای نداشت. و با توجه به این که آیه فوق شامل همه اقوام و تمام انسانها می باشد و اگر اعجاز قرآن فقط باطنی نفسی بود تنها یک آیه یا حتی یک جز از آن مثلاً ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾^(۱)، یا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، کفایت می کرد. بلکه فقط "ب" بسم الله برای اثبات اعجاز قرآن کافی بود.^(۲)

روایت است که حضرت امیر المومنین علیه السلام درباره اسرار باء بسم الله یک شب کامل سخن گفت. و حق تعالی می فرماید: ﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (المائدة: 82-83).

(و همانا آنان را که گفتند: ما نصرانی هستیم نسبت به اهل ایمان با محبت تر از همه کس خواهی یافت زیرا برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند که تکبر نمی کنند * و چون آیاتی که بر این رسول فرستاده شده استماع کنند می بینی که اشک از دیده ی آنها جاری می شود زیرا حقایق را شناخته اند و می گویند پروردگارا! ما ایمان آوردیم. پس ما را در زمره ی گواهان بنویس).

پس شک نکن که سبب ایمان این علمای ربانی، دانشمند و پارسا بلاغت یا روش نگارش قرآن است. بلکه حقایقی است که ورای این الفاظ نهفته است که باعث شد چشمهای آنان پر از اشک شود. و اینها وامثالشان حجت در کشف اعجاز قرآن برای بنی آدم هستند. نه آن کسی که علمش را فقط در پوسته و الفاظ محدود کرده است خداوند تعالی فرمودند:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: 22).

(زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداوند است که هر که را بخواهد شنوا می گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی).

۱- البقرة: ۲۵۵.

۲- در سراط مستقیم علی بن یونس عاملی ج ۱ ص ۲۱۹ نقل از ابن شهر اشوب علی (ع) با ابن عباس در مورد باء از بسم الله تا طلوع صبح سخن می گفت و گفت (لو زادنا الليل لزدنا) اگر شب طولانی تر بود بیشتر می گفتیم.

چه کسی معجزه ی حضرت موسی علیه السلام را برای انسانها نمایان ساخت؟! آیا آنها همان ساحران و جادوگران فرعون نبودند که وقتی فهمیدند آن معجزه یک توهم و سحر و جادو نیست بلکه حقیقتی از جانب پروردگار عالمیان است تکبر نکرده و به سجده افتادند.

خلاصه: بحث و گفتگو درباره تحریف فقط به معنی کم و کسری و نقصان و یا تغییر بعضی از کلمات نیست. با توجه به روایات معصومین علیهم السلام و بعضی از صحابه در این باب همه این ها - یعنی نقصان و تغییر بعضی کلمات - قرآنی که نزد ماست را باطل نمی کند. بلکه مبین این حقیقت است که گفته نقصان (کم و کسر) یعنی این که قرآنی که موجود است همه آن قرآن نازل شده نیست ولی در آن اشکالی نیست و از جانب خداوند متعال است. اما صحبت در مورد تغییر بعضی از کلمات همانند (امة به ائمة) و (اجعلنا به اجعل لنا) و (طلح به طلع)، شبیه به کلام در مورد قرائت های هفت گانه و یا ده گانه ای است که مورد قبول همه ی مسلمین امروزی هستند. و هر کس به صورت این قرائت ها قرآن بخواند و با وجود اختلاف موجود بین بعضی از کلمات از قرائتی به قرائت دیگر آن را خطا نمی شمارند، حال خواه در لفظ باشد یا در معنی. و حمد و سپاس خداوندی را سزااست که ذکرش را روزی ما نمود و بر ما بواسطه ی کتابش و قرآن عظیم منت نهاده است.

ثانیاً: احکام (تشریح) با دلایل عقلی:

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر مسلمین واجب بود که به جانشینان و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع کنند. برای فهمیدن احکام شرعی که دارای شبهه و ابهام (برای آنها) هستند و یا به مرور زمان مسائل جدید حادث می شود و نیاز به تجدید احکام را دارند. لیکن و با توجه به اینکه جماعتی از مسلمین از اوصیاء علیهم السلام منحرف شدند و آموختن علم از آنها را ترک نمودند [و آنان اهل سنت هستند]، گذر زمان باعث شد که به تالیف قواعد عقلی مستند به قواعد منطقی بپردازند که در صدور بعضی از احکام شرعی به آن رجوع کردند و بر آن معتمد گشتند و آن را (اصول فقه) نامیدند و بعضی از علمای آنها از آن روی بر گردانده و به قرآن و آنچه نزد آنها به عنوان (سنت) از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده ملتزم شدند.

اما شیعه به طور دائم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امام معصوم علیه السلام مراجعه می کردند و در زمان غیبت صغری آنها به سفیر امام علیه السلام رجوع می نمودند. در زمانی که غیبت تامه واقع شد نیز به فقهای که احادیث معصومین علیهم السلام را روایت می کردند مراجعه می نمودند. به مرور زمان بعضی از علمای شیعه به قواعد عقلی رجوع کردند و از علمای سنت که نوشتن آنها را شروع کرده بودند تقلید نمودند و گفته می شود که اولین شخص شیعه ای که از شیوه

قواعد عقلی استفاده کرد همان علامه حلی (رحمت اله علیه) است و هنگامی که شروع به نوشتن مختصر و خلاصه یکی از کتابهای اهل سنت در اصول فقه را نمود.

در آن هنگام اختلاف شدیدی بین علمای شیعه بوقوع پیوست و آن هم حول توقف در محکمت قرآن و روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام در خصوص احکام شرعی، سپس از این حد فراتر رفته و دلیل عقلی را نیز اضافه کردند و دیگران اجماع را نیز به منابع تشریح افزودند. و کسانی که معتقدند روش آنها صحیح است به دلایل ذیل استناد می کنند:

۱ - دلیل عقلی از دلایل تشریح است:

یعنی نباید بر محکمت کتاب (قرآن) و روایات متوقف باشیم بلکه:

الف: مشرع سبحانه از جهه عقلا است - هما طور ك بعضی از اصولیین گفته اند - و آنچه که عقلاء در آن شدند مشرع ان اقرار می کند ^(۱).

ب: شریعت موافق اصل است، هر ج هرا که عقل بدان اقرار کند شریعت اقرار می دارد و آنچه که عقل قبیح (نادر است) بداند شریعت ان را نهی می کند ^(۲).

ج: متوقف کردن فتوی ها در شبهات سختی های را در برخواهد داشت زیرا عمل به احتیاط در مسائل شرعی برای مکلفین سختیایی را به همراه دارد. مانند نماز شکسته و کامل و یا روزه یک روز و قضای آن.

۱- أصول الفقه: ج 3 ص 104. شیخ مظفر در کتاب اصول فقه: تطابق اراء عقلا در قضایای مشهور علمیه که ان را (اراء محموده) می نامیم که به حفظ نظام و نوعی که به کشف احکام شرعی تعلق دارد، زیرا که شارع از عقلا است - بلکه رئیس انها و خالقشان- پس باید به حکم آنان حکم کند اصول فقه ج ۳ ص ۱۰۴ - و سید محمد صدر در این مقوله مناقشه ی دارد در بحث کشف سیره عقلانی در امضاء: و بر این می فهمیم که کشف سیرت عقلانی از امضای شارع به ملاک دلیل سکوت از امضا است نه بملاک این که شارع سید عقلا و طلوع انهاست و آنچه بر انها صادق است بر او صادق است همانگونه که از بعضی از اصولین ظاهر شده. و ان بدان جهت است که بنفس خویش مستوجب احتمال تمیز از انهاست در بعضی از موارد و خطای او از انهاست در غیر از آنچه مدرکات سلمیه فطریه عقول شان است همانگونه که واضح است. دروس فی علم الاصول: ج ۱ ص ۲۳۵ نفس بر فرض بودن شارع سید عقلا است عدم تطابق را با انها واجب می نماید به احتمال اختلاف از انها است.

۲- در مسئله حسن و قبیح (درست و نادرست) اختلاف واقع شده: اشاعره می گویند درست ان است که شرع ان را حسن و خوب بداند و قبیح یا نادرست آنچه که شرع ان را قبیح و نادرست بداند. و درست و نادرست عقلی را منکر گشتند در حالی که معتزله و امامیه درست و نادرست عقلی را اثبات می کنند و می گویند که اشیاء درست و نادرست را در ذات خود دارند بدون در نظر داشتن شرع و درست ان است که عقل ان را اقرار دارد و شریعت بر ان اصرار ورزد. و آنچه عقل نادرست بداند شریعت ان را نهی می کند و اخباریون از شیعه منکر التزام بین حکم عقل و شرع شدند. به خلاصه علم کلام لفظی ص ۱۴۶ ؛ سخنان الاهیات سبحانی ص ۱۵۵ ملاحظه شود و در نقطه ج جواب ایشان (ع) خواهد آمد.

د: متوقف کردن صدور فتوی در هنگام عدم وجود آیه یا حدیثی از اهل بیت علیهم السلام شریعت را به جمود می کشاند و با پیشرفت و تکنولوژی روز هماهنگ نمی شود. امروزه موارد زیادی بوجود آمده اند همانند بچه های آزمایشگاهی، تلقیح مصنوعی، انواع معاملات متنوع مالی و بانکی، مسئله شبیه سازی انسانو حیوانی و.....!

۲- دلایل واجب شدن توقف در برابر روایات و آیات محکم:

توقف فتوی دادن برای شبهات و پدیده ها و مسائل جدید روز که دلیل نقلی برای آن وجود ندارد و عمل به آن با احتیاط است؛ از جمله آنها:

الف - اینکه عقل حجتی باطنی است و این را روایات اهل بیت علیهم السلام بیان کرده اند ^(۱). و با عقل به وجود خالق استدلال می شود و با عقل روایات و استدلال و مفهوم آنها شناختن می شود، و همین طور بوسیله عقل آیات متشابه و محکم شناخته می شود و بر این مطلب هیچ گونه اعتراضی نیست. لکن اعتراض و ایراد بر وضع قاعده ای عقلی است که روایتی بر آن نداریم، و به واسطه ی آن حکم شرعی داده شود ^(۲).

۱- شیخ کلینی نقل از امام کاظم (ع) در وصیت خود به هشام بن حکم: ای هشام برای خداوند بر مردم دو حجت است؛ حجتی ظاهر و حجتی باطن؛ اما ظاهر رسل و انبیاء و ائمه (ع) هستند و اما باطن عقل است. کافی ج ۱ ص ۱۶.

۲- از دروس موجود در حوزه ها امروزه درس اصول فقه است یا همان علم اصول؛ و ان علمی است که از اهل سنت به ارث رسیده. زیرا آنها بدان نیاز داشتن انهم به علت دوری از اهل بیت (ع) و برای معرفت احکام شرعی نیازمند این قواعد شدند و ان زاده فکر ناقص بشری است جهت رسیدن به علل تشریح و حکم ان است. و این قواعد را واسطه جهت رسیدن به حکم شرعی قرار دادن و بعد از ان این علم وارد شیعه شد با حذف بعضی مباحث ان مانند قیاس که با ان ابی حنیفه معروف گشت، و از مباحث مشهور که در علم اصول در ان بحث می کنند مباحث دلیل عقلی است و دلیل عقلی را حکم عقلی رسیده به حکم شرعی می شناسند، و دلیل عقلی داری جمله قواعد اجتهادی است که از امانت داران شرع خداوند سبحان - محمد وال محمد (ع) - نمی باشد بلکه با کمال تأسف آنها این قواعد عقلی را در اکثر مواقع مقدم بر نصوص شرعی می دانند و روایات را رد می کنند زیرا که مخالف قواعد اصولی عقلی می باشد!! و این قواعد عقلیه امروزه میزان شناخت کلمات هادین (ع) می باشد؛ و این بر ظلمت اهل بیت (ع) می افزاید. سپس بین مدرسه اخبارین و اصولین اختلاف واقع شده، و اول اینکه نباید با دلیل عقلی عمل نمود و دوم اینکه درس دادن ان جهت ضرورت رسیدن برای کسی است که به معرفت احکام شرعی بدان رسد، و شیخ محمد باقر صدر رحمه الله در مقدمه رساله معروف فتاوی واضحه عدم احتیاج به دلیل عقلی با اینکه بدان ایمان داشت را تصریح می کند و ان بدان جهت که نصوص شرعی در اثبات احکام شرعی کفایت می کند و گفت (بین مجتهدین و محدثین اختلاف واقع شده در اینکه می شود بدان عمل نمود یا خیر؛ گرچه ایمان داریم عمل بدان ما را سوغ می دهد ولی یک حکم واحد جهت اثبات دلیل عقلی وجود ندارد بدین معنی بلکه آنچه به دلیل عقلی ثابت می گردد ثابت است و در همان وقت در کتاب وسنت ثابت است. فتاوی واضح ص ۱۵

و این همان عبادت بندگان توسط بندگان است^(۱). و اینگونه به حام و بحیره و سائبه باز می گردیم^(۲) و این گونه است که به تحریم های خود سرانه علمای یهود با هوای نفسانی خویش و تندروی های عقلیشان و حلال کردن حرام آنها می رسم و اینگونه تشریعات و احکام وضعی طاغوتها [اعلمان بی عمل] باطل را اقرار می کنیم.

ب - اتفاق نظر در عقلای مورد ادعاء وجود ندارد^(۳)، زیرا تا کنون در بعضی از قواعد عقلی مورد نزاع موجود در اصول بین خود اصولیین حل نشده است پس چگونه در استنباط احکام شرعی بر آن اعتماد می کنند؟!^(۱)

و این حقیقت روشن این است که اعتبار مشرع سبحان از جمله عقلاست صحیح نمی باشد.

۱- از امام صادق (ع) تفسیر این ایه را که آنها (یهودیان) احبار و رهبان را بجای خدا پرستش میکردند چیست امام جواب دادند به خدا قسم از مردم نخواستند که بزرگان دینیشان را پرستش کنند و اگر از مردم در خواست میکردند مردم آنها را پرستش نمیکردند و لی حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردن و مردم آنها را عبادت میکردند بدون اینکه خود بدانند..

و از امام صادق نقل شده: هر کس شخصی را در معصیت اطاعت کند او را عبادت کرده است. کافی ج ۲ ص ۳۹۸.

۲- خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است ولی کسانی که کفر ورزیدند بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان تعقل نمی کنند (مائده ۱۰۳) امام صادق در تفسیر این ایه (خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است) فرمود (اهل جاهلیت اگر ماده شتر دو بچه در یک شکم دنیا آورد می گفتند رسیده و خوردن وضیح ان را حلال نمی دانستند، و اگر ده تا دنیا آورد ان را - سائبه - می دانستند و نه خوردنش را حلال می دانستند و "حام" شتر نر است که خوردن ان را حلال نمی دانستند؛ پس خداوند نازل نمود - هیچ یک از ان را حرام نم دانست - شیخ صدوق می گوید بحیره ماده شتری است که پنج شکم دنیا آورد و اگر پنجمی نر بود ان را گردن زده وزن مرد می خوردند و اگر ماده بود بجرو یعنی گوشش را پاره می کردند و بر زن مرد حرام می بود و اگر فوت کرد بر زنان حلال می گشت و سائبه شتری است سبب نذر دادن بر مرد جهت خانه دار شدن یا سلامتی از مرض می شد و گوسفند اگر ماده گوسفند هفتمی را دنیا می آورد اگر نر می بود سر بریده می شد و زن مرد از ان می خوردند و اگر ماده بود بین گوسفندان رها میشد و اگر نر و ماده دنیا می آورد می گفتند برادر رسیده و خوردن گوشت ان بر زن و مرد حرام می شد الا اینکه بپرد تا خوردن ان حلال می گشت و حام نری است که بر فرزند فرزندش سوار شود و می گویند کمرش را حمایت کرده و نیز می گویند که حام شتری می باشد که ده شکم نتیجه دهد و می گویند کمرش را حمایت کرده از خوردن و اشامیدن حرام نمی گشت.. معانی الاخبار ص ۱۴۸.

۳- به دلیل اختلافشان بر قاعده اولیه اساسی در حال شک مشهورین اصولیین بدان جا رفته اند که قاعده اولیه قبح بودن عقاب بدون بیان است. و بر ان مکلف غیر مستعمل از تکلیف است که بیان بر ان استوار نیست؛ و بر ان ظن (گمان) یا شک یا احتمال به تکلیف احتیاط به ان را واجب نمی داند؛ در حالی که شهید محمد باقر صدر اعتقاد دارد که قاعد اولی حق طاعت است، یعنی اینکه بر بنده یا مولی حق طاعت در تکلیف محتمله و مشکوک را دارد پس گمان یا شک یا احتمال تکالیف موجب امتثال تکلیف است. و این همان احتیاط عقلی است، بله اگر شرع به ترک احتیاط رخصت دهد ترخیص شرعی مقدم است بر قاعده، به عبارت شهید محمد صدر در بیان آنچه گفت توجه کنید (وانچه که با عقلمان درک می کنیم اینکه مولای ما سبحان و تعالی حق طاعت در همه چیزی که از تکالیف که با قطع یقین یا گمان و یا احتمال بر ما منکشف می گردد و آنچه که مرخص نیست همان است به علت عدم محافظت) دروس فی علم الاصول ج ۱ ص ۱۵۶.

و نیز گفته که (و صحیح در اراء ما ان است که اصل در کل تکالیف محتمل احتیاط نتیجه شمولی حق طاعت بر تکالیف محتمله می باشد، پس اگر عقل در کند که مولای بر انسان حق طاعت دارد نه در تکلیف معلومه حسی، بلکه در تکالیف محتمله نیز همین گونه است. و آنچه ثابت نیست بدلیل اینکه مولی به تکلیف محتمل نسبت به درجه مدعی شده اهمیت نمی دهد تا وقتی که مکلف به احتیاط ملزم گردد و ان یعنی اینکه اصل بصورت مبدئی هر آنچه احتمال حرام و واجب بودن ان را داریم باید محتاط شویم و ترک کنیم آنچه که احتمال حرمت ان را داریم و آنچه که احتمال حلال و جوبش شد را عمل نمایم.... و در این با اکثر اصولیین مخالف است به

ج - این که بعضی از امور که شرع آنها را نهی کرده قبح آنها مشخص است، پس عقل به قبح و بد بودن آنها حکم می کند، اما بسیاری از امور خوب و بدشان در ظاهر مشخص نشده، پس نیاز است که از حقایق این اشیاء برای شناخت خوب از بد آنها اطلاع پیدا کنیم. و حقایق اشیاء را کسی جز خالق آنها نمی داند، و آن کس که خداوند می خواهد اطلاع یابد؛ غیر از این اموری وجود دارد که ما با ابزار عقل و به دلیل قبح ظاهری آنها در اثر التزام ما به قواعد اجتماعی خود ساخته و رسومات و دیگر امور با آنها مخالفیم و این امور رامردم از مهمترین نوامیس نزد خداوند بدانیم ولی ما اطلاعی از حقیقت آنها نداریم. و حرام است آنها را باطل نمایم حق تعالی می فرماید: **(عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (النساء: 19).**

(چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد).

و نیز حق تعالی فرمودند: **(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (البقرة: 216).**

علت ایمان آنها به اینکه اصل در مکلف ان است که مسئول از تکلیف مشکوک نباشد و گر چه اهمیت ان را بدرجه کبیر محتمل شود، و انها اعلام اینگونه می بینند که عقل ان است که به نفی مسئولیت حکم می کند زیرا قبح عقاب از مولی را بر مخالفت مکلف از تکلیف که بدان نرسیده را درک می کند، و برای این بر اصل از جهت خود اسم (قاعده قبح عقاب بدون بیان) نهادند یا (برائت عقلی) یعنی اینکه عقل حکم می کند به اینکه عقاب مولی مخالف تکلیف مشکوک قبیح است، و مادامی که مکلف مامون از عقاب است پس غیر مسئول است و احتیاط بر او واجب نیست. و بر ان سیره عقلا که بر ان استقرار یافته شاهد است از عدم ادانت مولی مکلف در حالات شک و عدم قیام دلیل بر ان، پس این بر قبح عقاب بدون بیان در نظر عقلا دلالت دارد... واما آنچه سیره عقلا بدان شاهد شده دلالتی بر مقام نیست زیرا که ثبوت طاعت در مولی عرفین مختص به تکالیف معلومه است؛ و این مستلزم ان نیست که حق طاعت خدا سبحان بدان صورت باشد؛ پس ای محذوری در تکلیف بین حقیق و التزام به اینکه یکی از انها وسیعتر از اخری است پس قاعده اولیه همان اصل احتیاط است (دورس در علم اصول ج ۱ ص ۱۱۷)

۱- این حقیقت واضح و جلی می باشد برای هر که اراء انها را در بحوث عقلی تبعیت کرده؛ و برای سبیل مثال اختلاف انها در شرط متاخر؛ اختلافی شدید بین انها وجود دارد کما اینکه شیخ محمد رضا مظفر می گوید (در شرط متاخر شک واقع شده یعنی اینکه ایا شرط شرعی در وجود خود زمانی از مشروط متاخر است یا ممکن نیست؟ و هرکه به عدم ان بگوید شرط شرعی را بر شرط عقلی قیاس کرده، و مقدمه عقلیه غیر ممکن است در ان تاخیر در مقدمه باشد، زیرا چیزی وجود نخواهد داشت مگر بعد از فرض علت تامه مشتمل بر کل آنچه بر وجودش دخیل باشد، برای محال بودن وجود معلول بدون علت تامه، و اگر چیزی موجود گشت پایان یافت و چه حاجتی است برای ان تا اینکه بوجود آید. و منشاء ان شک و بحث است. بعضی شروط شرعیه که تاخیر انها در وجود از مشروط است وارد شده و از ان غسل شبانه برای مستحاطه کبری وان شرط است - نزد بعضی ها- برای روزه روز قبل در شب. و از این باب اجازه فروش فضولی بنا بر اینکه کاشف از صحت فروش است نه ناقل ان، و برای استحاله شرط متاخر در عقلیات علما در شرط عقلی اختلاف فراوانی دارند بعضی از انها به مکان شرط متاخر در شرعیات رفته و بعضی در استحاله قیاس بر شرط عقلی همانگونه که قبل گفتیم رفته. و انهای که به استحاله وارد در شریعت رفته اند تا ویلات فراوانی دارند که شرح ان به درازا می کشد. اصول فقه ج ۲ ص ۳۳۴

(بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید).

در بعضی چیزها خوب و بد و ملایم و منافات وجود، لکن یکی بر دیگری ارجح تر است. حق تعالی می فرماید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَاثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (البقرة: 219).

(از تو درباره ی شراب و قمار می پرسند بگو: در آن گناه بزرگی است و سودهایی در آن برای مردم هست ولی گناه آن بزرگتر از منفعتشان است).

اگر بگویم حُسن و قُبُح دو مفهوم عقلی هستند و اگر بخواهیم این دو مفهوم را بر موجودات بیرون - مصداق دهیم - تطبیق دهیم کاری بس دشوار می باشد زیرا بعضی موجودات متشابه هستند.

د - و حال این که در شبهات حکمت الهی است، پس کسی که قرآن را نازل کرد توانایی این را دارد که همه ی آیات آنرا محکم - با معنی واضح - بوجود آورد، لکن خداوند متعال در قرآن آیات متشابهی قرار داد - بر جاهل آن متشابه است و بیشتر از یک وجه تفسیر و تاویل دارد- بنا به حکمت خداوند متعال. شاید خداوند دانا احتیاج به معصومین عليهم السلام را که تفسیر و تاویل متشابه را می داند قرار داده است.

از رسول خدا صلى الله عليه وآله در باره آن سوال (أمر بين رَشِدٍ و فِتْنَةٍ و أمر بين غِيَةِ و فِتْنَةٍ و متشابهات بين ذلك يرد حكمها إلى الله و إلى الراسخين في العلم العالمين بتأويله) ⁽¹⁾.

(امری که رشد آن مشخص شد از آن پیروی می شود و امری که غی یا زیان آن مشخص شد از آن دوری کند و متشابهاتی که در حکمش به خدا و به راسخین در علم دانایان که آن را تفسیر کنند بر می گردد) (الحق المبين للفيض الكاشاني: ص 5).

پس در این شبهات اشاره ای است به این که امت محتاج راسخین در علم است و آنها امامان عليهم السلام بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله هستند و در زمان ما صاحب امر عليه السلام است، و شاید آن کسی که در مورد شبهات فتوی می دهد، این اصل مهم را نادیده گرفته و خود را بی نیاز از معصومین عليهم السلام بداند، و هنگامی که فتوی می دهد او به این موضوع اشاره می کند که مستغنی است و نیازی به معصوم ندارد. و عملاً می گوید که هیچ احتیاجی به تو نداریم و به فضل قواعد عقلی توانستیم در مورد هر مسأله فتوی دهیم، و دیگر در هیچ مسأله توفقی نداریم، و دیگر شبهه ای برای ما وجود ندارد، و با توجه به این که تو را از دست دادیم اما امروزه به هیچ سختی و مشکلی در تحصیل حکم شرعی بر خورد نکرده ایم.

ه - شاید فساد حاصل از فتوی غیر صحیح مستند به دلایل عقلی خیلی بزرگتر از اعتقاد به انجناد در شریعت به هنگام احتیاط، و توقف از فتوی باشد. در ضمن دین برای خدا است پس چه وقت در دین و شریعت سختی و مشکل پدید آمد؟! و حتما خداوند متعال در این سختی فرج و گشایشی موافق حکمت و علمش به آنچه موجب اصلاح سرزمینها و بندگان اوست قرار خواهد داد. آنگاه خداوند سبحان ما را در امر تشریح مکلف نکرده، پس چه چیزی ما را به سوی تصدی این امر خطرناک که محدود و محصور به ذات خداوند متعال است سوق می دهد، که حتی پیامبران و مرسلین و ائمه علیهم السلام با تمام عقلهایشان و دیدن بسیاری از حقایق متصدی این امر نشدند بلکه هنگامی که در مورد هر مسئله ای فتوی می دهد و برای این فتوی هیچ دلیل نقلی ندارد. با کردار خویش به امام مهدی علیه السلام می گوید: ای فرزند فاطمه برگرد که نیازی به تو نداریم (ارجع یا ابن فاطمة فلا حاجة لنا بك..). ای فرزنده فاطمه باز گرد ما نیازی به تو نداریم...

و - و از جمله روایاتی که بر واجب بودن و تسلیم در برابر ادله نقلی دلالت می کنند عبارتند از: امیر المومنین علیه السلام فرمودند: ((واعلموا عباد الله: أن المؤمن يستحل العام ما استحل عاما ً أول، ويحرم العام ما حرم عاما ً أول، وان ما احدث الناس لا يحل لكم شيئاً مما حرم عليكم، ولكن الحلال ما احل الله والحرام ما حرم الله. فقد جرّتم الأمور وضرستموها، ووعظتم بن كان قبلکم. وضربت الأمثال لكم، ودعيتم إلى الأمر الواضح فلا يصم عن ذلك إلا أصم ولا يعمی عن ذلك إلا أعمى. ومن لم ينفعه الله بالبلاء والتجارب، لم ينفع بشيء من العضة. وأتاه التقصير من أمامه حتى يعرف ما أنكر، وينكر ما عرف. وإنما الناس رجلان: متبع شرعة ومبتدع بدعة، ليس معه من الله سبحانه برهان سنة، ولا ضياء حجة، وان الله سبحانه لم يعظ أحد بمثل هذا القرآن، فانه حبل الله المتين، وسببه الأمين، وفيه ربيع القلب، وينايع العلم. وما للقلب جلاء غيره، مع انه قد ذهب المتذكرون، وبقي الناسون والمتناسون. فإذا رأيتم خيراً فأعينوا عليه، وإذا رأيتم شراً فاذهبوا عنه. فان رسول الله صلی الله علیه و آله كان يقول (يا بن آدم اعمل الخير ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد) ^(۱).

(و ای بندگان خدا بدانید: اینکه مومن سالی را حلال می داند که قبل از آن سالی حلال ندانسته است و سالی را حرام می داند که قبل از آن سالی حرام ندانسته است، و نیز امروزی ترین مردم نمی تواند چیزی که بر شما حرام شده را حلال کند. ولیکن حلال آن است که خداوند حلال کرده و حرام آن است که خداوند آن را حرام نموده است. پس امور را تجربه و از آن استفاده کردید و نیک دانستید به آنچه قبل از شما بوده است. و برای شما مثالها آورده شد، و به امر واضحی دعوت شدید. پس در مقابل آن کسی ساکت نمی ماند مگر اینکه لال باشد. و در مقابل آن کسی نابینا نمی شود مگر اینکه کور باشد. و هر کس که بلا و تجربه ها او را منفعت نبخشد، چیزی از موعظه سود نمی برد. کوتاهی و تقصیر از روبرو بسوی او شتافته تا آنچه که انکار کرده را

بشناسد و آنچه را که شناخته انکار کند. و همین طور مردم دو نوع اند: پیرو شریعت و مبتکر بدعت هستند که نه نشانه ای از سنت خداوند و نه نوری از حجج خداوند دارند. و خداوند متعال پند و اندرزی همانند این قرآن به کسی نداده است. پس این ریسمان محکم الهی است، و مسبب آن [پیامبر] امین است، و بهار قلبهاست، و چشمه های علم است. و به غیر از قرآن، جلاء دهنده ای برای قلب نیست. با توجه به اینکه متذکرین رفته اند و فراموشکاران و فراموش شدگان باقی مانده اند. پس اگر خیر و نیکی را دیده اید آن را یاری دهید و اگر شری را دیده اید از آن بگذرید. زیرا رسول خدا ﷺ می فرمودند (ای فرزند آدم خیر را انجام بده و شر را ترک کن. اگر تو سیر کننده بسوی خداوند باشی به مقصد می رسی) (نهج البلاغه: ج 2: ص 94).

و نیز پیامبر ﷺ فرمودند: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ اللَّهِ، وَأَنَّ الْمُنَافِقَ نَصَبَ رَأْيًا وَاتَّخَذَ دِينَهُ مِنْهُ** ⁽¹⁾. (براستی که مومن دین خود را از خدا گرفته و منافق رآی را نصب نمود و دینش را از خودش برگرفت) (تفسیر صدر المتالیهین تفسیر آیه النور).

و از حضرت امیر المؤمنین **عَلَيْهِ السَّلَامُ** نقل است که فرمودند:

(إِنَّ مِنْ أْبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قِصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ، قَدْ لَهَجَ بِالصُّومِ وَالصَّلَاةِ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَنَّ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، حِمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ. وَرَجُلٌ أَقْسَمَ جَهْلًا فِي جَهَالِ النَّاسِ، عَانَ بِأَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ، قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهَ النَّاسِ عَالِمًا وَلَمْ يَغْنِ فِيهِ يَوْمًا سَالِمًا، بَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجَنِ، وَاكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلَ جِلْسٍ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، وَإِنْ خَالَفَ قَاضِيًا سَبَقَهُ، لَمْ يَأْمَنْ أَنْ يَنْقُضَ حَكْمَهُ مِنْ يَأْتِي بَعْدَهُ، كَفَعَلَهُ مِنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمِهْمَاتِ الْمَعْضَلَاتِ هَيَأُ لَهَا حَشْوًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبَسِ الشَّبَهَاتِ فِي مِثْلِ غَزْلِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ، لَا يَحْسِبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَ، وَلَا يَرَى أَنْ وَرَاءَ مَا بَلَغَ فِيهِ مَذْهَبًا، إِنْ قَاسَ شَيْئًا بِشَيْءٍ لَمْ يَكْذِبْ نَظْرَهُ وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْتَمَ بِهِ، لَمَّا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، لَكَيْلًا يُقَالُ لَهُ: لَا يَعْلَمُ، ثُمَّ جَسَرَ فَقَضَى، فَهُوَ مِفْتَاحُ عَشْوَاتِ، رَكَابِ شَبَهَاتِ، خِبَاطِ جَهَالَاتِ، لَا يَعْتَدِرُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ فَيَسْلَمُ، وَلَا يَعِضُ فِي الْعِلْمِ بِضَرْسِ قَاطِعِ فَيَغْتَمُ، يَدْرِي الرُّوَايَاتِ ذُرُورِ الرِّيحِ الْهَشِيمِ، تَبْكِي مِنْهُ الْمَوَارِيثَ، وَتَصْرُخُ مِنْهُ الدَّمَاءُ، يَسْتَحِلُّ بِقِضَائِهِ الْفَرْجَ الْحَرَامَ، وَيَحْرِمُ بِقِضَائِهِ الْفَرْجَ الْحَلَالَ، لَا مَلْئٌ بِإِصْدَارِ مَا عَلَيْهِ وَرَدَ، وَلَا هُوَ أَهْلٌ لَمَّا مِنْهُ فَرَطٌ، مِنْ ادْعَائِهِ عِلْمَ الْحَقِّ) ⁽²⁾.

(این که منفورترین خلق نزد خداوند دو فرد هستند: مردی که خداوند او را به خود واگذاشته پس او از راه راست منحرف شده و به سخن بدعت مشغول است. خود را به ظاهر به روزه و نماز مشغول می دارد و او

۱- تفسیر صدر المتالیهین تفسیر آیه النور.

۲- أصول الکافی ج 1 ص 55، وقریب منه نهج البلاغه ج 1 ص 51.

فتنه ای است برای کسانی که با او مفتون می شوند. گمراه از هدایت کسانی که قبل از او بودند اند و گمراه کننده ای است برای کسی که در حیثش و بعد از مرگش به او اقتدا کند. حامل گناهان دیگران و مرهون به خطا و گناه خود است. و مردی که جملی بر جمل مردم افزود، و با تاریکی فتنه زندگی کرد، که شبیه مردمان، او را عالم نام نهادند، و روزی از آن سالم نمی ماند. آنگاه روز بعد زیاد شدند در حالی که هر چه امثال او کمتر باشد بهتر است. تا این که از آن سیراب شدند، و بدون حساب صاحب مال و ثروت شد. در میان مردم به عنوان قاضی و ضامنی برای رها شدن از آنچه به غیر خود پوشیده است نشست، و مخالفت داعی قبل او کرد. و اطمینان ندارد از کسی که بعد از او می آید. ممکن است حکمش را نقض کند، مانند افرادی که قبل از او انجام دادند. و اگر یکی از مبهات و معضلات جلوی او سبز شد به رای خود راه حلی را برای آن پیدا کرده، و سپس به آن اقتداء و عمل کرد. و او کسی است که شبهات را همانند تار عنکبوت که نمی داند به هدف زده یا خطا نموده پوشانده است. علم چیزی که نمی داند را به حساب نمی آورد. و این که پشت آنچه گذراند مذهبی نمی بیند. هنگامی که چیزی را با چیز دیگر مقایسه کرد، نظر خود را تکذیب نمی کند. و اگر امری بر او مبهم باقی ماند آن را می پوشاند، تا این که به جمل خود آگاه شود. تا کسی به او نکوید: نمی داند. سپس جسارت کرد و قضاوت کرد، آنگاه او کلید نابسامانی ها است. سوار بر شبهات و گرد آورنده جمل است. از آنچه نمی داند معذرت خواهی نکرده و تسلیم نمی شود، و با ولع بسوی علم نمی رود تا استفاده کند. روایتها را بشدت به حاشیه ها می برد، و اشک وارثان را در می آورد، خونها از کارش فریاد می کشند، و با قضاوتش فرج حرام را حلال و فرج حلال را حرام می سازد، این تنها کار او نیست، و او از اهل اهمال و افراط است هنگامی که خود را از داعیان علم حق می شمارد). (اصول الکافی: ج 1: ص 55: و شبیه آن نهج البلاغه: ج 1: ص 51).

و گفته شده که در ایام حکومت عمر بن خطاب ذکر شده که: به مقدار زیادی کعبه را با زیور آلات پوشانده بودند. آنگاه گروهی گفتند اگر این پول را می بردی و لشکرهای مسلمین را با آن آماده می کردی اجزش عظیم تر بود و کعبه زیور آلات را می خواهد چه کند؟ این گفته ها به گوش عمر رسید. آنگاه از امیرالمومنین علیه السلام

سوال کرد. پس حضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرمودند: (أن القرآن أنزل على النبي صلى الله عليه وآله والأموال أربعة: أموال المسلمين قسمها بين الورثة في الفرائض، والفيء فقسمه على مستحقيه، والخمس فوضعه الله حيث وضعه، والصدقات فجعلها الله حيث جعلها، وكان حلي الكعبة فيها يومئذ فتركه الله على حاله. ولم يتركه نسياناً، ولم يخف عليه مكاناً فاقره، حيث اقره الله ورسوله. فقال عمر لولاك لافتضحنا وترك الحلي بحاله) ^(۱).

((قرآن بر پیامبر صلى الله عليه وآله نازل شده که اموال بر چهار نوع هستند: اموال مسلمین که آن را بین ورثه ای در واجبات تقسیم کند، نیکویی و پاداش را بر مستحقینش تقسیم کند و خمس را همانطور که خداوند می خواهد

قرار دهد و صدقه ها را نیز همانجای که خدا می خواهد قرار دهد و زیور آلات کعبه در خود کعبه همانطور که خواست خداوند بود به حال خود واگذاشته شد و آن را به علت فراموشی ترک نکرد در حالی که مکانی بر او پوشیده نیست مگر آشکار گردد حال که خدا و رسولش آن را آشکار نمودند. پس عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا می شدیم آنگاه زیور آلات کعبه را به همان حال واگذاشت)) (نهج البلاغه: ج 4: ص 65).

و از ابی بصیر نقل است که به ابی عبدالله عليه السلام عرض کرد: مسائلی به ما ارجاع داده می شود که جواب آنها را نه در کتاب خدا و نه در سنت پیامبر صلى الله عليه وآله می یابیم آیا می توان رای خود را در آن بدیم؟ حضرت فرمودند: (لا، أما إنك إن أصبت لم توجر وإن أخطأت كذبت على الله عز وجل)^(۱). (خیر اگر شما به صورت اتفاقی درست حدس بزنید اجری نمی گیرید و اگر خطا کردید به خداوند عزوجل دروغ بسته اید) (اصول الکافی: ج 1: ص 56).

از امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش عليه السلام از حضرت علی عليه السلام نقل است که فرمودند: (من نصب نفسه للقياس لم يزل دهره في التباس، ومن دان الله بالرأي لم يزل دهره في أرتماس). (هر کس نفس و هوا و رای خود را برای قضاوت و مقایسه قرار دهد، تمام دوران زندگی وی در اشتباه خواهد بود و هر کس رای خود را به رای و نظر خداوند مقدم بدارد روزگارش به پستی و فرومایگی و نزول خواهد رفت).

ابو جعفر عليه السلام فرمودند: (من أفتى الناس برأيه فقد دان الله بما لا يعلم، ومن دان الله بما لا يعلم فقد ضاد الله حيث احل وحرم فيما لا يعلم)^(۲).

(هر کس بین مردم با نظر و رای خود فتوی داد خدا را به آنچه نمی داند متهم کرده است و هر کس خدا را متهم به ندانستن کند، ضد خداوند عمل نموده، وقتی که حلال و حرام کند در آنچه نمی داند).

و از ابی عبدالله عليه السلام در مناظره اش با ابی حنیفه در حدیثی طولانی فرمودند: ((يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، وتعرف الناسخ والمنسوخ. قال نعم. قال: يا أبا حنيفة لقد ادعيت علما، ويك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين انزل عليهم، ويك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا صلى الله عليه وآله ما ورثك الله من كتابه حرفا فان كنت كما تقول ولست كما تقول...))^(۳).

۱- أصول الكافي ج 1 ص 56.

۲- الكافي: ج ۱ ص ۵۸، وسائل الشيعة: ج ۲۷ ص ۴۱، شرح اصول الكافي: ج ۲ ص ۲۶۷، الفصول المهمة: ج ۱ ص ۵۳۵، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۹۹.

۳- علل الشرائع: ج ۱ ص ۸۹، الوسائل: ج ۲۷ ص ۴۸.

(ای ابا حنیفه کتاب خدا را به حق معرفتش می شناسی و ناسخ و منسوخ را تشخیص می دهی. گفت بله. فرمودند: وای بر تو ای ابا حنیفه علمی را مدعی شدی که خداوند آن را پیش کسی قرار نداده، مگر از اهل کتاب باشد، همان کسانی که بر آنها نازل شده است. وای بر تو چون آن فقط پیش افراد بخصوصی از نسل پیامبر ﷺ است. خداوند یک حرف از کتابش را به تو به ارث نداده و همانند آن هستی که ما می گویم. نه آن چیزی که تو ادعا می کنی...)

و از عبدالله پسر شبرمه نقل است که گفت: حدیثی را که از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام شنیده ام که هر وقت یاد آن می افتم، قلبم بدرد می آید. پدرم گفت از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که این شبرمه گفت: به خدا قسم می خورم پدرش بر جدش دروغ نگفت و نه جدش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله. و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (من عمل بالمقایس فقد هلك واهلك ومن أفتی الناس وهو لا يعلم الناسخ من المنسوخ والمحكم من المتشابه فقد هلك واهلك) ^(۱).

(هر کس با قیاس عمل کند به هلاکت می رسد و به هلاکت می رساند و هر کس بین مردم فتوی دهد در حالی که او ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نمی شناسد، به هلاکت می رسد و به هلاکت می رساند). و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: (إياك وخصلتين: فیهما هلك من هلك، إياك أن تفتي الناس برأیک، وان تدین بما لا تعلم) ^(۲).

(از دو خصلت بر حذر باش، که در آنها به هلاکت می رسد آن کسی که هلاک شد. بر حذر باش از این که مردم را با نظر و رای خود فتوی دهی، و از آنچه نمی دانی پیروی کنی). و از امام باقر علیه السلام نقل است که می فرماید: (من أفتی الناس بغير علم ولا هدی من الله لعنته ملائكة الرحمة وملائكة العذاب، ولحقه وزر من عمل بفتیاه) ^(۳).

هر کس بدون علم و هدایتی از خدا بین مردم فتوی دهد و قضاوت کند، ملائکه ی رحمت و ملائکه ی عذاب بر او لعنت می فرستند و گناه هر کسی که به رای و نظر او عمل کند به او می رسد. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (من عمل بغير علم کان ما یفسد أكثر مما یصلح) ^(۴)..

و امام صادق علیه السلام فرمودند: (العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق لا یزیده سرعة السیر إلا بعدا) ^(۱).

۱- أمالی الصدوق: ص ۵۰۷، الکافی: ج ۱ ص ۴۳، مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۲۵۷.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۲، الخصال: ص ۵۲، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۲۱.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۴۲، التهذیب: ج ۶ ص ۲۲۳، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۲۰.

۴- الکافی: ج ۱ ص ۴۴، تحف العقول: ص ۴۷، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۲۵.

(عمل کننده ی بدون بصیرت و فکر، همانند کسی است که به بیراهه می رود، و سرعت در این مسیر چیزی جز دور شدن از مقصد به او نمی افزاید).

و امام صادق علیه السلام می فرماید: (إن أصحاب المقایس طلبوا العلم بالمقایس، فلم یزدهم المقایس عن الحق إلا بعدا وان دین الله لا یصاب بالمقایس) ^(۲).

(به درستی که اصحاب قیاس علم را با مقیاسها طلب کردند و مقیاسها آنها را جز دور شدن از حق چیزی نمی افزایند و اینکه دین خدا با مقیاسها بدست نمی آید).

و امام کاظم علیه السلام می فرماید: (من نظر برأیه هلك ومن ترك كتاب الله وقول نبیه كفر) ^(۳).

(هر کس به رای و نظر خود نگاه کند هلاک می شود و هر کس کتاب خدا و گفتار پیامبرش را ترک کند کفر ورزیده است).

و امیر المومنین علی علیه السلام فرمودند: (یا معشر شیعتنا والمنتحلین ولایتنا ایاکم وأصحاب الرأي فأنهم أعداء السنن. نقلت منهم الأحادیث أن یحفظوها، وأعیتهم السنة أن یعوها، فاتخذوا عباد الله خولا، وماله دولا. فذلت لهم الرقاب وأطاعهم الخلق أشباه الكلاب، ونازعوا الحق وأهله فتمثلوا بالأئمة المعصومین الصالحین (الصادقین) وهم من الجهال الملاعین. فسألوا عن ما لا یعلمون، فأنفوا أن یعترفوا بأنهم لا یعلمون، فعارضوا الدین بآرائهم، وضلوا فاضلوا. أما لو كان الدین بالمقایس لكان باطن الرجلین أولى بالمسح من ظاهرهما) ^(۴).

(ای جماعت شیعه ی ما و کسانی که خود را به ولایت ما منتسب می کنید، بر حذر باشید از صاحبان نظر و رای (فتوی) چون آنها دشمنان سنتها هستند. احادیث را حفظ و نگهداری می کنند در حالی که به پراکنده کردن آن مشغول شدند و سعی در به کار گرفتن سنت بر میل خود نمودند، ولی کار آنها آشکار شد. پس برای ماندن خود، بندگان خدا و مال آنها را به کار بستند. گردنها در برابرشان خم (تسلیم) شد و مخلوقات، کسانی که شبیه به سگها هستند مطیع آنها شدند و با حق و اهلش به نزاع و جنگ پرداختند. و خود را همانند ائمه معصومین صالحین (صادقین) در آوردند، در حالی که آنها از جاهلین لعنت شده هستند. و اگر در مورد آنچه نمی دانند از آنها سوال شد: نمی گویند که نمی دانیم (اعتراف به ندانستن نمی کنند) بلکه با آراء و نظرهای خود با دین مخالفت کردند و گمراه شدند و دیگران را گمراه نمودند. و اما اگر دین با مقیاس سر و کار داشت، آنگاه مسح باطن پاها اولتر از ظاهر آنها بود).

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۴، أمالی الصدوق: ص ۵۰۷، من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۴۰۱.

۲- وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۴۳، الفصول المهمة للعالمی: ج ۱ ص ۵۳۱.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۵۶، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۴۰، الفصول المهمة للعالمی: ج ۱ ص ۱۲۶.

۴- الحدائق الناضرة: ج ۱۰ ص ۶۲، مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۰۱، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۸۴.

و امام صادق عليه السلام فرمودند: (آیتها العصابة المرحومة المفلحة إن الله أتم لكم ما أتاكم من الخير، واعلموا انه ليس من علم الله ولا من أمره أن يأخذ أحد من خلق الله في دينه بهوى، ولا رأي، ولا مقاييس. قد انزل الله القرآن، وجعل فيه تبيان كل شيء. وجعل للقرآن، ولتعلم القرآن أهلا، لا يسع أهل علم القرآن (أي آل محمد عليه السلام) الذين آتاهم الله علمه أن يأخذوا فيه بهوى، ولا رأي، ولا مقاييس. أغناهم الله عن ذلك بما آتاهم من علمه، وخصهم به، ووضعهم عندهم كرامة من الله أكرمهم بها وهم أهل الذكر) ^(۱).

(ای گروه مرحوم و پیروز شده، خداوند آنچه از خیر است، برایتان آورده و کامل کرده است. و بدانید که از علم و امر خداوند نیست که کسی از خلق الله دین خود را به هوای خود و با رای و قیاس برگیرد. و خداوند همه چیز را در آن مشخص کرد و برای قرآن و تعلیم قرآن، اهل و صاحبانی قرار داد. و اهل قرآن (همانا آل محمد عليه السلام) کسانی هستند که خداوند علمش را به آنها عطا نمود و در دین خدا با هوای نفس خود عمل نمی کنند، و یا با رای و قیاسهای خود در آن متصرف نمی شوند. خداوند آنها را با علمی که به آنان داد از این عمل غنی ساخت و آن را به آنها مختص نمود. و خداوند متعال با اختصاص این عمل به آنها کرامتی بس عظیم بخشید و آنها "اهل ذکر" هستند).

سوم: عقائد

در عقاید اختلاف زیادی بین علمای اسلام، سنی و شیعه و غیره وجود دارد. همان طور که در آن اهل سنت به فرقه معتزله و اشاعره تقسیم شدند ^(۲). و علمای هر فرقه نیز با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. و اختلاف اساسی بین مسلمین حول امامت و رهبری دینی و دنیوی بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله است.

۱- الکافی: ج ۸ ص ۵، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۳۷، مستدرک الوسائل: ج ۷ ص ۳۴.

شیخ کلینی و غیره: نقل از عبد الرحمن بن کثیر از ابی عبد الله عليه السلام: ﴿اسألوا أهلَ الذِّكرِ إن كنتم لا تعلمون﴾ النحل: ۴۳، فرمود: (ذکر محمد صلى الله عليه وآله و ما اهل ان هستیم و مسؤولون هستیم، گفتم :: قول خداوند: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ الزخرف: ۴۴، قال: (ما را می خواست، و ما اهل ذکر و ما المسؤولون هستیم) الکافی: ج ۱ ص ۲۱۰.

۲- می گویند سبب نام نهادن آنها بدین اسماء _ معتزله _ ان است که واصل بن عطاء در مجلس حسن بصری می نشست و وقتی اختلاف ظاهر شد و خواجه به تکفیر کسی که کبائر ذنوب را انجام دهد؛ و دیگران گفتند انها مومن و حتی اگر فاسق به گناهان کبیره گشته اند؛ پس واصل بن عطاء از دو فریق خارج شد و گفت من از این امت فاسق هستم نه مومن و نه کافر منزلی بین دو منزلت پس حسن او را از مجلس بیرون راند و از او معتزل گشت و عمر بن عبید با او نشست و به انها و اتباعشان معتزلین گفتند به اول مقالات شیخ مفید توجه کنید. و فیات الاعیان ج ۶ ص ۸
هناگونه که - اشاعره - بدین نام نهاده شدند به نسبت ابی حسن اشعری متولد ۲۶۰ هـ متوفای سال ۳۲۴ هـ و از نوادگان ابی موسی اشعری است و و شاعره اتباع او هستند... ضلال توحید سبحانی ص ۱۰۱

آنگاه به دنبال این اختلاف، اختلافات عقاید دیگری بوجود آمد و سبب آن این بود که شیعه در عقاید خود به اوصیای پیامبر (ص) و معصومین علیهم السلام رجوع می کردند و اهل سنت به استدلالات عقلی همانگونه که ادعا می کنند رجوع می کردند و نیز عقلهای قومی دیگر با آن در تعارض بود.

همان نتیجه ای که در مساله ی جبر و اختیار یا تفویض حاصل شد که در آن اشاعره و معتزله اختلاف پیدا کردند و پاسخش را آل پیامبر علیهم السلام چنین عنوان کردند: (لا جبر ولا تفویض ولكن أمر بین أمرین). (نه جبر است و نه اختیار ولیکن امری است بین این دو امر) ^(۱).

و یا همانند قضیه ی خلق قرآن که کافران بنی عباس از آن به عنوان فرصتی برای ریختن خون مسلمانان استفاده کردند و در این راستا بعضی از علمای گمراه شبه سامری، آنها را کمک کردند. ^(۲) آنگاه پاسخ اهل قرآن، آل

۱- الکافی: ج ۱ ص ۱۶۰، الاعتقادات للصدوق: ص ۲۹، توحید الصدوق: ص ۲۰۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۱۴، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۲. والحديث عن الإمام الصادق علیه السلام.

۲- از حوادث مهم که در زمان امام رضا (ع) اتفاق افتاد فتنه خلق قران است؛ وان مسئله عقایدی است که در اخر حکومت اموی نشأت گرفت. و اولین کسی که ان را جریان داد جعد بن درهم است معلم مروان بن محمد اخرین خلیفه بنی امیه است و در دمشق ان را اعلان نمود و از ان فراری شد و در کوفه وارد شد واز او جهم بن صفوان که طائفه جهمیه بدو نسبت داده میشود تعلیم یافت. و ابن اثیر می گوید هشام بن عبد الملک جعد را دستگیر کرده به نزد خالد قسری امیر عراق فرستاد و دستور قتل او را داد پس خالد او را زندانی نمود و به قتل نرساند و خبر به هشام رسید پس برای وی نامه نوشت و او را نکوهش نمود و امر به قتل او داد و خالد با وثیقه او را از زندان خارج نمود و در روز عید قربان در اخرین خطبه گفت بروید و قربانی کنید خداوند از شما قبول کند زیرا که من امروز می خواهم با جعد قربانی کم زیرا او می گوید خداوند با موسی تکلم نمود و ابراهیم را خلیل خویش نگذاشت معاذ الله از آنچه جعد می گوید سپس پائین آمد و او را قربانی نمود... تاریخ ج ۵ ص ۲۶۳.

و این فکر بعد از مقتل جعد بصورت مخفی باقی ماند تا زمان هارون رشید و هنگامی که امر معتزله ظاهر شد؛ وافکار انها منتشر شد اعلان خلق قران را نمودند و هنگام ولایت مامون حرکت انها منتشر شد و در حال نمو و رشد شد و مامون متبنی خلق قران گشت و ابا هذیل محمد بن الهذیل علاف مه از ائمه معتزله بود را نزدیک خود نمود و نیز ابی اسحاق بن سيار که از رؤسای مشهور معتزله بود را نزدیک خویش ساخت. و مامون مردم را بر این قول حمل نمود و هر که مخالف ان شد نقتم و عذاب بر او نازل می شد، بطوری که برای نائب خود در بغدا اسحاق بن ابراهیم بن مصعب صاحب شرطه (پاسبان) نامه نوشت که مردم را به قول خلق قران امر نماید و از کسانی که به ازار و اذیت مامون تن در داد احمد بن حنبل بود بطوری که او را کف بسته با زنجیر نزد مامون در طوس آوردند و لاکن در راه مرگ مامون به او رسید و معتصم متولی گشت و ابن حنبل را هیجده ماه بخاطر رد خلق قران زندانی نمود. و در سال ۲۲۰ ه ازاد گشت و دولت از ازار بن حنبل دست نکشید تا زمان متوکل. وزمانی که مامون با این کار به هدف سیاسی دور دست خود رسید و مخالفین را برای حکم عباسی و غیره را با این حجت سرکوب نمود به مذهب اباء خود بازگشت به اعتبار اینکه روافض و معتزله و خوارج جهمی هستند ابن حجر در لسان میزان نقل می کند مامون به وزیر خود گفت از درب نگاه کن به اصحاب کلام پس خارج شد و باز گشت در ان ابو هذیل علاف است و او معتزلی است و عبدالله بن اباض اباضی و هشام بن کلب رافضی است مامون گفت از پرچمداران جهم کسی باقی نماند الا حاضر گشته یعنی بن هذیل سردار معتزله و هشام راس رافضی ها و ابن اباض راس خوارج لسان میزان بن حجر ج ۵ ص ۴۱۳.

وامام رضا (ع) در قول فصل بر این فتنه برای بعضی از شیعیانشان فرمود: (بسم الله الرحمن الرحيم خداوند ما و شما را از هر فتنه معصوم دارد و اگر انجام داد در ان عظیم نعمت است و اگر انجام ندهد در هلاکت ایم؛ ما می بینیم که جدال در قران بدعتی

پیامبر مصطفی ﷺ این گونه بود: قرآن کلام خداوند است و نه چیز دیگر. تا اینکه مردم سفسطه (فلسفه بافی) و جدل شیطانی را رها کنند. همانی که در ورای آن چیزی نیست، مگر شهرت و مقام دوستی و تکبر بر مردم به واسطه لقب "عالم". همان طور اختلاف وسیعی در توحید خالق سبحان و صفاتش بوقوع پیوست و آن را به عنوان علم کلام نامگذاری کردند.

درحقیقت علم کلام چیزی به جز شکل دیگری از (فلسفه ی یونانی مشائیه) و یا (استدلالی) نیست و هر کس از فلسفه ی یونانی قدیمی تبعیت کند، خواهد دانست که دو راه اصلی در آنها موجود است. و هر دو کلاً در موارد زیر بحث می کند.

اول: (استدلالی) و یا به آن (مشائی) نام نهادند که بر دلایل عقلی استوار است.
دومی: (اشراقی) که بر تصفیه ی نفس از رذایل اخلاقی استوار گردیده که در نهایت بستر مناسبی برای انسان شده تا اشراق حقایق را در نفس خود مشاهده کند.

و بعد از ترجمه ی فلسفه ی یونانی مشائی، علمای مسلمانان تحت تاثیر آن قرار گرفتند و هر کدام به اندازه ی اعتقادش شروع به نوشتن آن نمودند. و آنچه به اسم (فلسفه ی اسلامی مشائی) و یا (استدلالی) معروف است نمایان و علم کلام از آن مشتق و گرفته شد، که در وجود خالق و توحید و صفاتش بحث و گفتگو می کند و شاید حتی بحثهایی همانند عدل و نبوت و معاد و امامت و غیره به آن ملحق شود.

و آنچه به نام (علم الکلام) نامگذاری شده است بخاطر این است که حول شریفترین موجود سبحان، کنکاش و بحث می کند. پس الف و لام برای نشان دادن امتزاج صفات است. و شاید می خواستند بگویند که در این علم اشراف بر کلام است و الله اعلم.

و علم کلام یا آمیخته شدن و گرایش علمای مسلمین در فلسفه ی یونانی، میدان بسیار بزرگی از رقابت فرقه های مسلمان بوجود آورد تا بدانجا رسید که همدیگر را به کهر متهم کردند. و علمای هر فرقه ای در تاویل آیات قرآن پیشی گرفته، و آنچه موافق هوای خودشان بود آن را با قواعد فلسفه یا عقیده ای که به آن اعتقاد داشتند

است که سائل و مجیب در آن مشترک می باشند پس سائل آنچه که بر او نیست را می دهد و مجیب متکلف به آنچه بر او نیست می شود، و خالق کسی نیست جز خداوند و غیر او همه مخلوق هستند و قرآن کلام خداست برای ان از خود اسمی مگذار که از گمراهان خواهی شد خداوند ما وشما را از کسانی قرار دهد که در غیب از خدا پرهیزگار باشیم و از قیام ساعت مشفق هستند أمالی الصدوق: ص ۶۴۰، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۱۸.

و از سلیمان بن جعفر جعفری به ابی حسن جعفر (ع) ای فرزند رسول در مورد قرآن چه می فرماید زیرا که در ان قبل از ما اختلاف بوده قومی می گفتند ان مخلوق است وقومی دیگر گفتند غیر مخلوق فرمود: من از آنچه می گویند نمی گویم ولاکن می گویم که ان کلام خداست أمالی الصدوق: ص ۶۴۷، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۱۸.

همسان و هم ردیف کردند. پس خود را به عنوان ائمه ی کتاب قرآن قرار دادند و نه اینکه کتاب امام آنها باشد. و از کتاب پیشی گرفتند، بعد از این که عترت را پشت سر گذاشتند گمراه شدند^(۱).

و چه گمراهی از این بزرگتر که از وصیت رسول خدا ﷺ در (حدیث ثقلین) مشهور اعراض نمودند که از ان پیشی گرفتند.^(۲)

در آن حال، مسلمانان حق مبین و روشن را گم کردند و به دنبال کسانی که علم آنها جز زیان چیزی اضافه نمی کند، رفتند. بعد از روی برگرداندن از آل پیامبر ﷺ و رو آوردن به ادله ی عقلی و فلسفه ی یونانی یا علم کلام که به ان استناد و از آن مشتق شده اند اعتماد کردند، با وجود اینکه در فلسفه، سفسطه و اشتباهات و مجادلات زیادی وجود دارد. "قیل و قالی که " پایانی ندارد و بیشتر آن بیپوده و عبث است و نتیجه و ثمره ای علمی یا عملی در آن وجود ندارد.

و در حقیقت ما حق نداریم - در حالی که ما در مادیات رشد کرده ایم و بسیاری از ما از عقل کامل بی بهره ایم و آنچه نزد ماست سایه آن است (عقل کامل انبیاء و اوصیا هستند) - که در مورد حی قیوم یعنی خداوند تبارک و تعالی جل شانہ گفتگو کنیم مگر در محدوده ای که در قرآن و حدیث پیامبر ﷺ و آل اطهار ﷺ باشد. و آن درباره خداوند تعالی است و او چیزی نیست مگر این که وحی است که به او وحی می شود که در مورد این موضوع ملا صدرا (رحمه الله) در کتاب شواهد ربوبیه توضیح داده است.

۱- امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: (و بعد از من بر شما زمانی خواهد آمد که در آن هیچ چیزی پنهان تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خدا و رسولش نخواهد بود، و در نزد اهل آن زمان متاعی بی ارزش تر از قرآن اگر تلاوت شود آنگونه که باید تلاوت شود، نیست و پر مشتری تر از آن اگر تحریف شود نخواهی یافت و در سرزمینها چیزی نا مأنوس تر از معروف (خوبی) و مأنوس تر از منکر (بدی) نخواهی یافت حاملان کتاب، کتاب را پشت سر خود انداختند و حافظان کتاب آنرا فراموش کردند پس در آن زمان، قرآن و اهلس طرد شده و کنار گذاشته می شوند و دو رفیق که در یک راه با هم هستند و هیچ پناهگاهی آنها را پناه نمی دهد پس در آن زمان قرآن و اهلس در میان مردم هستند ولی نه در بین تجمع و همراهشان، زیرا که گمراهی و هدایت یکجا جمع نمی شوند، مردم بر فرقه فرقه شدن و کنار گذاشتن جماعت با هم توافق کردند گویی که آنها ائمه کتاب (قرآن) هستند نه اینکه کتاب، امامشان باشد. پس در نزد آنها از (قرآن) جز اسمش چیزی باقی نخواهد ماند و از آن جز خط و حرکاتش را نمی شناسند، و از قبل چه بلاهایی که بر سرینده گان صالح خدا نیاوردند و راستگویان را متهم به دروغ کردند و برای کار خیر پاداش کار شر را قرار دادند) (نهج البلاغه: ج ۲ : ص ۴۱)

۲- در کتب اهل سنت آمده است که پیامبر دو امانتی که در بین مردم بجا گذاشت همان عترت او (ع) و کتاب الله می باشد و در کتب الترمذی فی صحیحہ: ج ۵ ص ۳۲۷ - ۳۲۸ ح ۳۸۷۴. و الطبرانی فی المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۸۹. و الطبرانی بهذا اللفظ فی المعجم الكبير: ج ۳ ص ۶۶ برقم ۲۶۸۰. و الألبانی با سلسلة صحیحة: برقم ۱۷۶۱ و شهد بصحته. و أيضاً صححه فی کتاب صحیح وضعیف سنن الترمذی برقم ۳۷۸۶. در مستدرک الحاکم - کتاب معرفت الصحابه، ذکر اسلام امیر المؤمنین «ع» حدیث: ۴۶۱۷ و مصادر دیگر آمده که: ۴۵۹۴ - از ابو احمد محمد ابن محمد الشیبانی از اصل کتابش به نقل از ابی ذر « رضی »: « رسول خداوند «ص» فرمود: هر که از من اطاعت کند در واقع خداوند را اطاعت کرده و هر که از من تخلف کند از خدا تخلف کرده و هر که از علی بن ابی طالب اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که از علی تخلف کند از من تخلف کرده، این حدیث صحیح السند می باشد و آن را خارج نکردند.

و کسانی که ادعای حجج عقلی می کنند، در حالی که خودشان دچار اختلاف هستند، بدانند که اگر آنها به معنی واقعی عاقل بودند با همدیگر اختلاف نداشتند. زیرا عقل یکی است و آن: رسیدن فرزند آدم به آن است تا نفس خود را تعقل کند و پروردگارش را بشناسد و او عالم کلی است که در آن منافاتی وجود ندارد.

حق تعالی فرمود (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُؤَفِّي مِنْ قَبْلِ أَنْ تَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى . . .) (غافر: 67).

حق تعالی فرمودند:

(اوست که شما را از خاک بیافرید سپس از نطفه آنگاه از خون بسته و بعد از آن شما را به صورت طفلی

بیرون آورد تا به کمال نیرو برسید و پس از آن پیر شوید و برخی از شما پیش از رسیدن به سن پیری وفات می کنید و در نهایت به اجل معین می رسید و شاید تعقل کنید).

اما آنچه همه ی بنی آدم در آن مشترک هستند سایه ی از آن عقل است، و یا نفس انسانی و نه عقل حقیقی. و این نفس در عالم ملکوت موجود است و آن بطور کامل عالم متناهیات است. همانند عالم شهادت، و لیکن بدون ماده یا از آن مجرد شده است.

در مورد معنی آن، حضرت مصطفی ﷺ فرمودند: (لولا إن الشياطين يحومون حول قلب ابن آدم لنظر إلى ملكوت السموات) ^(۱).

(اگر شیاطین حول قلب ابن آدم نمی چرخیدن جهت نگاه او رو به ملکوت آسمان ها بود).

یعنی اگر انسان خود را برای رضای خداوند خالص کرد به ملکوت آسمانها نظر خواهد کرد.

و با توجه به این که جوهر و ذاتی که در نزد ماست تنها سایه ای از عقل است که انسان را قادر به ادراک زیادی از قوانین عالم ماده می سازد، و شاید مقداری از عالم ملکوت را نیز درک کند. لکن قادر به شناخت عالم عقل نیست، زیرا که آن بالای اوست، مگر با رسیدن به آن. و به آن نمی رسد مگر بنده مخلص خداوند که ندای پروردگارش را لبیک گوید (اقبل - رو کردن به خاوانی یا اقبال). بعد از اینکه در عالم مادی رشد کرد و ادبار نمود ^(۲). و اگر این را فهمیدیم، متوجه خطای هر کسی که ادعای عقل برای همه ی بنی آدم می کند،

۱- بحار الأنوار: ج ۵۶ ص ۱۶۳، مستدرک سفینه البحار: ج ۸ ص ۵۷۲، العلم في الكتاب والسنة: ص ۱۲۰.

۲- شیخ کلینی در کافی روایت می کند از عده ای از صحابه، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از سماعه بن مهران گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: همانا خدای عزوجل عقل را آفرید، از مخلوقات روحانی او اولین خلق بود که از نور خود دربین (راست) عرش بوجود آورد پس به او فرمود: برو، رفت سپس به او فرمود: برگرد، برگشت، خداوند تبارک و تعالی فرمود: تورا بس خلق عظیم آفریدم و بر تمام خلقم کرامت دادم، فرمود: سپس جمل را از دریای ظلمانی تلخ آفرید پس به او فرمود: برو، رفت سپس به او فرمود: برگرد، برگشت پس به او فرمود: تکبر کردی و او را لعنت کرد.

خواهیم شد. آنگاه مشرع سبحان را از جمله عقلاء جل شانہ می خوانند که خالق ما و خالق عالم عقل است. و کسی به آن نمی رسد مگر مقربین **(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَنٌ * ان راه استغنی * إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِي)** (العلق 6-8).
(نه چنین است انسان سرکش و مغرور می شود * چون که خود را در غنا و دارایی می بیند * محققاً بازگشت به سوی پروردگار تو خواهد بود).

باوجودی که عقلا ادعای ان را کرده اند، چیزی جز سایه ای از آن نیست، و عکس و شکلی از آن است. همانند اختلافی که شکل درون آینه با شکل حقیقی شخص دارد، و نفسی که بر آن نقش بسته شده، پس در نفس منکوس شکل به صورت معکوس نقش می بندد، امیر مومنین علی علیه السلام فرمودند: ((وسأحمد في أن اطهر الأرض من هذا الشخص المعكوس والجسم المرکوس حتى تخرج الدرّة من بين حب الحصيد))^(۱).
(سعی خواهم کرد که زمین را از این شخص معکوس و جسم مرکوس پاک و مطهر کم تا اینکه در از بین دانه های خرمن درو شده جدا شود).

و از این اگر ده نفر بر امری معین متفق شوند ده نفر دیگر به مخالفت با آنها می پردازند، و اگر به گنج توحید مراجعه می کردند (محمد و علی و آل آنها علیهم السلام) و در سخن آنها تفکر و تدبر می کردند، راحت گشته و استراحت می کردند. پس هدف علم کلام در اسلام باید مستند به قرآن و سنت صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و آل اطهار علیهم السلام باشد. و در استدالات عقلی هیچ اشکالی نیست که سند دومی برای عقائد اسلامی بر گرفته از قرآن و سنت صحیح اهل بیت علیهم السلام باشد.

روایت شده که امام صادق علیه السلام به یونس بن یعقوب فرمودند: ((وددت انک یا یونس تحسن الکلام. فقال له یونس جعلت فداک سمعتک تهی عن الکلام وتقول ویل لأهل الکلام یقول هذا ینقاد وهذا لا ینقاد وهذا ینساق وهذا لا ینساق وهذا نعقله وهذا لا نعقله. فقال أبو عبد الله علیه السلام إنما قلت ویل لهم إذا ترکوا قولي و صاروا إلى خلافه.....))^(۲).

(دوست دارم که تو ای یونس کلام را تحسین کنی. پس یونس به او گفت فدایت شوم شنیده ام که از کلام نهی می کردی و می فرمودی که وای به حال اهل کلام، همان کسانی که می گویند که این درست است و آن

۱- نهج البلاغة ج 3: 82.

۲- تصحیح الاعتقاد للمفید: ص ۷۰، الکافی: ج ۱ ص ۱۷۱، وفیه: أن ترکوا ما أقول وذهبوا إلى ما یریدون. وكذا في وسائل الشيعة: ج ۱۶ ص ۱۹۷. الإرشاد: ج ۲ ص ۱۹۴، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۹.

اشتباه است و این رهبری می شود و آن رهبری نمی شود و این را می فهمیم و آن را نمی فهمیم پس ابو عبد الله عليه السلام فرمودند: در حالی گفتم وای بر آنها که گفتار مرا ترک کردند و بر خلافتش سیر کردند.

و امام صادق عليه السلام فرمودند: ((حاجوا الناس بكلامي فان حجوكم فأنا المحجوج))^(۱).

با مردم بوسیله کلام من گفتگو کنید که اگر با شما غلبه کردند مانند آن است که بر من غلبه کرده اند. و امام

صادق عليه السلام فرمود: ((من اخذ دينه من أفواه الرجال أزالته الرجال، ومن اخذ دينه من الكتاب والسنة زالت

الجبال ولم يزل))^(۲).

(هر کس دینش را از زبان مردم بگیرد توسط مردم از آن کنار می رود و هر کس دینش را از کتاب و سنت بگیرد کوهها جا به جا و کنار می روند ولی او تکان نمی خورد).

و همین طور فرمودند: (إياكم والتقليد فانه من قلد في دينه هلك ان الله تعالى يقول **اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ**

أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (التوبة: 31).

(فلا والله ما صلوا لهم ولا صاموا ولكنهم احلوا لهم حراما وحرموا عليهم حلالا وقلدهم في ذلك فعبدهم وهم لا

يشعرون)^(۳).

(از تقلید بر حذر باشید پس هر کس در دینش تقلید کند به هلاکت می رسد و اینکه خداوند متعال می فرماید:

(علماء و راهبان خود را به جای خدا به ربوبیت گرفتند) (التوبة: 31) پس به خدا قسم برای آنها نماز نخواندند و

روزه نگرفتند ولیکن آنها حلال را برایشان حرام و حرام را حلال کردند پس در آن از آنها تقلید کردند و آنها را

عبادت کردند بدون آنکه متوجه شوند)^(۴).

و فرمودند: (من أجاز ناطقا فقد عبده فان كان الناطق عن الله تعالى فقد عبد الله وان كان الناطق عن الشيطان

فقد عبد الشيطان)^(۵).

(هر کس ناطق و سخنگویی را اجابت کرد او را عبادت کرده است پس اگر ناطق و سخنگو از جانب خداوند

تعالی باشد خدا را عبادت کرده و اگر ناطق یا سخنگو از شیطان باشد شیطان را عبادت کرده است).

و اما عرفان در اسلام، که بعضی ها آن را به فلسفه ی یونانی اشرافی ارجاع دادند و بعضی ها عرفانی که نزد

شیعه است را به اهل سنت منتسب کردند.

۱- تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص ۷۰، الاعتقادات في دين الإمامية للصدوق: ص ۴۳، وفيه: فإن حجوكم كت أنا المحجوج لا أتم.

۲- تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص ۷۲، الفصول المهمة للعالمی: ج ۱ ص ۱۲۵، وفي الكافي: ج ۱ ص ۷ باختلاف يسير.

۳- البرهان ج ۱۰ ص ۱۲۰.

۴- تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص ۷۲، تفسير البرهان: ج ۱۰ ص ۱۲۰.

۵- تصحيح الاعتقاد للمفيد: ص ۷۳، الكافي: ج ۶ ص ۴۳۴ باختلاف يسير.

و گفتند: اولین کسی که در عرفان کنکاش کرد (ابن عربی) و دیگر علمای اهل سنت بودند. و در حقیقت این خطا و مغلطه است و بر کسی که در ادیان الهی و احکام آسمانی تفحص و جستجو کرده باشد پوشیده نیست. زیرا که سلوک عرفان یا عمل و کار برای معرفت خداوند همان چیزی است که پیامبران آورده اند. بلکه آن فطرتی است که انسان برپایه آن بنا شده است. حق تعالی فرمودند: **(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) (فصلت: 53).**

(بزودی آیات قدرت خود را در آفاق و در نفوس خودشان بر آنها روشن و آشکار می گردانیم تا برایشان آشکار شود که او خود حق است).

و حق تعالی می فرماید: **(وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تَبْصُرُونَ) (ذاریات: 20).**

(و در روی زمین برای اهل یقین عبرتها است * و هم در نفوس خود شما، آیا نمی نگرید؟).

پس آیات و نشانه ها در وجود نفس هایی که تزکیه شده اند موجود است، و در آفاق (افقها) برای کسانی که خواستند با عقل استدلال کنند و نفس خود را پالایش نمایند. همان طور که پیامبر ﷺ و اوصیاء علیهم السلام در احادیث زیادی برای این راه و ضرورت سلوک در آن و تطبیق احکام، واجب و مستحب و محرمات و مکروهات آن را بیان نمودند. همانی که تنها و تنها فقط برای رسیدن به خداوند متعال است. نه الفاظ و مصطلحات و افکار بعضی از کسانی که در عرفان نوشتند، و آن را مجاهدت نامیدند که خداوند هیچ برهانی نازل ننموده.

پس معرفت خدا با تزکیه ی نفس حاصل می شود و تزکیه ی نفس با تطبیق شریعت و زهد در دنیا و انفاق در راه خدا و آراسته شدن به مکارم اخلاق و عشق برای خدا و نفرت از دشمنان برای خدا و شدت در ذات خداوند و دشمنی با کافرین و منافقین و رحیم و دلسوز بودن با مومنین حاصل می شود. خداوند متعال می فرماید:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (النور: 35). والحمد لله وحده،

(خداوند نور آسمانها و زمین است داستان نورش به چراغانی ماند که در آن چراغی باشد آن چراغ در میان آبگینه ای و آن آبگینه گویی ستاره ای است درخشان از روغن درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی فروزان باشد روغنش روشنی بخشد بی آنکه آتش به آن رسیده باشد نوری بر نور است خدا به نور خود هر که را خواهد هدایت کند و خدا برای مردم این مثلها را می زند و خدا به همه امور دانا است).

(وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) (یونس: 82).

(و خدا با کلمات خود حق را پایدار می گرداند هر چند بدکاران راضی نباشند).
و حمد و سپاس مخصوص خداوند است.

چهارم: اعراض و دور شدن از اوصیاء و جانشین های پیامبر ﷺ

مشخص است که اهل سنت، از ائمه علیهم السلام دور شدند و بهره بردن و رجوع به آنها، در مورد متشابهات را ترک کردند.

و اما نسبت به امام مهدی علیه السلام، دوری و اعراض چه در زمان غیبت صغری و چه در زمان غیبت کبری، کماکان موجود است و هنوز هم شیعه در این مورد او را یاد نمی کنند.

و در بحثهای آتی خواهید دید که امت، چگونه از رهبرشان، خاتم اوصیاء؛ پیامبر صلی الله علیه و آله امام مهدی علیه السلام روی بر گرداندند.

پنجم: اعراض و دوری از قرآن و سنت

اعراض و دوری، یا به کم مطالعه کردن قرآن و تفسیر و تدبر در معانی و قصور در کنکاش در قرآن و سنت پیامبر و آل معصومین علیهم السلام است.

اما قرآن را بدون در نظر گرفتن روایات معصومین تفسیر کردن و با توجه به قواعد نحوی و فلسفی در تفسیر، که قسمت اعظم آن استقرائی و خلاف بوده، نزاع و کشمکش آن بی نتیجه مانده و بی نتیجه خواهد ماند.

و نیز تفسیر کردن قرآن طبق هواهای نفسانی افراد، که در نتیجه همه در صدد هستند که قرآن را طبق هوای نفس خود تفسیر کنند. مثلاً فلان شخص هوای نفسش بر ترس و خضوع در برابر طاغوت منطبق شده و به همین دلیل در قرآن دعوتی برای جهاد با طاغوتهای مسلط بر این امت پیدا نمی کند، بلکه اطاعت آنها را واجب دانسته و تقیه را بی حد و مرز می داند. و مهم این است که خود زنده بماند، حتی اگر از اسلام چیزی جز اسمش باقی نماند. و چون او شهوات خود را می پرستد، در قرآن دعوت به زهد در این دنیا را نمی بیند، بلکه در آن، دعوت به سیر شدن شهواتش از اموال مسلمین را می یابد، همان اموالی که او را به عنوان امین بر آن قرار

دادند، و می گوید چه کسی زینت خدا را حرام کرده؟ و نمی گوید که بسیاری از احبار و رهبان یا علمای بی عمل و همدستان آنها اموال مردم را به باطل می خورند.

و به دلیل اینکه او از پیروان ابلیس، امام متبکران است، در قرآن دعوتی برای تواضع پیدا نمی کند. بلکه در آن فراخوانی جهت تکبر بر ضعفای مؤمنین، و تحقیر و کوچک شمردن آنها می یابد.

و این چنین است که آنها قرآن را بر هواهای نفسانی خود حمل می کنند، و هدایت را بر هوای نفس می یابند. و نیز قرآن را بر رأی خود تفسیر می کنند: ((فلرب قارئ للقرآن والقرآن یلعنه)) ((چه بسیار کسانی که قرآن را تلاوت می کنند در حالی که قرآن آنها را لعنت می کند)) همان طور که از آنها علیه السلام روایت شده ^(۱).

و امیر المومنین علیه السلام در وصف حال قائم و برخورد این امت و علمای آنها در هنگام ظهور می فرماید: (یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأی) ^(۲).

(هوای نفس بر هدایت باز می گرداند. بعد از اینکه هدایت به هوا غلبه کرده، رأی ها به قرآن باز می گرداند بعد از اینکه قرآن به رأی ها بود).

و امام صادق علیه السلام می فرماید: (ما ابعده عقول الرجال من القرآن) ^(۳).

(چه بسیار دور است عقلهای مردان از قرآن).

و نیز فرمودند: (من فسر برأیه آیه من کتاب الله فقد كفر) ^(۴).

(هر کس آیه ای از کتاب خدا را با رأی خود تفسیر کند کفر ورزیده).

امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: (ما من رجل ضرب القرآن بعضه بعضا إلا وكفر) ^(۵).

(اگر شخصی جزئی از قرآن را به جزء دیگر منصوب کند کفر ورزیده).

وقال علیه السلام: (المتشابه ما اشتهه علی جاهله) ^(۶).

(متشابه آنچه بر جاهلش مشتبه شده است).

وقال أبو جعفر علیه السلام: (نحن الراسخون فی العلم، ونحن نعلم تأویلها) ^(۷).

۱- مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۵۰، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۸۴، وفیه: (رب تال للقرآن والقرآن یلعنه).

۲- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۲ ص ۲۱، بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۵۴۹.

۳- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸، مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۳۵، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۱۱.

۴- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۶۰، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۱۱.

۵- ثواب الأعمال: ص ۲۸۰، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۳۹۰.

۶- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۲، بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۹۳، میزان الحکمة: ج ۳ ص ۲۵۳۴.

۷- بصائر الدرجات: ص ۲۲۴، الکافی: ج ۱ ص ۲۱۳، ورواه عن الصادق علیه السلام. وكذا فی وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۷۹ عنه علیه السلام.

بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۱۹۹.

(ما را سخین در علم هستیم و ما تاویل آن را می دانیم).

وقال أبو عبد الله عليه السلام: (من فسر القرآن برأيه فأصاب لم يؤجر، فإن أخطأ كان إثمه عليه) ^(۱).

(هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر درست تفسیر نمود اجر و پاداش نمی گیرد و اگر خطا کرد گناه آن بر گردنش خواهد بود).

و ابو جعفر امام باقر عليه السلام در حدیث با قتاده در حالی که قتاده در تفسیر آیه ای خطا کرده می فرماید عليه السلام:
(ويحك يا قتادة إنما يعرف القرآن من خوطب به) ^(۲).

(ای قتاده قرآن را کسی نمی شناسد مگر کسانی که مورد خطاب آن قرار گرفته اند) (تفسیر البرهان).

وقال أمير المؤمنين عليه السلام: (إياك أن تفسر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء - أي الأئمة عليهم السلام - فإنه رب تنزيل يشبهه بكلام البشر وهو كلام الله وتأويله لا يشبه كلام البشر، كما ليس شيئاً من خلقه يشبهه كذلك، لا يشبه فعله تبارك وتعالى شيئاً من أفعال البشر، ولا يشبه شيء من كلامه لكلام البشر، وكلام الله تبارك وتعالى صفته، وكلام البشر أفعالهم، فلا تشبهه كلام الله بكلام البشر فتهلك وتضل) ^(۳).

(بر حذر باش از اینکه قرآن را به رأی خود تفسیر کنی. بلکه فهم آن را از علما (ائمه عليهم السلام) بیاموز. زیرا آن تنزیل پروردگار است که شبیه کلام بشر است، در حالی که کلام خدا می باشد. و تاویلش شبیه کلام بشر نیست همانطور که هیچ چیزی از خلقش شبیه او نیست. و همانا کار و فعل حق تعالی به چیزی از افعال و کارهای بشر شباهت ندارد، و چیزی از کلامش شباهتی به کلام بشر ندارد. و کلام خدای تبارک و تعالی صفت است و کلام بشر افعال و کردار آنهاست. پس کلام خدا را با کلام بشر مقایسه نکنید زیرا گمراه خواهید شد و به هلاکت می رسید).

و از امام حسین عليه السلام در نامه ای که به اهل بصره نوشته بود می فرماید:

(بسم الله الرحمن الرحيم، أما بعد فلا تخوضوا في القرآن ولا تجادلوا فيه بغير علم، فقد سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار) ^(۴).

(به نام خداوند بخشنده و مهربان و اما بعد... بدون علم در قرآن بحث و جدل نکنید که شنیدم جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمود: هر کس از قرآن، بدون علم صحبت کند، پس منتظر جایگاه خود در آتش باشد).

مقصود، علم از خداوند که برای معصومین عليهم السلام است یا آنچه از آنها گرفته شده می باشد.

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۷، مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۳۷، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۱۰.

۲- الکافی: ج ۸ ص ۳۱۲، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۸۵، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۲۳۸.

۳- التوحید للصدوق: ص ۲۶۵، مستدرک الوسائل: ج ۱۷ ص ۳۲۶، مصباح البلاغة: ج ۳ ص ۶۹، بحار الأنوار: ج ۸ ص ۱۰۷.

۴- التوحید للصدوق: ص ۵۰، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۸۹، بحار الأنوار: ج ۳ ص ۲۲۳.

و از امام رضا علیه السلام از پدراناش از امیر المومنین علیه السلام نقل است که فرمودند:

(قال رسول الله ﷺ: قال الله جل جلاله: ما آمن بي من فسر برأيه كلامي، وما عرفني من شهنبي بخلتي، وما على ديني من استعمل القياس في ديني) ^(۱).

(رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند تبارک و تعالی فرمودند: کسی که به رأی خود کلام مرا تفسیر کند به من ایمان نیاورده است و هر کس مرا با خلقم تشبیه کند مرا نشناخته است و دینم را بالا نبرده هر کس که قیاس را در دینم به کار برد).

و رسول خدا ﷺ فرمودند: (إنما أتخوف على أمتي بعدي ثلاث خصال أن يتأول القرآن على غير تأويله أو يتبعوا زلة العالم أو يظهر فيهم المال حتى يطفوا ويطروا وسأنبئكم المخرج من ذلك، أما القرآن فأعملوا بمحكمه وآمنوا بمتشابهه، وأما العالم فانظروا فيه، ولا تتبعوا زلته وأما المال فإن المخرج شكر النعمة وأداء حقه) ^(۲).

(بعد از مرگم از سه خصلت بر امتم بینام یکی به تاویل قرآن به غیر تاویلش پردازد و یا پیرو خطای عالم (دانشمند) شده و یا مال و دارایی آنها زیاد شده و طغیانگر و سرکش شوند. پس شما برای رها شدن از آنها باید به قرآن به محکم آن عمل کنید و به متشابه آن ایمان آورید و در مورد عالم (دانشمند) به او بنگرید و دنباله روی خطاهایش نشوید و اما مال، شکر نعمت را بجا آورده و حق آن را ادا کنید).

تاویل و تفسیر قرآن را کسی نمی داند مگر خداوند و راسخون در علم که همانا محمد و آل محمد علیهم السلام هستند. و در این مورد، قرآن به صراحت سخن گفته که آیات متشابه با احادیث اهل بیت علیهم السلام به آیات محکم تبدیل می شود و هدف آیه، توسط آنها شناخته می شود که از معصومین علیهم السلام تفسیری برای قرآن وجود دارد. پس واجب است که به حدیث آنها مراجعه شود. که آنها (سلام خدا بر آنها باد) جاده و صراط مستقیم را ترسیم کرده اند برای هر کسی که در آیات کتاب کریم تدبیر کند. پس بر مفسر یا متدبر کننده واجب است که از این صراط تجاوز نکند، تا مسیرش متزلزل و به سوی جهنم وارد نشود. بلکه بر او واجب است تا زمانی که نفسش را پاک نکرده خود را در معرض خطر تفسیر قرار ندهد تا وقتی نفس خود را پاک نماید.

حق تعالی می فرماید: (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (الواقعة: 79).

(جز پاکان نمی توانند بدن دست زنند).

و اما خطا و اشتباه عالم دینی، که اگر گمراه شود، امتی که پیرو اوست را گمراه خواهد کرد. همانطور که سامری، بنی اسرائیل را گمراه کرد.

۱- آمالی الصدوق: ص ۵۵، وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۴۵، الاحتجاج: ج ۲ ص ۱۹۱، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۹۷.

۲- الحصال للصدوق: ص ۱۶۴، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۴۲، معدن الجواهر للکراچکی: ص ۳۱.

و اما اموال. کسانی که از مادیات اشباع شده باشند توجه خود را نسبت به خداوند متعال جهت طلب حواجی کم می کنند. (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ * ان راه استغنی) (العلق 6-7).

(نه چنین است انسان سرکش و مغرور می شود * چون که خود را در غنا و دارایی می بیند). فقر و بلا معمولاً دعوت کننده ی جهت رجوع و توجه به خداوند است.

و اما علاج درست و صحیح که حضرت مصطفی ﷺ ما را بدان ارشاد کرده، و آن این است که به آیات متشابه قرآن ایمان بیاوریم، و یقین بدانیم که قرآن از جانب خداوند نازل شده است، و برای تاویل آن باید به آل محمد ﷺ رجوع کنیم. پس متشابه کتاب از عظیم ترین مواردی است که به امامت آنها دلالت می کند و احتیاج امت به آنهاست، و شاید اشتباه زیاد احکام امروزی و عدم شناخت حلال از حرام نشان دهنده ی احتیاج به خاتم اوصیاء، مهدی ﷺ است.

و نسبت به علمای دین. اگر در آنها و احوالشان نیک بنگریم، خواهیم یافت که آنها معصوم نیستند، و شاید در میان آنها سامرین و ائمه ی گمراهی باشند. بر حذر باش که مقلدی کور باشی! آنگاه پیرو کسی می شوی که حرام را برای تو حلال، و حلال را حرام می کند، آنگاه بنده ی او می شوی و نه بنده ی خدا. و اهل بیت ﷺ ما را از علمای بی عمل، که روایات آنها ﷺ را از بین برده و آنها را مانند گیاه خشک در هوا (ویذرونها ذرو الريح الهشيم^(۱)) می پراکنند، بر حذر داشته اند، اما مال و اموال که راه حل آن، شکر

۱- نقل از امام علی (ع) ((این که منفورترین خلق نزد خداوند دو فرد هستند: مردی که خداوند او را به خود واگذاشته پس او از راه راست منحرف شده و به سخن بدعت مشغول است. خود را به ظاهر به روزه و نماز مشغول می دارد و او فتنه ای است برای کسانی که با او مفتون می شوند. گمراه از هدایت کسانی که قبل از او بودند اند و گمراه کننده ای است برای کسی که در حیاتش و بعد از مرگش به او اقتدا کنند. حامل گناهان دیگران و مرهون به خطا و گناه خود است. و مردی که جملی بر جمل مردم افزود، و با تاریکی فتنه زندگی کرد، که شبیه مردمان، او را عالم نام نهادند، و روزی از آن سالم نمی ماند. آنگاه روز بعد زیاد شدند در حالی که هر چه امثال او کمتر باشد بهتر است. تا این که از آن سیراب شدند، و بدون حساب صاحب مال و ثروت شد. در میان مردم به عنوان قاضی و ضامنی برای رها شدن از آنچه به غیر خود پوشیده است نشست، و مخالفت داعی قبل او کرد. و اطمینان ندارد از کسی که بعد از او می آید. ممکن است حکمش را نقض کند، مانند افرادی که قبل از او انجام دادند. و اگر یکی از میهات و معضلات جلوی او سبز شد به رای خود راه حلی را برای آن پیدا کرده، و سپس به آن اقتداء و عمل کرد. و او کسی است که شبهات را همانند تار عنکبوت که نمی داند به هدف زده یا خطا نموده پوشانده است. علم چیزی که نمی داند را به حساب نمی آورد. و این که پشت آنچه گذراند مذهبی نمی بیند. هنگامی که چیزی را با چیز دیگر مقایسه کرد، نظر خود را تکذیب نمی کند. و اگر امری بر او مبهم باقی ماند آن را می پوشاند، تا این که به جمل خود آگاه شود. تا کسی به او نگوید: نمی داند. سپس جسارت کرد و قضاوت کرد، آنگاه او کلید نابسامانی ها است. سوار بر شبهات و گرد آورنده جمل است. از آنچه نمی داند معذرت خواهی نکرده و تسلیم نمی شود، و با ولع بسوی علم نمی رود تا استفاده کند. رویتها را بشدت به حاشیه ها می برد، و اشک وارثان را در می آورد، خونها از کارش فریاد می کشند، و با قضاوتش فرج حرام را حلال و فرج حلال را حرام می سازد، این تنها کار او نیست، و او از اهل

نعمت و ادای حق، و با توجه به خدا در عبادت و اطاعت و استفاده از این اموال کمک به دین و بالا بردن کلمه ی لا اله الا الله و همدردی با فقراء است.

این مهمترین انحرافات در امت اسلامی است که به صورت اجمالی بیان شد. و طبیعی است که بعضی از آن یا همه ی آن به فعل فاعلی است، که قصد او گمراه کردن مردم است. و بطور طبیعی باید از شیاطین انسانی، و بنده ای از بندگان ابلیس باشد. و شاید بعضی از این اشخاصی (ائمه گمراهی) که مردم را به دوزخ دعوت می کنند فکر کنند که در حال انجام دادن کار نیک هستند.

تحریف کنندگان

آنها حکام کسانی که تظاهر به اسلام می کنند و علمای سوء بی عمل هستند. اما حکام، چیزی که باعث می شود آنها شریعت را تحریف کنند ان است که: بدنبال حکومت هستند و لا غیر. و به اعتقادشان هر حکم شرعی که با آنها و ماندن آنها بر تخت حکومت معارض باشد، لازم است با توجه به نظر فاسد آنها تحریف شود. به هر صورت و شکل ممکن، حال چه از طریق وضع احادیث و نسبت دادن آنها به رسول خدا ﷺ، و یا اگر که بتوانند با حذف آیات و سوره هایی از قرآن، و یا با منع روایت و احادیث صحیح از رسول خدا ﷺ، و یا با منع قرائت قرآن و تاویل قرآن آن طور که خدا بخواهد، و یا با خریدن مزدورانی که آنها را علما می نامند تا قرآن را تحریف کنند و آن را بر میل حکام ظالم تاویل و تفسیر کنند. و البته اگر برای آنها مقدور باشد تشریعات و قوانین مخالف شریعت خدا را نیز وضع خواهند کرد، بصورتی که در جهت بقای آنها در حکومت، و سلطنت به مدت طولانی باشد، در وضع آن حکم شرعی درنگ نخواهند کرد. خصوصاً اگر جهل مردم نسبت به دین در مجتمع اسلامی به آنها کمک کند، و وجود علمای سوء بی عمل، همانطور که در حال حاضر در سرزمینهای اسلامی وجود دارند.

و اما علمای سوء در واقع خطرناک تر از حکام ظالم هستند، زیرا که حاکم جائر بیشتر رفتارها و کارهای خود را در جنگ با اولیاء خدا، آن هم با خروجش از شریعت و جنگ با آنها علنی به تو نشان می دهد. ولی عالم بی عمل ممکن است خود را در لباس عابد ناسک، و پرهیزکار در بیاورد. که او را اینگونه خواهی یافت: در راه رفتن متواضع است، در صحبت خود خضوع می کند، و گاهی تظاهر به شکسته نفسی و خضوع دارد، تا مریدانی را

شکار کند. در حالی که اگر به حقیقت او نیک بنگری، او را فاسد متکبر می یابی، که خود را به صورت صالح و متواضع ساختگی نشان می دهد. بلکه ظاهرش باطن او را نیز به شما نشان می دهد، از او اشتباهات و خطاهای زیادی سر می زند که باطن سیاه او را آشکار می سازد، پس (هر ظرفی بدانچه درون اوست نشان داده می شود - مثال عربی -).

و خطر علمای سوء حتی بعد از مرگ آنها ادامه دارد، اعتقادات و مذاهب فاسد آنها می ماند، و فتوهای غیر صحیح آنها می ماند، و پیروانی برای آنها باقی می ماند. همان طور که به واسطه ی نفاق و باطنهای فاسدشان متمایزند و مخفی می مانند. و ادعای اینچنین افرادی برای تحریف زیاد است: همانند طلبیدن رهبری کردن در دین، و ارضای هوای نفسانی.

و نیز آنها از گفتن کلمه (نهی دانم) (لا اعلم) پرهیز می کنند، و به همین دلیل ادعای معرفت کتاب خدا و علم به تزیل و تاویل و محکم و متشابه را می کنند. و همینچنین در دست آنها برای هر مسأله ی شرعی فتوایی است، و راه حلی برای هر مشکل عقایدی وجود دارد. و تکبر و غرور از آنها همه چیز را ببرد، پس خود را عالم (دانشمند)، و غیر از خود را جاهل می بینند. و اینکه خودشان از همه برتر، و عالتر هستند.

و شاید یکی از دلایل آنها برای تحریف، ترس از طاغوت حاکم است، پس برای رضای او فتوی می دهند، و از برخورد با او دوری می کنند. مثلاً پیوستن به صفوف نیروهای مسلح را مجاز و سفارش می کنند، که مهمترین هدفشان سرکوب ملت‌های اسلامی، و تضعیف نمودن دین خدا، و در صورت امکان نابود کردن آن است. و شاید بعضی از آنها از این هم بدتر باشند، و برای آن تحریف را به ترس در دنیا و اموال اضافه می کنند. با طاغوت به چاپلوسی و تملق می پردازند، و مسلمانان را گمراه می کنند، و شریعت و احکام خدا را تحریف می کنند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: (إذا رأيت العالم محباً للدينا فاتهموه على دينكم، فإنّ كل محب يحوط ما أحب^(۱)). (اگر عالم را دوست و محبی برای دنیا دیدید پس در مورد دین خود نسبت به او اتهام بزنید زیرا که هر کسی چیزی را دوست داشته باشد حول آن چیز می چرخد).

و نیز ایشان علیه السلام فرمودند: (أوحى الله تعالى إلى داود عليه السلام، لا تجعل بيني وبينك عالماً مفتوناً بالدينا فيضلك عن طريق محبتي، فإن أولئك قطاع طريق عبادي المريدن، إنّ أدنى ما أنا صانع بهم إن أنزع حلاوة مناجاتي من قلوبهم^(۲)).

..

۱- علل الشرایع: ج ۲ ص ۳۹۴، مشکاة الأنوار: ص ۲۴۵، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۰۷.

۲- علل الشرایع: ج ۲ ص ۳۹۴، مشکاة الأنوار: ص ۲۴۵، ورواه في الكافي: ج ۱ ص ۴۶ عن النبي صلی الله علیه و آله.

(خداوند متعال به داوود عليه السلام وحی کرد که بین من و تو عالمی که عاشق و مفتون دنیا باشد قرار مده زیرا تو را از راه و طریق محبت من باز می دارد که آنها راهزنان بندگان خواستار تقرب به من هستند و کمترین مجازتی که برای آنها دارم این است که حلاوت مناجاتم را از قلبهایشان جدا ساختم).

و از کلام حضرت عیسی عليه السلام (إتكم علماء السوء، الأجر تأخذون والعمل تضيعون، يوشك رب العمل إن يطلب عمله، وتوشكون إن تخرجوا من الدنيا العريضة إلى ظلمة القبر وضيقه) ^(۱).

(شما ای علمای سوء، اجر و پاداش را می برید و عمل و کار را از بین می برید نزدیک است که پروردگار عمل، کار و عملش را طلب کند و اینکه شما از دنیای پهن و بزرگ خارج شوید و به تنگی قبر تارک وارد شوید). و همه ی آنها - علمای سوء بی عمل -، و حکام طاغوتی که امروزه بر سرزمینهای اسلامی حکومت می کنند، خطرناک تر از کافر جنگی، همانند صهیونیست ها، علیه اسلام هستند. بدلیل این که بقای علمای سوء، یعنی بقای حکام ظالم که بر مسلمانان مسلط هستند. و ماندن حکام ظالم، یعنی ماندن صهیونیسم که سرزمین مسلمین را اشغال کرده است، و مسلط ماندن آمریکا بر مسلمین، که همه روزه مصائب و بدبختی و مرگ را به کام مسلمان می ریزند. زیرا این حکام، همان نوکران و بندگان برای طاغوتهای آمریکایی هستند که با عملشان، و یا با نادانی و کارهای نادرستشان، آنان را یاری می کنند. کما این که صهیونیستها، طی دوره انتفاضه مبارک صد نفر و یا کمتر از آن را می کشند، ولی این حکام طاغوتی در یک روز صدها نفر را، بلکه هزاران مسلمان را می کشند. همان طوری که صهیونیستها مسلمانان را می کشند تا سرزمینی را که از آنها غصب کرده اند را حفظ کنند. این حکام ظالم و همدستانشان جهت لذت بردن در ریختن خونها، مومنین را می کشند. این طاغوتها و همدستانشان مسخ شده و منکوس شیطانی بوده، که چیزی از خیر را نمی شناسند. (صَمُّ بَكْمُ عَمِي فُهْمُ لَا

يُرْجَعُونَ).

جنگ اصلاحی واجب است از علمای بی عمل شروع شود، آنگاه به طاغوت مسلط شده بر سرزمینهای اسلامی منتقل شود و بعد از آن به همه طاغوتهای مسلط بر کل جها. بلکه قبل از هر چیز دیگری لازم است از خودمان شروع کنیم تا وجودمان را از سربازان شیطان پاک سازیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت اصلاحی خود را از ام القری در مکه شروع کرد. شهری که نشانه مرجعیت دینی حنفی بود، و شهری که در آن احناف مناسک حج را بجا می آوردند، سپس به اطراف آن و روستاهای جزیره ی عربی رفته، سپس به امپراطورهای مسلط بر آن دوران.

و طبیعی است که مقابله ی با حزبهای جاهلیت و رهبران سخت است و نیاز به شدت و جدیت در ذات خدا، و عزم و صبر بر ملامت دارد.

و شاید کسی به این کار مبادرت نمی ورزد مگر معصومی که از جانب خداوند متعال مورد تایید باشد، و او مهدی علیه السلام است و تکلیف امروزی ما این است که زمینه را برای دولت عدل او علیه السلام مهیا سازیم، و انحرافات موجود را تا جایی که ممکن است اصلاح نمایم، و یا حداقل، آنها را به مردم معرفی کنیم، و نه اینکه دست روی دست گذاشته و بگوییم لا حول ولا قوه الا بالله (هیچ حول و قوتی جز برای خدا نیست).
 بله لا حول ولا قوه الا بالله، وانا لله وانا اليه راجعون هیچ حول و قوتی نیست مگر برای خداوند، و ما برای خدا، و به سوی او برمی گردیم. ولیکن خداوند مرگ و زندگی را برای شما جهت امتحان قرار داده تا اینکه بهترین شما در عمل مشخص گردد. و از خدا بخواهید که فرج مولای ما مهدی علیه السلام را تعجیل کند. و بر ما با فضلش، و بذل و بخشش ابتدای حرکتش، و جود و کرمش، با ظهور و قیامش منت بگذارد. تا دستهای ما را بگیرد و به سوی صراط مستقیم رهنمون سازد، و ما را از ظلمات به سوی نور ببرد. و به ما مناسک و احکام شرعی صحیح را نشان دهد.

مصلح منتظر

حق تعالی فرمودند: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يذَبِحُ أبنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَيَجْعَلَهُمْ أُتَمَّةً وَيجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ).

(فرعون در زمین تکبر و گردنکشی کرد و اهل آن را طبقه طبقه ساخت طایفه ای را به ضعف می کشاند پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده نگه می داشت همانا او از مفسدان بود * و اراده کردیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف داشته شده بودند منت گزاریم و آنها را پیشوایان قرار دهیم و ایشان را وارث گردانیم * و در زمین به آنها قدرت دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را که از آن ترسان بودند بنمایانیم) (القصص: 4-6).

وصی دوازدهم از اوصیاء پیامبر خاتم الأنبياء امام مهدی علیه السلام است. امامی که سالهای طولانی نامی از وی برده نمی شود. حتی در بین شیعیانش که به امامت و خلیفه الله بودنش در روی زمین ایمان دارند. او همان مصلحی

است که تمامی بشریت، منتظر قدوم مبارکش هستند. مسلمانان و غیر آنها شیعه اش و دشمنانش. مردمی منتظر ظهورش هستند برای یاری رساندن به او ﷺ، و مردمی دیگر منتظر فرصتی برای از بین بردن او در زمان ظهور و قیامش هستند، و خیال می کنند که می توانند سنت خدا را تغییر دهند.

مومنانی برای ظهورش بسترهای مناسب را مهیا می سازند و کسانی دیگر برای ظهورش آماده می شوند، و بعضی از مسلمین غافلند و همچنان چیزی در مورد او نمی دانند، و بعضی از شیعه ی او و یا کسانی که مردم آنها را شیعه می نامند او را به عنوان یک سمبل می شناسند. از ظهور و قیامش مایوس شدند، و این یاس و ناامیدی از اعمال آنها مشخص است، حتی اگر در مورد آن به صراحت سخن نگویند.

در این لحظات حساس که در حال نزدیک شدن به ساعت صفر آن هستیم، مردمانی را خواهیم دید که از حق دور بوده ولی شروع به نزدیک شدن به آن نموده اند. تا جایی که در درون دایره حق قرار می گیرند. وعده ای دیگر در قلب دایره ی حق بوده، کم کم شروع به دوری شدن از آن می کنند، تا جایی که از آن دایره خارج می شوند. و همین طور مردمانی را می یابی که در وسط صحرا شروع به صعود کردن از قله کوه ترقی هستند و افرادی را که در راس قله هستند می بینی به سمت سرازیر شدن از قله به پایین می باشند. تا وقتی که سقوط کردند.

و به عبارت دیگر: دنیا و آخرت را از دست دادند، و برای هر کدام اهل و افرادی است، کسی که حق را انتخاب کرد مرگ را در آغوش گرفته، و به سوی آخرت حرکت می نماید. و هیچ هراسی ندارد که به مرگ نزدیک شود یا مرگ او را دریابد. و هر کس باطل را انتخاب کرد بر حیات و زندگی مادی حریص شد، و دنیا را پرستش نمود.

و بین دو گروه قومی که همانند مستان هستند که خود را نه به این گروه و نه به آن گروه پیوند دادند. آنها حق را می دانند ولی آن را یاری نمی دهند، و باطل را دوست ندارند ولی با آن دشمنی نمی کنند. دنیا و آخرت را از دست دادند و این همان شکست مبین و واضح است.

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (النساء: 97).

(آنان که هنگام قبض روح ظالم بر نفس خود بمیرند فرشتگان می پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید؟ پس ماوای ایشان جهنم است و بازگشت آنها به جایگاه بسیار بدی است).

مهدی علیه السلام در ادیان الهی

امام مهدی علیه السلام به عنوان مصلح منتظر، و به عنوان نجات دهنده ای برای شریعت خدا در زمین، تقریباً در همه ی ادیان الهی قبل از اسلام موجود است. همانند یهود و مسیح.

در تورات یک بار او را در سفر دانیال در (خواب بخت النصر) می یابی، همانی که دانیال بعد از این که آن را دید تعبیر کرده، و بار دیگر او را در (خواب دیدن دانیال برای ممالک و امپراطوریهای بزرگ) که بر زمین بعد از او علیه السلام برپا می شوند، و همین طور در قسمت های دیگر تورات متداول امروزی نیز می یابی.

در انجیل نشانه های او را (قدیم الایام) می یابی، مصلح منتظر همان کسی که عیسی علیه السلام با او از آسمان نازل می شود، او را نیز در انجیل در (رؤیا یوحنا ی لاهوتی) می یابی. همان طور که عیسی علیه السلام که در انجیل علاماتی را از برگشتنش به زمین ذکر می کند، همان نشانه های که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه ی اطهار علیهم السلام برای ظهور مهدی علیه السلام و قیامش ذکر کرده بودند، مانند خسوف ماه و کسوف خورشید و جنگها و اخبار در مورد جنگها. آن هم به خاطر این که عیسی علیه السلام از آسمان در زمان ظهور مهدی علیه السلام، و به عنوان وزیری برای او، و مویدی برای حق او نازل می شود.

اما نزد مسلمین مهدی علیه السلام از ضروریات دین است، و منکرینش، منکرین نبوت و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهند بود. زیرا که ذکر و نام او بصورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده است. لکن اهل سنت به هنگام اعراض و دور شدن از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله، و ترک احادیث آنها در شبهه ای افتادند که حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد، و همین طور اذعان داشتند که او از فرزندان حضرت علی و فاطمه علیهم السلام است.

سپس از علمای اهل سنت در زمان غیبت کبری این اعتراف آمده که امام مهدی علیه السلام همان (امام دوازدهم) از ائمه اهل بیت علیهم السلام است، و این که او زنده و از نظرها غایب است همانند حضرت خضر علیه السلام.

و از جمله آنها (شافعی) در کتاب (مطالب السوال) فصلی از کتاب را بدین موضوع، برای دفاع از اعتقادش به این که امام مهدی علیه السلام همان (محمد بن حسن عسکری علیه السلام) است اختصاص داده است.

اما شیعه ی دوازده امامی در امور خود به اوصیای پیامبر ﷺ مراجعه می کردند و بعد از رحلت حضرت پیامبر ﷺ پیرو ائمه اطهار ﷺ، امامی بعد از امام دیگر شدند. تا این که امامت و خلافت پیامبر ﷺ و خلافت خدا به خاتم اوصیاء (یعنی حضرت امام محمد بن حسن مهدی ﷺ) رسید. با اینکه او غایب از نظرهای عامه بوده، و بوسیله یکی از مخلص ترین افراد مومنین، با شیعه ی خود ارتباط برقرار می کرد، تا اینکه شیعه این وضع را قبول کردند، آنهم به خاطر این که پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ قبل از او برای غیبتش زمینه سازی کرده، و او را در احادیث خود ذکر نمودند.

امام مهدی ﷺ پنج سال قبل از غیبت را تقریباً با پدر گرامیش حضرت امام حسن عسکری ﷺ گذراند، حضرت مهدی ﷺ با توجه به بعضی از روایات در روز 15 شعبان سال 255 هجری - قمری به دنیا آمد، و غیبت او از اولین روز امامتش شروع شد و آن روز (نهم ربیع اول 260 هجری قمری) است. و در این پنج سال اطلاعی از ولادتش نبود، و کسی او را نمی دید مگر شیعیان مخلص. شاید چهل نفر یا کمی بیشتر بودند، حضرت از بدو تولدش جهت محافظت از جاننش از مردم پنهان بود، و این بدان دلیل است که سران جور و گمراهی عباسیین (لعنت خدا بر آنها باد) منتظر ولادتش بودند تا او را از پا در آورده و او را بکشند. همان طور که فرعون (لعنت خدا بر او باد) منتظر ولادت موسی ﷺ بود تا او را بکشد. و همان طور که حکام رومی خواستار کشتن عیسی ﷺ بودند بعد از اینکه متوجه ولادتش شدند. آنها می خواستند که نور خدا را با کلام آلوده ی خود خاموش کنند، خدا نمی گذارد تا اینکه نور خود را کامل کند، حتی اگر برای امویان و عباسیون نامطلوب و ناپسند باشد، و ائمه ی گمراهی و طاغوتی که بر امت اسلامی حکومت می کنند.

واز عظیم ترین شأن این امام ﷺ این است که در احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده است، و اینکه عیسی ﷺ پشت سر او ﷺ نماز می خواند، و به عنوان وزیری برای او خواهد بود. آنگاه این بنده ی صالح برای برپایی قسط و عدل در زمین، و اعلا ی کلمه ی (لا اله الا الله محمد رسول الله) برای همه ی اهل زمین ذخیره شده است، و خداوند سبحان او را از بین همه ی فرزندان آدم برای این امر انتخاب نمود. همانطور که روایت شده که اولین کسی که در این امر به هنگام قیامش با او بیعت می کند جبرائیل ﷺ می باشد، و این که به هنگام قیامش جبرائیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار می گیرند.

عن سالم الأشل، قال: سمعت أبا جعفر يقول: (نظر موسى بن عمران في السفر الأول بما يعطى قائم آل محمد من التمكين والفضل، فقال موسى: ربي اجعلني قائم آل محمد، فقيل له: إن ذاك من ذرية أحمد. ثم نظر في السفر الثاني

فوجد فيه مثل ذلك، فقال مثله، فقيل له مثل ذلك. ثم نظر في السفر الثالث فرأى مثله، فقال مثله، فقيل له مثله^(۱).

سالم الاشل گفت: شنیدم ابا جعفر علیه السلام می فرماید: (موسی بن عمران علیه السلام در سفر اول به آنچه به قائم آل محمد از تمکین و فضل داده می شود نگاه کرد. پس موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده. پس به او گفته شد که او از نسل احمد است. سپس در سفر دوم نظر کرد پس همانند قبل در او یافت. آنگاه همانند قبل فرمود و همانند قبل جواب شنید. سپس در سفر سوم نگاه کرد پس همانطور دید آنگاه همانند قبل خواست و همانطور جواب شنید).

از محمد بن علی علیه السلام روایت است که فرمودند: (کان عصا موسی علیه السلام لآدم علیه السلام، فصارت إلى شعيب، ثم صارت إلى موسى بن عمران، وإنما لعندنا، وإنّ عهدي بها آفأ، وهي خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرها، وإنما لتتطق إذا استنطقت، أعدت لقاؤنا، يصنع كما كان موسى يصنع بها، وإنما لتروع وتلقف ما يأفكون، وتصنع كما تؤمر، وإنما حيث أقبلت تلقف ما يأفكون، لها شفتان^(۲)، أحدهما في الأرض والأخرى في السقف، وبينهما أربعين ذراعاً، وتلقف ما يأفكون بلسانها)^(۳).

(عصای موسی علیه السلام برای آدم علیه السلام بوده آنگاه به شعیب رسید، سپس برای موسی بن عمران شد، و هم اکنون نزد ماست و اینکه عهدهم در آن بلند و سبز رنگ است همانند زمانی که از درخت بریده شده و در صورتی که از آن سوال شود سخن خواهد گفت و برای قائم ما آماده گشته. همانطور که موسی از آن استفاده کرد از آن استفاده خواهد کرد و آن خواهد ترساند و می خورد آنچه را که بدعت می کنند، و هر چه که به آن امر شود انجام می دهد، و آن هنگامی که جلو برده شود آنچه را که بدعت (دروغ) کرده اند را خواهد خورد. برای آن دو لب (دو شاخه) است یکی در زمین و دیگری در سقف و در بین آنها چهل ذراع یا ساعد فاصله وجود دارد که با زبان خود آنچه را بدعت (دروغ) کرده اند را خواهد بلعید).

جابر انصاری گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: (إنّ ذي القرنين كان عبداً صالحاً جعله الله حجة على عباده، فدعا قومه إلى الله عز وجل وأمرهم بتقواه، فضربوه على قرنه، فغاب عنهم زمانا حتى قيل مات أو هلك بأبي وإد سلك؟ ثم ظهر ورجع إلى قومه فضربوه على قرنه، ألا وفيكم من هو على سنته، وإنّ الله عز وجل مكن له في

۱- غيبة النعماني: ص ۲۴۶، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۷، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۲۴۶.

۲- در بعض نسخ کافی: شعبتان.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۲۱۹، و: ج ۵۲ ص ۳۱۸، ورواه كما هو الآن في المتن عن بصائر الدرجات، بينما رواه في بصائر الدرجات: ص ۲۰۳، وفي الإمامة والتبصرة: ص ۱۱۶، وفي كمال الدين: ص ۶۷۴، باختلاف في آخر الرواية. وقد ذكرت الزيادة في هامش مختصر بصائر الدرجات وأنها عن نسخة البحار.

الأرض وآتاه من كل شيء سبباً، وبلغ المشرق والمغرب، وإن الله تبارك وتعالى سيجري سنته في القائم من ولدي ويبلغه شرق الأرض وغربها، حتى لا يبقى سهل ولا موضع من سهل ولا جبل وطئه ذي القرنين إلا وطئه، ويظهر الله له كموز الأرض ومعادنه، وينصره بالرعب، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً^(١).

(ذی القرنین بنده ای صالح بود که خداوند او را حجتی بر بندگان خود قرار داد. آنگاه قوم خود را به سوی خدای عزوجل دعوت کرد، و آنها را به تقوا امر نمود. پس او را بر فرقه زدند. آنگاه از آنها مدت زمانی غایب شد تا اینکه در باره ی او گفتند مرده یا به هلاکت رسید و یا در صحرائی به زندگی خود پرداخت؟! آنگاه ظاهر شد و به سوی قوم خود برگشت پس او را بر فرقه زدند، بدانید که در بین شما کسی است که بر سنت او باشد و این که خداوند عزوجل برای او در زمین تمکین کند و از هر چیزی به او سببی داده است. و مشرق و مغرب را پیود و اینکه خداوند مبارک متعال سنت خود را در قائم از فرزندان من قرار خواهد داد و او را با مشرق و مغرب زمین آشنا می کند تا اینکه حتی زمین سهل و پستی نماند که او طی نکند، و کوهی که ذی القرنین آن را طی نکرده باشد طی خواهد کرد. و خداوند گنجهای زمین و معادنش را برای او آشکار می سازد و او را با ترس و رعب پیروز می گرداند، و زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از جور و ظلم شده است).

و از ابو عبدالله عليه السلام سوال شد آیا قائم به دنیا آمده است پس فرمودند:

(لا ولو أدركته لخدمته أيام حياتي)^(٢).

(خیر اگر در زمان او بودم، تمام روزهای زندگیم را در خدمتش می بودم).

پس صلوات خدا بر کسی که در مورد او، امامی معصوم می فرماید اگر او را درمی یافتم تمام روزهای زندگیم را خدمتش می بودم.

غیبت

از ابی عبدالله عليه السلام نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: (لا بد للغلام من غيبة فقيل ولم يا رسول الله قال يخاف القتل)^(٣).

حتما برای این فرزند غیبتی وجود دارد. سوال نمودند: چرا ای رسول خدا؟ فرمودند از بیم کشته شدن).

۱- کمال الدین: ص ۳۹۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۱ ص ۲۵۶.

۲- غيبة النعماني: ص ۲۵۲، بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۱۴۸، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۳۸۵.

۳- علل الشرائع: ج ۱ ص ۲۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۹۰، میزان الحکمة: ج ۱ ص ۱۸۴.

و ابو جعفر علیه السلام فرمودند: (إن الله إذا كره لنا جوار قوم نزعنا من بين أظهرهم) ^(۱).

(خداوند اگر مجاورت ما را با قومی نپسندد ما را از بین آنها بیرون می کشد).

و ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: (للقائم غيبتان: إحداهما قصيرة والأخرى طويلة الغيبة الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة شيعته والأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة مواليه) ^(۲).

برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه و دیگری طولانی در غیبت اولی از مکان و جای او کسی نمیداند مگر افراد خاصی از شیعه او و دیگری کسی از جای او اطلاع ندارد مگر موالیان خاص او.

امام مهدی علیه السلام بدعتی از دیگر فرستادگان، و پیامبران قبل از خود نیست، حضرت موسی علیه السلام ده سال از قومش غایب شد، و این مدت را در مدین به عنوان چوپانی برای گوسفندان پیامبر خدا شعیب علیه السلام گذراند.

یوسف علیه السلام و پیامبرانی غیر از او نیز غایب شدند. لذا غیبت امام از انظار مردم و طاغوتها، امری طبیعی است که میان پیامبران گذشته نیز وجود داشته است.

و اما در مورد عمر شریف امام علیه السلام این را باید گفت که عمر او از عمر خضر علیه السلام طولانی تر نیست.

در ابتدای غیبت، امام علیه السلام دارای نواب یا سفراء یا ابواب بوده هر طور که خواستی آنها را نام گذاری کن، مهم این که آنها جماعتی از مومنین مخلص بودند، که ماموریت آنها رساندن کتب مومنین و مسائل شرعی به امام

علیه السلام، و بردن جوابهای امام برای آنها بود، و رساندن توجیحات حضرت علیه السلام برای مومنین بود. سفرای امام

علیه السلام عبارتند:

(عثمان بن سعید) ^(۳).

(محمد بن عثمان) ^(۱).

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۲۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۹۰.

۲- أصول الكافي ج 1: 340

۳- عثمان بن سعید: کتبه وی ابا عمر سمان و یا زیات اسدی جلیل القدر و منزلی عظیم نزد ائمه دارد و به وثاقت ائمه مشهور بوده نسبت به وکالت ایشان از وی و سمان بخاطر تجارت وی بدان- روغن فروش- است برای مخفی نمودن خویش است زیرا که استغله را از شیعیان به ائمه (ع) می رساند و جواب مسائل و توجیحات ائمه را به شیعیان می رساند و شیعیان مسائل و غیره را از طریق عثمان بن سعید می رساند و او ان را بین ظروف روغن مخفی می نمود و برای ابی محمد (ع) با تقیه و یا ترس بر او حمل می نمود؛ و نیز وکیل امام هادی و عسکری و مهدی (ع) بودند و بعنوان واسطه بین فرماندهان و شیعیان و ائمه بودند و قبر ایشان همانگونه که شیخ طوسی گفته در جانب غربی مدینه السلام - بغداد - و ایشان مورد زیارت قرار می گیرد و مدت سفارت ایشان پنج سال است و در تاریخ ۲۶۶ هـ فوت نمود غیبت طوسی ص ۳۵۳ به بعد...

(حسین بن روح)^(۲) .

(علی بن محمد)^(۳) . هستند، آنگاه سفارت و اتصال مومنین با امام علیه السلام با وفات: (علی بن محمد سمیری) (رحمت خدا بر او باد) قطع شد و به پایان رسید. پس غیبت تامه (کبری) واقع شد.

اسباب و دلایل غیبت

امام علیه السلام لطف الهی به مومنین است، و وجود او در بین آنها معلوم و ظاهر است، که آنها را به التزام دینی فرا می خواند. و اگر به طور مثال به خاطر ترس از کشته شدنش ظاهر نمی شود، پس وجود سفیری برای او علیه السلام خیلی بهتر و افضل تر از غیبت تامه است. زیرا سفیر همان رهبر جایگزین امام علیه السلام است. همانی که امرهای او را منتقل می کند و وجود او - همان سفیر - از الطاف الهی است. زیرا وجود او شبیه به وجود معصوم است. زیرا با وجود سفیر امکان اتصال به امام وجود دارد و شناخت احکام شرعی صحیح و خصوصا چیزهای جدیدی که به مرور زمان پدید می آیند نیز وجود دارد. و اگر امر این چنین است سبب غیبت تامه چیست؟!.

در جواب فرضهایی وجود دارد که عبارتند از:

۱ - ترس از کشته شدن او توسط طاغوتها:

این فرضیه در حالی صحیح است که امام برای همه ظاهر باشد، در صورتی که امام از دیدهها پنهان بوده و در غیبت صغری بسر می برد، و توسط سفراء با مردم در ارتباط بود. و امام علیه السلام نیز از چشم طاغوت و مکر و

۱- محمد بن عثمان بن سعید عمری: با کنیه ابا جعفر داری منزلتی جلیل بعد از پدر بزرگوارش نزد امام مهدی (ع) دارد بعلم استلام سفارت بعد از پدرش می باشد به امر امام مهدی (ع) ومدت سفارت ایشان پنج سال است ودر سال ۳۰۵ ه فوت نمود و قبر مبارکش نزد مادرشان در خیابان درب کوفه مکانی که خانه اش بود به غیبت طوسی ص ۳۶۶مراجعه شود.

۲- ابو قاسم حسین بن روح نوبختی: در شعبان سال سیصد و بیست شش هجری است و قبر مبارکش در نوبختیه در راه منزل اوست ومدت سفارت ایشان تقریبا بیست و یک سال است ترجمه ایشان در کتاب غیبت طوسی ص ۳۶۷ بعد است.

۳ - علی بن محمد سمیری: کنیه وی ابی حسن سفارت را بعد از وفات ابی قاسم بن روح سال ۳۲۶ تا وقت وفاتش سال ۳۲۹ هجمه شعبان است مدت سفارت او سه سال و قبر مبارکش در منطقه سوق سرای در جانب رصافه بغداد است. غیبت طوسی ص ۳۹۳...

فریب زشت آنها در امان بود. و به خصوص اینکه او از جانب خداوند مورد تأیید است. و هم زمان با مؤمنین ارتباط برقرار می کرد، و احکام شرعی و توجیهاتی که به آن نیاز دارند را در اختیار آنها قرار می داد، حال برای رهایی از خطر طاغوتها غیبت غیر تامه (غیبت صغری) همراه سفارت سفیران کافی است و نیازی به غیبت تامه (کبری) وجود ندارد، والله اعلم.

۲ - عدم وجود شخص معین بری سفارت و نیابت خاص امام علیه السلام:

زیرا که سفیر امام باید صاحب صفات زیادی از صفات امام علیه السلام گردد، و حداقل به درجه ی بالایی از پرهیزکاری و تقوا و صبر و ترس از خدا و توانایی اداره شئون و امور امت، از جمله سیاسی و اقتصادی و اجتماعی باشد. و این که فقیهی باشد که دارای درایت و دانایی به احادیث معصومین علیهم السلام است، و نه فقیهی که به معنی متعارف امروزی.

یک سفیر به استنباط احکام شرعی نمی پردازد، بلکه او مؤمنی مخلص است که احکام شرعی را از جانب امام علیه السلام به امت منتقل می کند. و با وجود اینکه او سفیری برای امام علیه السلام است لیکن هیچ کس حق ندارد حکم فقهی را با رأی و نظر خود استنباط کند، حتی اگر فقیهی جامع الشرایط متعارف امروزی باشد. و این ممکن است سبب و علتی برای غیبت تامه باشد، لکن عدم وجود شخصی معین برای سفارت امری بعید است، و این مورد در حدیث آنها علیهم السلام آمده است که امام علیه السلام در زمان غیبت با وجود سی نفر از مؤمنین صالح همراه او هستند و احساس تنهای و وحشت نمی کند ^(۱) ..

۳ - اعراض (روی برگرداندن) امت از امام علیه السلام:

و عدم استفاده از او به عنوان استفاده ی حقیقی، و عدم همکاری با او به عنوان رهبری برای امت. پس غیبت تامه، عقوبتی برای امت خواهد بود. و شاید یکی از اهداف آن اصلاح امت باشد، بعد از قرار گرفتن امت در برابر دردها و مشکلاتی که به سبب غیبت رهبر معصومشان. پس غیبت کبری شبیه به سرگردانی بنی اسرائیل در صحرای سینا است. یا این که عقوبتی اصلاحی باشد، و هدف آن بیرون آمدن نسلی معین از این امت

۱- شیخ الکلبینی: از ابي بصير، نقل از ابي عبد الله عليه السلام قال: (باید برای این غلام غیبتی باشد، و لابد در این غیبت معزول باشد، و بهترین منزلگاه طیبه است، و در این وحشت سی یار دارد. الکافی: ج ۱ ص ۳۴۰، غیبة النعمانی: ص ۱۹۴، غیبة الطوسی: ص ۱۶۲. وما في غیبة الطوسي فيه اختلاف يسير.

برای حمل رسالت الهی به اهل زمین باشد، نسلی که فقط، رهبری معصوم را قبول دارد، و به چیزی جز قرآن به عنوان قانون و شعار، و راه و روشی برای زندگی راضی نمی شود.

امیرالمومنین علی علیه السلام در وصف اعراض این امت از امام و قرآن می فرماید:

(وانه سیأتي عليكم من بعدي زمان ليس فيه شيء أخفى من الحق ولا اظهر من الباطل، ولا أكثر من الكذب على الله ورسوله!! وليس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته، ولا انفق منه إذا حرف عن مواضعه، ولا في البلاد شيء أنكر من المعروف ولا اعرف من المنكر، فقد نبذ الكتاب حملته، وتناساه حفظته، فالكتاب يومئذ وأهله منفيان طريدان وصاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مأوى!! فالكتاب وأهله في ذلك الزمان في الناس وليسا فيهم ومعهم وليسا معهم، لان الضلالة لا توافق الهدى، وان اجتمعا فاجتمع القوم على الفرقة وافترقوا عن الجماعة كأنهم أئمة الكتاب وليس الكتاب إمامهم! فلم يبق عندهم منه إلا اسمه، ولا يعرفون إلا خطه وزبره!! ومن قبل ما مثلوا بالصلحين كل مثله وسموا صدقهم على الله فرية وجعلوا في الحسنة عقوبة السيئة^(۱)..

(بعد از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن چیزی مخفی تر از حق و آشکارتر از باطل نیست، و دروغ بستن به خدا و رسول او چه بسیار است!! و نزد اهل آن زمان، چیزی متروک تر از کتابی که به حق تلاوتش کند و [تفسیر آیات] از موضعش که تحریف شود نیست. و در کشورها (یا شهرها) چیزی منکرتر از معروف و معروف تر از منکر نخواهد بود. حاملین کتاب تعدادشان کم شود، و آنانی که آن را حفظ کرده بودند آن را فراموش می کنند. پس در آن روز کتاب و اهل آن نفی و طرد شده، و دوست و همراهانی در یک مسیر بوده که هیچ پناهگاهی آنها را پناه نمی دهد!! آنگاه کتاب و اهلس در آن زمان در بین مردم هستند، لیکن در وجود آنها نیستند، با آنهاست و گویی که با آنان نیست، زیرا که گمراهی موافق هدایت نیست و در یک مسیر قرار نمی گیرند حتی اگر در یک مکان جمع شوند. آنگاه قوم بر تفرقه اجتماع کردند و از جماعت متفرق شده و جدا شدند. گویی که آنها، ائمه ی کتاب هستند و نه این که کتاب، امام آنها است! پس چیزی جز اسم کتاب پیش آنها باقی نمی ماند و چیزی از آن نمی دانند بجز خط و نقش آن!! و قبل از آنها نیز صالحین را کشته و آنها را مثله (تکه تکه) کردند. و صداقت آنها را افترا و دروغ بستن به خدا نامیدند، و در حسنات و کارهای نیک آنها، عقوبت ناپاکی قرار دادند).

پس دلیلی که سبب (غیبت تامه) شده همانا: اعراض و دور شدن امت در چندین مورد می باشد از جمله:

الف - توقیعات و نامه های صادر شده از امام مهدی علیه السلام، که توسط سفرای او عرضه شده اند، بسیار اندک می باشد. و نشان دهنده ی این واقعیت است که سوالهای مواجه شده به حضرت امام علیه السلام بسیار

اندک بوده، شاید کسی بگویند که توقیعات زیاد هستند، و لیکن چیزی جز این مقدار کم به دست ما نرسیده اند. و در حقیقت این اعتراض بر کسی که کمی تدبیر و تفکر نموده پوشیده نمی ماند، زیرا اگر توقیعات (پاسخ سوالات) زیاد بودند، ولو این که چیزی از آن کم شده باشد، حتماً تعداد بیشتری از آنها به ما می رسید. و همان طور که می دانید، احادیث رسول خدا ﷺ و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام بطور کامل به دست ما نرسیده اند، لکن می بینیم که تعداد زیادی از آنها به دست ما رسیده اند و احادیث امام مهدی علیه السلام تفاوت چندانی با احادیث بقیه ائمه علیهم السلام ندارد. و موقعیتها و فشارهای دوران حضرت امام مهدی علیه السلام بزرگتر از موقعیتهای دوران حضرت امام امیر المومنین علیه السلام نبوده ولی می بینیم که کتاب نهج البلاغه به دست ما رسید.

در حقیقت علمای شیعه در زمان غیبت صغری در نوشتن احادیث ائمه علیهم السلام اهتمام بسیار می ورزیدند. و سعی و تلاش فراوانی می کردند ولی آنها کم هستند.

پس چگونه می توان گفت کسی از آنها تلاشی برای نوشتن توقیعات صادره از امام علیه السلام نمی کرد؟! و حقیقت امر این است که آنها در نوشتن آن اهتمام بسیار می ورزیدند. لیکن توقیعات صادره از امام علیه السلام کم بوده و آن هم، نشان دهنده ی روی برگرداندن و اعراض مردم از علم و امام علیه السلام است. همان طور که کلینی در کتاب کافی خود آورده است.

و اینکه شیخ کلینی در زمان غیبت صغری می زیست و در خاتمه روزهای غیبت صغری از دنیا رفت. که تاریخ صحیح آن در شعبان سال 329 هجری قمری می باشد. و این همان ماه و سالی است که در آن علی بن محمد سمري آخرین سفیر از سفرای چهارگانه از دنیا رفت.

کلینی (رحمت خدا بر او باد) گفت: (أما بعد فقد فهمت ما شکوت اصطلاح أهل دهرنا علی الجهالة وتوازرهم وسعیهم فی عمارة طرقها، ومباينتهم العلم وأصوله، حتی کاد العلم معهم إن یأزر کله، وینقطع مواده، لما قد رضوا إن یستندوا إلى الجهل، ویضعوا العلم وأهله)^(۱).

(و اما بعد، همانا فهمیدم، آنچه از آن شکایت داشتم، در قرار گرفتن اهل روزگار ما بر جهالت و سعی و تلاش آنها در ساختن طرق و راه آن است، و همچنین نگاه آنها به علم و اصول آن، تا جایی که علم بین آنها کاملاً از بین برود، و موادش قطع شود تا اینکه راضی شدند به جهل روی بیاورند، و علم و اهلس را از بین ببرند).

وقال: (فمن أراد الله توفيقه وان یكون إيمانه ثابتاً مستقراً سبب له الأسباب التي تؤدیه إلى أن يأخذ دینه من کتاب الله وسنه نبیه ﷺ بعلم یقین وبصيرة فذاك اثبت فی دینه من الجبال الرواسي ومن أراد الله خذلانه وان یكون

دینه معاراً مستودعا (نعوذ بالله منه) سبب له الأسباب للاستحسان والتأویل من غیر علم وبصيرة. فذاك في مشيئة الله إن شاء الله تبارك وتعالى أتم إيمانه وان شاء سلبه إياه ولا يؤمن عليه إن يصبح مؤمنا ويمسي كافرا ويمسي مؤمنا ويصبح كافرا لأنه كلما رأى كبراً من الكبراء أو مالأً معه وكلما رأى شيئاً استحسن ظاهره قبله. وقد قال العالم عليه السلام: (إن الله عز وجل خلق النبيين على النبوة فلا يكونون إلا أنبياء وخلق الأوصياء على الوصية فلا يكونون إلا أوصياء وأعار قوماً الأيمان فان شاء أمته لهم وان شاء سلبهم إياه قال: وفيهم جرى قوله (فمستقرٌ)

ومستودع).

و نیز گفت: (هر کس که خداوند توفیق را برایش بخواهد و این که بخواهد ایمانش ثابت و مستقر باشد، برای او اسبابی قرار می دهد و کارهای او را طوری پیش می برد که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله، با علم یقین و بصیرت بگیرد. پس او در دینش ثابت تر از کوههای بلند است. و هر کسی که خداوند پستی و خواری او را بخواهد، دینش بصورت قرضی و مستودع (نعوذ بالله منه) باشد. که سبب و علتها را طوری برای او پیش می برد تا اینکه در تحسین و تقلید و تاویل بدون علم و بصیرت قرار گیرد. آن در مشیت الهی است و هر کس را که خداوند تبارک و تعالی بخواهد ایمانش را برای او کامل می کند و اگر نخواهد آن را از او سلب خواهد کرد. و بر شخص اطمینانی نیست که صبح مؤمن باشد و شب کافر، و یا شب مؤمن باشد و صبح کافر شود. زیرا او هر زمان که بزرگی از بزرگان را ببیند یا این که با او ثروتی باشد، و هر گاه چیزی را ببیند و آن را بپسندد، در واقع آن را قبول نموده است. عالم عليه السلام فرمودند: (خداوند عزوجل پیامبران را برای پیامبری خلق کرد پس چیزی جز پیامبر نخواهند بود و اوصیاء را بر وصیت خلق نمود پس چیزی به غیر از اوصیاء نخواهند شد. و به قومی دیگر ایمان را بصورت (مستودع) عاریتی قرار داد و هر هنگام که اراده کند، آن را از آنها سلب و یا کامل می نماید. فرمود: و در آنها فرموده حق تعالی جاری شد (فمستقرٌ ومستودعٌ) (به حالت مستقر و مستودع است).

پس بدان ای برادرم خداوند تو را ارشاد کند، تشخیص و تمییز دادن روایات اهل بیت عليهم السلام در حیطة کسی نیست مگر علماء عليهم السلام (اهل بیت نبوت). و همچنین روایات را بنا به گفته علماء یعنی اهل بیت عليهم السلام، اگر در آنها دچار اختلاف در مفهوم شدید، روایات و احادیث را بر کتاب خدا عرضه بدارید و هر آنچه که موافق کتاب خداست، قبول کنید و هر کدام که مخالف کتاب خدا باشد، آن را رد کنید. و بنا به فرمایش آنها عليهم السلام (دعوا ما وافق القوم فان الرشد في خلافهم).

(آنچه موافق قوم است را واگذارید، زیرا راه رشد، در عکس نظر آنهاست) و نیز عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:
(خذوا بالمجمع عليه فان المجمع عليه لا ريب فيه).

(آنچه در مورد آن اجماع نظر شده را بگیرید که بر آن ترسی نیست).
و ما در همه ی این موارد جز اندکی چیزی نمی دانیم. پس بهتر است که همه امور را به اهل آن برگردانیم
یعنی آن را به امام صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرضه بداریم. و هر آنچه امر نماید قبول کنیم. و همان طور که فرمودند:
(بأيهما أخذتم من باب التسليم وسعكم) ^(۱).

(به هر کدام بسنده کردید که از راه تسلیم و توانایی خود باشد شما را کافی است).

ب: احادیث زیادی وارد شده که او مظلوم است و از همه ی آنها عَلَيْهِ السَّلَامُ کتر یاد می شود:

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند که (الأمر في أصغرنا سناً وأخملنا ذكراً) ^(۲).

(آن امر (قیام قائم) در کوچکترین ما (از نظر سن) و کمترین فرد از ما در ذکر و یاد شدن است).

پسکتر بودن ذکر او و یاد نشدن او در میان شیعه، دلالت بر اعراض و روی گرداندن آنها از او عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

ج: توقیعی از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به سفیرش العمری صادر شده است: که در آن آمده ((... و اما علت وقوع غیبت پس

خداوند عز وجل فرمودند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ) (المائدة: 101) ^(۳) (ای اهل ایمان!

از چیزهایی که به نظرتان اگر فاش گردد شما را بد می آید و غمناک می کند پرسید. و شاید چیزی که از این
حدیث فهمیده می شود، این است که شما علتی از علت های غیبت هستید، و آزاده را اشاره ای کافی است).

و بعد از این در جوابی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به مسائل الحمیری که فرمودند: (بسم الله الرحمن الرحيم نه به امرش عاقل می

شوید و نه از اولیایش قبول می کنید (حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ) (حکمتی است بالغ که دیده ها از انداز کنند

گان غنی نمی گردد) سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند ^(۴).

۱- اصول کافی کلینی: مقدمه: 8.

۲- غیبت نعمانی: 175.

۳- بحار الأنوار ج 77: 380.

۴- الاحتجاج: ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۲، معجم أحاديث الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج ۴ ص ۳۴۹.

و در کلامش دردها نهفته است، که سبب و علت آن اعراض و روی برگرداندن این امت از حق و از او ﷺ است. و ما ای دوستان اگر یقین داشته باشیم که او حجت خداوند بر ماست، شب و روز را برای تعجیل فرجش کار می کردیم و او را بر نفس و مال و فرزند خودمان مقدم می دانستیم.

د: تسلیم شدن امت و کمک رساندن به طاغوت به هر شکل ممکن باشد: حتی اگر با کارهای شهروندی که مردم اعتقاد به مباح و حلال بودن آن دارند و این برای کسی که تاریخ را ورق می زند واضح است، و خصوصاً در زمان غیبت کبری. بسیاری از علماء و جاهلان به طاغوت کمک کردند، با این که امام کاظم ﷺ بر صفوان شتریان (رض) اعتراض کرد زیرا که او شترهایش را به صورت اجاره در اختیار طاغوت زمان هارون عباسی قرار داد تا با آنها به حج برود. حق تعالی فرمودند: **(وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ**

أَوْلِيَاءَ ثَمَّ لَا تُنصَرُونَ) (هود: 113) (و متمایل بر ظالمان نشوید که موجب می شود آتش شما را فرو گیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی شوید).

شیخ محمد رضا مظفر (رحمت خدا بر او باد) گفت: (این ادب قرآن کریم که همان ادب آل بیت ﷺ است و از آنها روایت شده، بیشترین تفر از رکون و تسلیم در برابر ظالمین است، و ارتباط با آنها و مشارکت در هر کاری، و عدم همکاری با آنها حتی اگر بصورت چیدن خرمائی باشد. و بدون شک عظیم ترین چیزی که اسلام و مسلمین آرزوی آن را می کنند، یعنی همان تساهل نکردن با اهل ظلم و جور و پایان دادن به تعامل و همکاری با آنهاست. زیرا مدارا کردن و تساهل و تسامح و یاری رساندن به اهل ظلم و جور، سبب شد تا جوامع اسلامی ضعیف و متلاشی شود. و کار بدان جا رسید که دین تضعیف شد و حق از بین رفت. و این که امروز اسلام دوباره غریب آمد و مسلمانان یا آنان که خود را مسلمان می نامند و یاری دهنده ای جز خداوند متعال ندارند، حتی بر ضعیف ترین دشمنان و اراذل جری شده ای نظیر یهودیان خوار و ذلیل شده چه رسد به صلیبیون (مسیحیان) قوی).

اُمّه ﷺ با تمام کسانی که در تمام ابعاد به یاری ظالمین و یا با آنها در ارتباط بوده اند به مبارز برخاستند. و بر اولیاء خود از عدم همکاری و همدستی با اهل ظلم و جور، آنها را برحذر داشتند. و در این باب احادیث فراوانی وجود دارد که قابل شمارش نیستند. از آنها آنچه را که امام زین العابدین ﷺ برای محمد بن مسلم زهری بعد از اینکه او را در حال کمک و یاری ظالمان بر ظلمشان دیده نوشت (أو لیس بدعائهم إياك حين دعوك جعلوك قطباً أداروا بك رحى مظالمهم وجسراً يعبرون عليك إلى بلاياهم وسلماً إلى ضلالتهم داعياً إلى غيهم سالکاً سبيلهم يدخلون بك الشك على العلماء ويقتادون بك قلوب الجهال إليهم فلم يبلغ أخص وزراءهم ولا أقوى أعوانهم إلا دوغماً بلغت من

إصلاح فسادهم واختلاف الخاصة والعامة إليهم فما اقل ما أعطوك في قدر ما اخذوا منك وما أيسر ما عمروا لك في جنب ما خربوا عليك فانظر لنفسك فانه لا ينظر إليها غيرك وحاسبها حساب رجل مسؤول^(۱).

آیا نمی دانی که از دعوت آنها باید بر حذر باشی. هنگامی که تو را دعوت کردند تو را به عنوان قطبی که با تو آسیابی از ظلمشان را می چرخاند در آوردند. و تو را پلی برای عبور بلاهای خود می کنند، و نردبانی برای گمراهی آنها. دعوت کننده ای برای اهدافشان و سالکی در راهشان که به واسطه ات شک را بر علماء وارد می کند. و بواسطه ی تو بر قلب های جاهلان غلبه می کند. پس هدفی برای وزیران آنها و قدرت و مقامی برای همدستانشان خواهید بود. مگر اینکه آن را برای اصلاح فساد آنها انجام دهند و اختلاف خاص و عام نسبت به آنهاست. پس چقدر کم بوده آنچه را که به تو داده و چقدر زیاد است آنچه را که از تو بردند. و چقدر کم ارزش است آنچه را که برای تو ساختند در مقابل آنچه را برایت خراب و ویران کردند. پس به نفس خود بنگر که کسی غیر از تو نمی تواند به آن نظر کند و آن را با حساب مردی مسئول محاسبه کن.

فرمود: (و واضح تر از همه در مورد حرام بودن کمک به ظالمین حدیث امام موسی کاظم علیه السلام باصفوان شتربان است در حالی که صفوان از شیعه و راویان حدیث موثق و مورد اطمینان امام علیه السلام بود طبق روایت (الکشی فی رجاله) به ترجمه ی صفوان حضرت علیه السلام فرمودند: (یا صفوان کل شیء منك حسن جميل خلا شيئاً واحداً، قلت جعلت فداک أي شیء؟ قال کراک جمالك من هذا الرجل- یعنی هارون - قلت واللهم اکریته أشرا ولا بطراً ولا للصيد ولا للهو ولكن اکریته لهذا الطريق - یعنی مکه - ولا أتولاه بنفسی ولكن ابعث معه غلامی، قال: یا صفوان أیقع کراک علیهم؟ قلت: نعم، جعلت فداک. قال: أتحب بقاءهم حتی یخرج کراک. قلت: نعم، قال علیه السلام فمن أحب بقاءهم فهو منهم ومن کان منهم فهو کان ورد النار، قال: صفوان فذهبت وبعث جمالی عن آخرها).

(ای صفوان هر چیزی که در توست زیباست مگر یک چیز، گفتم فدایت شوم چه چیزی فرمودند علیه السلام کرایه دادن شترهایت به این مرد (یعنی هارون) گفتم به خدا آن را برای خوشگذرانی کرایه ندادم و نه برای صید و نه برای لهو و لعب ولیکن آنها را در این راه کرایه دادم (منظورش در راه رفتن به مکه است) و من سرپرستی کاروان را بر عهده نگرفتم و لیکن غلامان خود را با آنها فرستادم. امام علیه السلام فرمودند ای صفوان کرایه شترها برای شماست؟ گفتم بله فدایت شوم. فرمودند علیه السلام آیا بقای آنها را دوست نداری تا تو کرایه ات را از آنها بستانی؟ گفتم بله. فرمودند علیه السلام پس هر کس بقای آنها را بخواهد از آنها خواهد بود و هر کس از آنها بوده وارد آتش خواهد شد. صفوان گفت: رفتم و تمام شترهایم را فروختم).

اگر حیات و زندگی کردن ظالمین و بقای آنها در این منزلت و این جایگاه پست باشد! پس حال کسی که در زمره ی آنها قرار گیرد چگونه است و یا اینکه با آنها مشغول به کار شود و همراه قافله ی آنها به راه بیفتد و یا اینکه به امر آنها عمل کند. اگر یاری رساندن ظالمین حتی به اندازه چیدن خرما ی این چنین از طرف اهل بیت علیهم السلام مورد نهی قرار گرفته و دوست داشتن بقای آنها از شدید ترین گناهان محسوب می شود و ائمه علیهم السلام ما را از آن بر حذر داشته اند، پس حال و روز کسی که با آنها در حکومت شریک می شود چگونه است. و یا داخل شدن در وظایف و ولایت آنها. بلکه حال کسی که از موسسین دولت آنهاست چگونه خواهد بود. و یا کسی که از ارکان سلطه و حکومتشان و مرتبط با آنها، در قوی شدن حکومت آنها دخیل است نیز چگونه خواهد بود (و آن هم بخاطر این که ولایت جائز از بین بردن همه ی حق و احیاء همه ی باطل و اظهار ظلم و جور و فساد است همان طور که در حدیث تحف العقول آمده است) عقائد الامامیه محمد رضا المظفر: ص ۱۱۴.

این اگر کار در اداره های دولتی شهری است پس کار در نیروهای نظامی در بقای طاغوت در حکومت کمک چگونه خواهد بود. در نهایت کمکی است به دشمنان امام مهدی علیه السلام. و این امر را دست کم نگیرید. در کشورهایی که ملت های آنها اندک آزادی دارند، اگر جماعت معینی خواستار فشار بر حکومت آن کشور برای تحقق خواسته های معین شوند، دست به اعتصاب می زنند.

پس ای کارگران و مهندسان و کارمندان، حکومت های طاغوتی بواسطه ی شما بر پا و تقویت شده و شما ستون اساسی حکومت های آنان هستید که طاغوت بر آن استوار شده است.

و شاید بعضی از شما بگویند که چکار باید کرد در حالی که امروزه آنها بر ما مسلط هستند.

باید بگویم که آنها از زمان وفات حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما مسلط شدند. و این که عیب و ایراد از اوصیاء - حضرت امام علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام - نبوده، بلکه عیب و ایراد در خود ماست. ما همیشه در یاری رساندن حق کوتاهی می کنیم. و شاید هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام افراد زیادی بگویند که این مهدی علیه السلام نیست تا این که از هوای نفس خود پیروی کرده و عذری برای ترک یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام داشته باشند. همان کاری که اهل مکه و یهود با رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند، با شناختی که از پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله را همانند فرزندان خویش می شناختند. در آنچه که خلق و خوی عظیم و امانتداری و صداقتش، و دوری او از دروغ در امور دنیوی را می دانستند. همان طور که آنها با آیات و معجزاتی که خداوند او را با آنها تایید کرده بود می شناختند. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان جبهه ی حتی که مصالح دنیوی آنان را به خطر می انداخت، یافتند و او را در حال دعوت کردن به جهاد در راه خدا، که زندگی آنها را به خطر می اندازد، دیدند.

پس به او پشت کردند. لکن خداوند متعال او را یاری نمود. همان طور درباره امام مهدی علیه السلام عده زیادی از یاری رساندن به او شانه خالی می کنند. لکن خداوند متعال او را یاری نموده و پیروز خواهد کرد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: (لینصرن الله هذا الأمر بمن لا خلاق له ولو قد جاء امرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان) ^(۱).

(خداوند این امر کسانی با یاری کسانی که جایگاهی در دین ندارند انجام می دهد و اگر امر ما آمد از آن بیرون خواهند رفت کسانی که امروزه به عبادت بتها مشغول هستند).

و عبادت بتها یعنی اطاعت از طاغوت و هم مسیر شدن با آنها و پیروی از هوای نفس است.

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: (إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يري انه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر) ^(۲).

(اگر قائم خروج کند از این امر کسانی که خود را اهل آن می بینند خارج می شوند و در آن کسانی که شبیه بندگان خورشید و ماه هستند وارد می شوند).

و این بدان معنی است که بعضی از کسانی که ادعای تشیع می کنند و خود را از یاران امام مهدی علیه السلام می پندارند از این امر خارج می شوند، و در صفوف انصار قائم قومی دیگر (غیر شیعه) وارد می شوند، بلکه بیشتر آنها غیر مسلمانان بوده و پس از این که حق را شناختند همراه آل محمد صلی الله علیه و آله خواهند آمد. حق تعالی فرمودند:

(لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يَهْلِكُونَ أَنفُسَهُم وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) ^(۳).

(اگر منفعتی آنی و سفری کوتاه و تفریحی بود البته تو را پیروی می کردند لکن از سفری که مشقتی دارد می پرهیزند و بزودی به خدا سوگند می خورند که اگر توانایی داشتیم همانا برای سفر آماده می شدیم. اینان خود را به دست هلاکت می سپارند و خدا می داند که آنها بحقیقت دروغ می گویند).

و در واقعه ی کربلا عمر بن سعد (لعنت خدا بر او باد) در مقابل امام حسین علیه السلام قرار می گیرد و برای ماندن با طاغوت عذر و بهانه می آورد که او از کشته شدن و ویران شدن خانه اش و اینکه زنانش به اسارت بروند می ترسد... و می ترسد... و می ترسد.

۱- غیبة الطوسی: ص ۴۵۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۹، معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۴۲۳.

۲- غیبة النعمانی: ص ۳۳۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴، معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۵۰۱.

۳- التوبة: ۴۲.

پس بر حذر باشیم که امروز و فردا همانند عمر بن سعد (لع) نباشیم. و از حق رو برگردانیم و با بهانه های زشت و واهی از یاری رساندن امام مهدی علیه السلام شانه خالی نکنیم.

و به این اندازه کفایت می کم به اینکه سبب غیبت همان: - تقصیر امت است و گرنه دلایل بیشتر از آنچه ذکر کردم وجود دارد. اگر متوجه شدیم که مهمترین اسباب غیبت تامه همان: روی برگرداندن و اعراض امت از امام علیه السلام است پس واجب اصلی همه ی ما عمل به رفع این غیبت تامه خواهد بود، و برای اعتلای اسم و ذکرش و اظهار حقش و مهیا کردن امت برای یاری رساندن به او علیه السلام در هنگام ظهور و قیامش و نشر دین و از بین بردن جهان گمراهی و شرک و پایان دادن به کار طاغوتها و همدستانشان کسانی که مهمترین دشمنان امام مهدی علیه السلام به حساب می آیند کوشش و تلاش کنیم.

عمل برای تعجیل فرج امام مهدی

حق تعالی می فرماید: **﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾** (الأحزاب: 72).

حق تعالی فرمودند: (ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از حمل آن امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، او بسیار ستمکار و نادان است).

از فضل بن قره از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (أوحى الله إلى إبراهيم عليه السلام انه سيولد لك فقال لساره فقالت: ألد وأنا عجوز فأوحى الله إليه أنها ستلد ويعذب أولادها أربعائة سنة بردها الكلام علي قال فلما طال على بني إسرائيل العذاب ضجوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً فأوحى الله إلى موسى وهارون يخلصهم من فرعون فخط عنهم سبعين ومائة سنة. قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام (هكذا اتم لو فعلتم لفرح الله عنا فأما إذ لم تكونوا فان الأمر ينتهي إلى منتهاه) ⁽¹⁾.

(خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی کرد که برای تو فرزندی بدنیا خواهد آمد پس حضرت ابراهیم به سارا خبر داد و سارا در جواب گفت: بچه بدنیا بیاورم در حالی که من پیر زن هستم؟! پس خداوند به او وحی کرد که

او بچه دار می شود و بخاطر این گفته همسرش، فرزندان او چهارصد سال عذاب خواهند کشید و این چنین شد که عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شده به ستوه آمدند و به درگاه خداوند چهل روز گریه و ضجه کردند پس خداوند صد و هفتاد سال از عذاب آنها کاست و به موسی و هارون وحی کرد تا آنها را از فرعون خلاص و رهایی بخشد. راوی گفت: پس ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: (هكذا اتم لو فعلتم لفرح الله عنا فأما إذ لم تكونوا فان الأمر ينتهي إلى متناه) ^(۱).

(همچنین شما اگر مانند بنی اسرائیل عمل کنید خداوند فرج امام علیه السلام را نزدیک می کند و اگر عمل نکنید، پس امر به پایان و سرانجام خود خواهد رسید).

و این مسئولیت همگان است، علمای دین و ملت‌های مستضعف اسلامی، و علماء دین که خود را به عنوان رهبران امت قرار دادند در این مورد به صراحت اعلام کردند یا خیر، زیرا آنها در مقابل خدای متعال مسئولیت قبول کرده اند و در کنار درب ملکوتش ایستادند، و خود را در جایگاه پیامبران و فرستادگان خدا قرار دادند. پس بر آنها واجب است که در مسیر پیامبران سیر کرده و همانند آنها عمل کنند، و اگر در میان آنها کسی باشد که توانایی این کار را ندارد بر او واجب است که خود را گرفتار این موضع خطرناک و جدی نکند، تا از راهزنان طریق الهی محسوب نشود، که این امر او را به سوی از دست دادن دنیا و آخرت سوق ندهد، و آن همان خسران و شکست مبین و روشن است، حال بدانید که عالم دین رهبری و مصلحتی برای امت می باشد (ولینذروا قومهم) (به قوم خود هشدار دهند) و او در مسیر خداوند متعال حرکت می کند، و به سوی خدا و به اذن او دعوت می کند پس راحتی و آسایش را طلب نمی نماید، و اگر روزی روزگاری راحتی و آسایش را قبل از دولت عدل و حق یافت به خود شک نموده و در راه و روش خود نیک بنگرد.

امام علی علیه السلام فرمودند لو أحبني جبل لتهافت ^(۲) (اگر کوهی مرا دوست بدارد ویران خواهد شد پس بر عالم دین واجب است تفکر نموده و شب و روز برای تهیه و بر پایی دولت حق، به رهبری وصی خاتم علیه السلام سعی و تلاش و عمل نماید).

و اما ملت‌های مستضعف اسلامی، بر آنها واجب است که به اسلام و قرآن رجوع نمایند، اسلامی که از آن چیزی باقی نمانده به جز اسم آن، و از قرآن چیزی جز رسم و نقش باقی نمانده، بعد از اینکه از آن جدا شده اند. پس ملت‌های مستضعف اسلامی مکلف به تهیه بسترهای مناسب برای برپایی دولت حق هستند، حال به صورت انفرادی و یا دسته جمعی و بخصوص نخبگان مومن و با فرهنگ، زیرا جزء زیادی از عملیات اصلاح

۱ - بحار ج 132: 52. تفسیر عیاشی ج 2: 154.

۲- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۴ ص ۲۶، بحار الأنوار: ج ۴ ص ۲۸۴، میزان الحکمة: ج ۱ ص ۵۲۰.

امت، و تدوین یاری رساندن حق و اهل حق، و همچنین مقابله با باطل و رموز شیطان از انسان و جن بر گردن آنهاست.

حمد و سپاس خداوند متعال که بواسطه ی محمد و آل محمد علیهم السلام بر ما منت نهاد، و رهبرانی فرستاد تا به آنها اقتدا کنیم. آنان علیهم السلام کسانی بودند که حق را یاری کردند و در مقابل باطل ایستادند، در حالی که آنها شب و روز برای نشر کلمه ی لا اله الا الله کار کردند، که گاهی با اعلام و گاهی با شمشیری از کلام بوده است. و اثر آن در پایان دادن به دولت بنی امیه و بنی عباس بود، و هم چنان تا امروز اثر خود را در نفوس بجا گذاشته، مانند سلاحی قوی برای متلاشی کردن دولت طاغوت و پیروزی بر آن است، همان طور که امام حسن علیه السلام انجام داد. و باری دیگر هنگامی که موقعیت آن ایجاد شود، آل محمد علیهم السلام با انقلاب مسلح و شمشیر و تقدیم خونهایی در راه دین خدا جهاد خواهد کرد، همان طور که امام حسین علیه السلام انجام داد. و همین طور علیه السلام پرچمهایی بودند برای جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که مجاهدان به آنها اقتدا می کنند و در مقابله با طاغوت ترسی به دل راه نداده و کوتاهی نکردند تا اینکه مسموم و یا با شمشیرها تکه تکه شدند. امروزه بر ما واجب است که راه آنان علیهم السلام را در نشر دین و مقابله با ظالمین و از بین بردن ظلم ادامه دهیم و دولت حق را همیا ساخته و کلمه ی لا اله الا الله را در کل جهان برپا سازیم، و نشر عبادت بندگان برای خالق آنها، و به عبادت بندگان برای بندگان دیگر را پایان دهیم، و هرآنچه از فساد با آن همراه شده را نیز پایان بخشیم. همچنین واجب است رهبران فاسدی که خود را علماء می نامند را مفتضح نماییم، کسانی که سعی می کنند که حسن را از حسین جدا کنند، و می گویند که امام حسن علیه السلام سکوت کرد، و مدعی می شوند که از سیره و روش او پیروی می کنند؛ بدا بحالشان. اگر آل محمد علیهم السلام ساکت می بودند سم احشائشان (جگرشان) را تکه تکه نمی کرد، و اینکه آل محمد علیهم السلام قومی هستند که کشته شدن برای آنها عادت، و کرامتشان از خداوند شهادت است، و همان طور که از آنها علیهم السلام روایت شده کسی از آنها نیست مگر این که کشته شده ^(۱)، و هیچ خسیسی نمی تواند ترس خود را به آنها نسبت دهد، تا بهانه ای برای یاری نرساندن حق بیاورد. و به خدا سوگند که من تویخ کردن این ترسوها را عظیم می دانم.

۱- روی عن رسول الله صلی الله علیه و آله: (ما منّا إلا مقتول أو مسموم - از ما نیست مگر که مقتول باشد) کفایة الأثر: ص ۱۶۳، بحار الأنوار: ج ۲۷ ص ۲۱۷، میزان الحکمة: ج ۲ ص ۱۵۱۸.

مهمترین اعمال برای تعجیل فرج امام علیه السلام

۱ - نفقه در دین: که شامل:

آ - خواندن و تفسیر قرآن:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (أیها الناس أنکم فی زمان هدنة و اتم علی ظهر سفر والسير بکم سریع فقد رأیتم اللیل والنهار والشمس والقمر یبلیان کل جدید و یقربان کل بعید و یأتیان بکل موعود فاعدوا الجهاز لبعده المفاذ فقام المقداد، فقال: یا رسول الله ما دار الهدنة؟ قال: دار بلاء وانقطاع فإذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فلیکم بالقرآن. فانه شافع مشفع، وماحل مصدق، من جعله أمامه، قاده إلى الجنة. ومن جعله خلفه، ساقه إلى النار. وهو الدلیل علی خیر سبیل، وهو کتاب فیہ تفصیل و بیان و تحصیل، وهو الفصل لیس بالهزل له ظهر و بطن فظاهره حکمة و باطنه علم؛ ظاهره أنیق و باطنه عمیق له تخوم و علی تخومه تخوم لا تحصی عجائبه ولا یبلی غرائبیه فیہ مصابیح الهدی و منار الحکمة و دلیل علی المعروف لمن عرفه) ^(۱).

(ای مردم شما در زمان هدنه و در حال سفر و حرکت سریع هستید و شب و روز و خورشید و ماه را دیدید، هر چیز جدید و نو را پدید می آورند و هر دوری را نزدیک می کنند و با هر وعده داده شده می آیند پس ما محتاج خود را برای پیروزی آماده کنید. در آن هنگام مقدار بلند شد، و گفت: ای رسول خدا خانه ی هدنه یعنی چه؟. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (خانه ی بلا و انقطاع است، پس اگر فتنه ها در میان شما همچون شب تاریک قرار گرفت نگاه به قرآن تمسک جوید که او شافع و مشفع است و آنچه را که حلال می کند صدق است هر کس آنرا در جلوی خود قرار داد او را به سوی بهشت سوق می دهد و هر کس آنرا پشت سر خود قرار داد او را به سوی آتش رهنمون می کند. و او دلیلی بر خیر و برکت راه است و او کتابی است که در آن تفصیل و بیان و تحصیل است و او مفصل است و نه غیر واضح و برای آن ظاهر و باطن است پس ظاهرش حکمت و باطن آن علم است ظاهرش زیبا و باطن آن عمیق است حد و نشانی دارد و بر حد و نشان آن حد و نشانی وجود دارد، شگفتیهایی آن قابل شمارش نیستند و غرایب آن پایانی ندارد در آن چراغهای هدایت و مناره های حکمت وجود دارد و دلیل مشخصی برای هر کسی که او را بشناسد).

وعن أمير المؤمنين علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول ((أتاني جبرائيل فقال: يا محمد سيكون في أمتك فتنة، فقلت: فما المخرج منها. فقال كتاب الله فيه بيان ما قبلکم من خبر و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم، وهو الفصل لیس بالهزل، من ولیه من جبار فعمل بغيره قصمه الله، ومن التمس الهدی فی غیره أضله الله، وهو جبل الله المتین وهو الذکر الحکیم، وهو الصراط المستقیم، لا تزيفه الأهوية، ولا تلبسه الألسنة، ولا یخلق علی الرد (عن كثرة الرد)، ولا

ينقضي عجائبه ولا يشبع منه العلماء، وهو الذي لم تكنه الجن إذ سمعه، إذ قالوا إنا سمعنا قرآنا عجبا، يهدي إلى الرشده. من قال به صدق، ومن عمل به أجر ومن اعتصم به هدي إلى صراط مستقيم هو الكتاب العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد) (١).

امیر المومنین علی عليه السلام فرمودند شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرماید (جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای محمد در امت شما فتنه ای خواهد شد. پس گفتم: راه خروج از آن چیست. انگاه فرمود کتاب خدا که در آن بیان و اخبار کسانی که قبل از شما بودند و کسانی که بعد از شما می آیند و بین شما حکم (یا داوری) می کند و او فصل است و مزاح و لهو نیست هر کس و لیش جبار طاغوت باشد و بر خلاف آن عمل کند خداوند او را به دوزخ خواهد کرد و هر کس هدایت را از غیر آن بجوید خداوند او را گمراه خواهد کرد. و او حبل الله المتین و ذکر حکیم است و صراط مستقیم که با هواهای نفسانی کم ارزش نمی شود و زیانها نمی توانند آن را بپوشانند و برای پاسخ کم نمی آورد (از زیادی پاسخ) و عجایب آن تمام نمی شود و علماء از آن سیر نمی شوند و او همانی است که اگر جن آنرا بشنوند آنرا ترک نمی کند هنگامی که گفتند ما قرآنی عجیب شنیدیم که به رشد هدایت می کند. هر کس از قرآن سخن گفت تصدیق میشود و هر کس به آن عمل کند اجر می گیرد و هر کس به آن (معتصم شد) چنگ زند به صراط مستقیم هدایت می شود و آن کتاب عزیزی است که باطل نه از بین آن و نه از پشت سر آن بدان راه پیدا نمی کند بلکه تنزیلی از حکیم حمید است).

(ورد في الحديث إن ثلاثة يشكون إلى الله يوم القيام للحساب فعن النبي صلى الله عليه وآله قال (يحيى يوم القيامة ثلاثة يشكون: المصحف والمسجد والعترة، يقول المصحف: يارب حرفوني ومزقوني . ويقول المسجد يارب عطلوني وضيعوني. وتقول العترة: يارب قتلونا وطرردونا وشرردونا، فأجثوا للركبتين في الخصومة، فيقول الله عز وجل لي: (أنا أولى بذلك منك) (٢).

در حدیث آمده که در روز حساب (قیامت)، سه چیز به درگاه خداوند شکایت می کنند از حضرت پیامبر صلى الله عليه وآله نقل است که فرمودند: (در روز قیامت سه چیز شکایت می کنند: قرآن و مسجد و عترت. قرآن می گوید: پروردگارا مرا تحریف و پاره کردند. و مسجد می گوید: پروردگارا مرا تعطیل و گم کردند. و عترت می گوید: پروردگارا ما را کشتند و بیرون کردند و فراری دادند و هر دو پا را در دشمنی ما محکم گذاشتند پس خداوند عزوجل به من می گوید: (من اولتر از شما به این موارد هستم).

قرآن و عترت و مسجد. ای برادران! آیا شما آماده مقابل شدن با این سه خصم در پیشگاه خداوند متعال در روز قیامت هستید؟

١- تفسیر العیاشی: ج ١ ص ٣، بحار الأنوار: ج ٨٩ ص ٢٤.

٢- الخصال للشیخ الصدوق: ص ١٧٥، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٢٣، وسائل الشیعة (طبعة آل البيت): ج ٥ ص ٢٠٢ و فیه: أولى بذلك منك.

و اولی همان کتاب خداست که ماحل و راستگوست. و دوم همان خلیفه ی خدا بر روی زمین. و سوم خانه ی خداست.

و در حقیقت همه ی اهل زمین توانایی مقابله با آنها را ندارند، اگر امر این چنین باشد، پس همگی به نصیحت این سه مورد عمل کنیم، تا اینکه در روز قیامت درحالی با آنها ملاقات کنیم، که از ما راضی باشند، پس به مسجد جایگاه حقیقی اش را برگردانیم، و در آن و از آن علوم قرآن، و حدیث اهل بیت علیهم السلام را منتشر کنیم، و امام صاحب زمان علیه السلام را در همه ی احوال یاد بکنیم، زیرا او علیه السلام امروزه نشانه ی و باقی مانده عترت است، و قضیه امام را بر همه ی قضایا مقدم تر و ارجحتر بدانیم، و قرآن را بخوانیم، و منظوم فقط در لفظ نیست، بلکه تدبر و تفکر در معانی آن و خواندن فضایل و عمل به آن است، و خود را با اخلاق قرآن بیاریم، و بعد از عمل به آن در مجتمع اسلامی انتشار دهیم، و کسی که مردم را به مکارم اخلاق دعوت می کند اگر خود را با آنها منطبق نکند تأثیری بر دیگران نخواهد داشت، بلکه شاید نتیجه معکوسی بگیرد.

و از اهل بیت نبوت علیهم السلام بدین معنا روایت شده (کونوا لنا دعاة صامتین) ^(۱)، (برای ما دعوت کنندگانی بی صدا باشید).

یعنی با علم و عمل و سیره ی حسنه در بین مردم، نه فقط با صحبت و گفتار که بهترین ادای تعبیر و دعوت اساسی همان عمل به آنهاست. در قرآن کریم آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (الصف 2_3).

(ای کسانی که ایمان آوردید! چرا چیزی به زبان می گوئید که انجام نمی دهید؟! * اینکه سخنی بگوئید و به آن عمل نکنید! بسیار موجب خشم و غضب خدا است).

قال تعالى: (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) (الفرقان: 30).

و اخلاق قرآن از قرآن و اهل قرآن محمد و آل محمد علیهم السلام گرفته می شود. و بحمد الله از آنها به صورت حدیث و دعا و تفسیر در این باب بسیار بوده، و آن ثروت اخلاقی بسیار عظیمی که پایانی ندارد. ولی امروزه با کمال تأسف می بینیم قرآن در حوزه ی علمیه نجف اشرف- و دیگر حوزه ها- مهجور و مرده است. در مساجدی که قرآن آنها را برای تدریس و تفسیر تاسیس کرد، امروزه در آن منطق و فلسفه و کلام و نحوی تدریس می شود، همانی که در مورد آن ادعا می کنند که فراگیری و تدریس آنرا جهت فهم قرآن و سنت به کار می رود، در همین

۱- دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۵۷، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۵۰۶، مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۱۱۶. والحديث عن الإمام الصادق علیه السلام.

حال شما کسی را نمی یابی که به تدریس کتاب خدا اهمیت بدهد و اگر کسانی از مومنین باشند بسیار اندک بوده که حتی یا دی از آنها نیست.

حق تعالی فرمودند: **(وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) (الفرقان: 30).**

(و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند).

رسول خدا ﷺ در وصف حال امروزه ی ما فرمود: (مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى) ^(۱)، (مساجد آنها آباد لیکن تهی از هدایت هستند).

یعنی با حضور مردم آباد است لیکن برطریقی که (قرآن و محمد و آل محمد) ﷺ ترسیم نموده اند نیستند و حضرت امیرالمومنین علی عليه السلام در وصف بیشتر اهل علم این زمان ما فرمودند: (بذ الكتاب حملته وتناساه حفظته) ^(۲) (حاملان کتاب کم شده اند و حافظان، آنرا فراموش کرده اند).

یعنی به طور معمول آنها باید حاملان کتاب خدا و هم حافظان آن باشند، و آنها همان طلبه های علوم دینی و علماء هستند. و آن اینکه کنکاش در قرآن کریم را این گونه یافتند که حول آراء مفسرین که سعی دارند آیات قرآنی را در قالبهای قواعد نحوی و فلسفی و غیره بیامیزند، با توجه به این که بیشتر این ها استقرائی بوده و احتمال خطاء در آنها بسیار می باشد و همچنین بیشتر آنها خلافیه بوده و تا کون مسائل آنها حل نشده اند، و اگر کتاب را بر اساس آنچه در روایات اهل بیت عصمت عليهم السلام وارد شده تفسیر می کردند، و به صراط مستقیم که اهل بیت عليهم السلام آنرا برای تدبر و تفکر در قرآن رسم کرده بودند و به صراط مستقیم تعدی نمی کردند، تفسیر برای آنها خیلی بهتر و به تقوی نزدیکتر می بود. و لیکن در آن اهمال کردند و حضرت امیرالمومنین عليه السلام در وصف حال اهل این زمان با قرآن می فرماید: (وليس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلي حق تلاوته ولا انفق منه إذا حرف عن مواضعه) ^(۳) (نزد اهل آن زمان هیچ وسیله ای بایتر و مانده تر از کتاب (قرآن) نیست در صورتی که به حق تلاوتش خوانده شود و با انفاق تر از آن نیست که از موضعش تحریف شود).

باید توجه شود که شناخت تفسیر کتاب خداوند، فقط مختص به طلبه ی حوزه ی علمیه نیست، بلکه بر هر مسلمانی واجب است که در حد امکانش تفسیر کتاب خدا را بشناسد. و شغل طلبه ی حوزه ی علمیه یاد دادن تفسیر صحیح، و تعلیم آن به مردم در مساجد و در مکانها می باشد، و واجب است که دوره هایی برای تعلیم تفسیر کتاب خدا در هر مکانی افتتاح شود. همه ی عقاید اسلامی صحیح در کتاب خدا موجود است، و با

۱- النکافی: ج ۸ ص ۳۰۸، ثواب الأعمال: ص ۲۵۳، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۰۹.

۲- نهج البلاغة ج ۲ ص ۴۰.

۳- نهج البلاغة ج ۲ ص ۴۱.

معرفت و تفسیر و تاویل صحیح در مباحث کتاب خدا و با استمرار و درک معانی و لغاتش برای مجتمع اسلامی و همه ی اشتباهات و لغزشهای ائمه ی گمراهی آشکار می شود، همانند (ابن تیمیه) و (ابن عبد الوهاب) و اتهامات باطل آنها بر مسلمین به شرک و همین طور نیز طاغوتها و همدستانشان و برنامه های شیطانی آنها، و اهداف پشت پرده آنان را برای به گمراهی کشاندن ملت های مسلمان را نمایان می سازد.

ب - تعلیم و تعلم عقائد صحیح اسلامی:

و آن عقاید برگرفته شده از آیات محکم قرآنی و سنت است، و اما در مورد آیات متشابه قرآنی واجب است که از طریق شناخت تفسیر و تاویل آن از طریق روایات، همانی که توسط پیامبر و آل اطهارش علیهم السلام نقل شده محکم شود. و نه این که هر کس به هوی و نظر خود و آنچه به آن معتقد است آن را تاویل و تفسیر نماید.

و نصیحتی برای برادران مومنم:

تحصیل و بدست آوردن عقاید از قرآنی که با روایات اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده، و انتشار آن در مجتمع اسلامی. تا این که جمعی دینی و عقایدی بنا شود، که کوهها جابجا شوند و مردم از عقاید صحیح قرآنی متزلزل نشوند، تا در آن مجتمع اسلامی افرادی مستعد برای استقبال و یاری رساندن به حضرت امام مهدی علیه السلام جمع شده باشند.

ج - احکام شرعی:

یادگیری احکام بر هر مسلمانی واجب است، زیرا همانند معاملات در زندگی بدان مبتلا می باشد، و همانند عبادت به ادای آن مکلف است، بلکه بر هر مومنی واجب است که بعد از فراگیری همه یا بعضی از احکام، به برادران مسلمانش یاد بدهد. و در حقیقت آنچه که در بیشتر کتابهای فقه امروزی موجود است، فتوا و احکام شرعی کلی است، که بر موارد بسیاری در خارج منطبق می شود، یعنی در مجتمع اسلامی ما تطبیق آن بر مصادیقش دارای اهمیت کمی نیست، بلکه بدون تطبیق آن بر مصادیقش هیچ فایده ی عملی نخواهد داشت. پس بر طلبه ی حوزه ی علمیه (طلبه که عمل می کنند) که خداوند آنها را از هر سوء حفظ کند واجب است، که این احکام کلی را بر مصادیقش در مجتمع اسلامیشان منطبق نمایند، و مردم را از محرمات و گناهان زیادی که آنها را کوچک می شمارند برحذر بدارند، بلکه بر طلبه ی عاملین حوزه ی علمیه واجب است که متصدی نوشتن تطبیق احکام شرعی بر مصادیق آن در مجتمع اسلامی باشند، و این یک واجب کفایی است که شاید با ترک آن همه ی مجتمع گناهکار شوند.

۲ - عمل به شریعت مقدس اسلامی:

البته اهمیت شریعت (احکام) در عمل به آن است، زیرا بدون آن معطل خواهد بود، گاهی عمل به یک فرد مختص است و گاهی ارتباط با یک مجتمع وابسته است. و بر هر مسلمانی واجب است بعد از اینکه بداند شریعت مقدس چه حقوقی برای او یا بر گردن او قرارداده، پس آنچه که بر خود است را ادا کرده و به آنچه که برای اوست بدون زیادی مطالبت کند. و برای طلب رضای خداوند متعال نسبت به حقوق خود با مردم مدارا و تسامح و بخشنده باشد.

و عاقل اقبال و شانس خود را در این دنیا، و فرصت حرکت به سوی خداوند را از دست نمی دهد و منظور من فقط در ادای واجبات نیست، بلکه در مستحبات و مهمترین آنها دعاء و نماز شب بوده، بلکه همه ی نوافل روزانه، و روزه و زیارت پیامبران و ائمه علیهم السلام و صالحین و شهدا است. و اهمیت دادن به اعمال آنها و امتلاک آثار آنها، و انجام نیازهای مومنین و نصیحت و ارشاد آنها و رحمت و رافت نسبت به آنان و، دشمنی با طاغوتها و همدستانشان و نابودی آنان که زمینه ی دشمنی را برای آل محمد علیهم السلام، و به خصوص برای خاتم آنها امام مهدی علیه السلام فراهم می سازند، و رفتار و کردار این طاغوتها و همدستانشان دلالت بر دشمنی آنها دارد (ناصبی هستند)، پس واجب است که احکام نواصب (دشمنان اهل بیت علیهم السلام را ناصبی گویند) بر آنها اجرا شود، تنها عمل به احکام و شریعت الهی عبادت نیست بلکه رفتار نیکو و شایسته با مردم نیز عبادت است، و فقط رفتار ملایم و با عطوفت و ترحم نیست، بلکه گاهی اوقات باید شدت و جدیت فراوان بخرج داد، و هر مورد رفتار بخصوص خود را می طلبد. یعنی با مومنی، مؤمن با رحمت و اخلاق نرم رفتار می کند حق تعالی فرمودند: **فَبِمَا**

رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران: ۱۵۹).

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد. و با طاغوتها و همدستانشان با شدت و تندی و سختی رفتار میشود:

حق تعالی می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلظْ عَلَيْهِمْ وَمَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبُسِّ الْمَصِيرِ** (التوبة: 73).

(ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها بسیار سخت گیر و مسکن آنها دوزخ است و بسیار بد منزلگاهی خواهد بود).

و در کتاب اصول کافی از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمودند: قال رسول الله ﷺ لأصحابه (أي عرى الأيمان أوثق؟). فقالوا الله ورسوله اعلم. وقال بعضهم الصلاة. وقال بعضهم الزكاة وقال بعضهم الصيام. وقال بعضهم الحج والعمرة. وقال بعضهم الجهاد. فقال رسول الله ﷺ لكل ما قلتم فضل، ولكن ليس به. ولكن أوثق عرى الأيمان الحب في الله والبغض في الله، وتولي أولياء الله والتبري من أعداء الله ^(۱).

رسول خدا ﷺ به یاران خود فرمودند: (کدامیک از ریسمانهای ایمان محکمتر هستند؟ آنگاه گفتند خدا و رسول او داناتر هستند. که بعضی از آنها گفتند نماز و بعضی دیگر گفتند زکات و بعضی دیگر گفتند روزه، و بعضی دیگر گفتند حج و عمره و بعضی دیگر گفتند جهاد. انگاه رسول خدا ﷺ فرمودند برای هر آنچه گفتید فضلی است، ولیکن هیچ کدام از آنها نبود. لیکن مهمترین قسمت ایمان حب و دوستی به خاطر خدا، و بغض و دشمنی به خاطر خدا، و پیروی کردن از اولیاء خدا و برائت و دوری از دشمنان خداست).

علی بن حسین علیه السلام فرمودند: (إذا جمع الله عز وجل الأولين والآخرين قام مناد فنادى لیسع الناس، فيقول أين المتحابون في الله، يقوم عنق من الناس. فيقال لهم اذهبوا إلى الجنة بغير حساب فيقول الملائكة فأأي ضرب اتم من الناس؟ فيقولون نحن المتحابون في الله. قال فيقولون وأي شيء كانت أعمالكم؟ قالوا كنا نحب في الله ونبغض في الله فيقولون نعم اجر العاملين) ^(۲).

(اگر خداوند عز و جل پیشینیان و آیندگان را جمع نماید منادی بر می خیزد و ندا می دهد تا مردم بشنوند، آنگاه می گوید عاشقان در راه خدا کجایند، که عده ای از مردم بر می خیزند. پس به آنها می گویند بدون حساب به بهشت بروید. و ملائکه به آنها می گویند شما چه گروهی از مردم هستید؟ آنگاه می گویند ما عاشقان در راه خدا هستیم. گفت پس می گویند اعمال شما چگونه بود؟ گفتند که ما دوست داریم دوست داران خدا را و دشمن می داشتیم دشمنان خداوند را. انگاه فرمودند چه خویست اجر و پاداش عمل کنندگان).

ابی جعفر علیه السلام می فرمایند: رسول خدا ﷺ فرمودند: (وَدُّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ، أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَابْغَضَ فِي اللَّهِ، وَأَعْطَى فِي اللَّهِ، وَمَنْعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْصِيَاءِ اللَّهِ) ^(۳).

۱- الکافی: ج ۲ ص ۱۲۵، المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۴، وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۱۷۷، بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۴۲.
 ۲- الکافی: ج ۲ ص ۱۲۶، المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۳، وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۱۶۷، بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۴۵.
 ۳- الکافی: ج ۲ ص ۱۲۵، المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۳، وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۱۶۶، بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۴۰.

(دوستی مؤمن برای مؤمن به خاطر خدا از عظیم ترین شاخه های ایمان است، انگاه هر کسی که با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمن، و بذل و بخشش در راه خدا نمود، و بخاطر خدا منع کرد پس او از اوصیاء خدا است).

شریعت الهی فراخوان به ریاء و چاپلوسی، و یا تشویق به فرومایگی و نامردی و ترسویی نیست. به اسم دین کسانی را می یابی که در راه رفتن خود را متواضع جلوه می دهند و بقدری آهسته سخن می گویند که صدای آنها را نمی شنوی. و به اسم عرفان و اخلاق کسانی را می یابی که خود را عالم (دانشمند) و، یا این که جاهلان او را عالم می نامند، و او مهمترین واجب در اسلام که به واسطه ی آن فرائض بر پا، و مذاهب به واسطه ی آن دارای امنیت شده، و کسب و کار حلال می گردد را ترک کرده، و آن امر به معروف و نهی از منکر است. امر این عده بسیار عجیب بوده و عجیب تر این که کسانی که این نمونه های منفی را مورد احترام قرار داده و مقدس می دانند. و در حالی که رسول خدا ﷺ به حال مومنین رؤف و رحیم بوده، و با کافرین به شدت برخورد می کرد، به گونه ای که از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که در جنگها مجاهدین اسلام به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می بردند ^(۱).

آنگاه امیر المومنین او را به مانند پزشکی که با دارو در بین مردم بود توصیف می کند ^(۲) یعنی به امر به معرف و نهی از منکر و تبلیغ مردم اهمیت زیادی قائل بودند. پس این چه عرفانی و این چه اخلاقی بوده که به صاحب خود امر می کند بر خلاف روش رسول خدا ﷺ حرکت کند؟.

ای برادران و خواهران مؤمن: حضرت ابراهیم علیه السلام تبری حمل کرد و بتها را شکست، پس از این شیوه و روش شریف پیروی کنید، شیوه و روش پیامبران و فرستادگان خدا که آنرا در قرآن می خوانید. و بر حذر باشید از شیوه و مسیر کسانی همانند سامری و بلعم بن باعورا.

۱- امیر مومنین (ع): هر گاه جنگ بر ما شدید می گشت به پیامبر پناه می بردیم. الرسالة السعدية للعلامة الحلي: هامش ص ۷۸ و احمد در مسند نقل می کند که علی (ع): ما را دیدید که در بدر به رسول پناه می بردیم و او نزدیکترین شخص به دشمن بود و شدیدترین شخص در آن روز بود مسند احمد: ج ۱ ص ۸۶، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۲، وروی الطبري. ابو جعفر (ع): وقتی که رسول (ص) به خانه خویش رسید سلام کرد و به دخترش فاطمه (ع) فرمود خون را از این شمشیر پاک نما به خدا قسم امروز مرا باور داشت و علی (ع) شمشیرش را نیز بدو داد و همان کلام را تکرار نمود پس رسول اکرم (ص) چون جنگ را صادق بودی ابو دجانة و سهل بن حنیف نیز صادق بودند تاریخ الطبري: ج ۲ ص ۲۱۰. وروی ابن سعد: (عن جابر عن محمد بن علي قال: كان رسول الله ﷺ شديد البطش) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۴۱۹.

۲- قال أمير المؤمنين عليه السلام واصفاً رسول الله ﷺ: (طبيب دوار بطبه قد أحكم مراهمه، وأحمى مواسمه. يضع ذلك حيث الحاجة إليه من قلوب عمي، وأذان صم، وألسنة بكم. متبع بدوائه مواضع الغفلة ومواطن الحيرة) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۱ ص ۲۰۷.

تبرها را حمل کرده و تنها و گوساله ها را از بین ببرید و قبل از هرچیز از خود-نفس خود - شروع کرده، سپس به مردم محیط خود پردازید. و ترسید اگر ایمان داشته باشید شما یقیناً پیروز خواهید شد. (الْأَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ

وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ*

وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ * قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا

عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ نَعْلَمُونَ * مِنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (الزمر ۳ - ۴۰).

(و هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده ای ندارد، مگر خدا نیست که نیرومند کیفرخواه است * و اگر از آنها بررسی چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده قطعاً خواهند گفت خدا بگو [هان] چه تصور می کنید اگر خدا بخواهد صدمه ای به من برساند آیا آنچه را به جای خدا می خوانید می توانند صدمه او را برطرف کنند یا اگر او رحمتی برای من اراده کند آیا آنها می توانند رحمتش را باز دارند بگو خدا مرا بس است اهل توکل تنها بر او توکل می کنند * بگو ای قوم من شما بر حسب امکانات خود عمل کنید من [نیز] عمل می کنم پس به زودی خواهید دانست * [که] چه کس را عذابی که رسوایش کند خواهد آمد و عذابی پایدار بر او نازل می شود.

طلبه های حوزه ی علمیه بیدار شوند و بدانند که تکلیف عالم خصوصاً در امر به معروف و نهی از منکر بوده و از هر چیز دیگری عظیم تر و بزرگتر است دلایل زیادی در این مورد وجود دارد که عبارتند از: این که خود را به جای پیامبران و فرستادگان قرار داد، و در باب ملکوت ایستاد، و با زبان حال ادعا کرد که او یکی از راه های رسیدن به خداوند متعال است هرچند بطور صریح اعلام نکند).

عالم باید با همه ی امکاناتی که در اختیار دارد جلوی منکری را بگیرد که طاغوت و پیروانشان سعی در انتشار آن در جامعه ی اسلامی دارند. و بر او واجب است که از جامعه ی اسلامی مراقبت و تصحیح انحرافات در آن کند، و در غیر این صورت او نیز راهزنی از راهزنان طریق الی الله می شود، و سربازی از سربازان ابلیس. طاغوت ها با دست و زبان خود منکر را منتشر می کنند، و پیشوایان و علمای بی عمل، منکر را با ترک نهی از آن منتشر می کنند و هم چنین به خاطر غفلت آنها از توجه و اصلاح جامعه ی اسلامی است. پس مثل آنان همانند مثل کسی است که به عمل معینی متعهد شود ولی آن را انجام ندهد، پس نه او آن را انجام می دهد و نه این که می گذارد کسی غیر از او به انجام آن مبادرت ورزد.

باید توجه کرد از آنجایی که تقصیر و کوتاهی بزرگی در مجتمع اسلامی رخ داده، و این کوتاهی به خصوص از جانب نخبگان مؤمن و با فرهنگ نیز می باشد، پس بر آنها واجب است که مسئولیت نهی از منکر را هر کس به

اندازه ی علم و تکلیفش انجام دهد، همین طور توجه و حمایت از علمای با عمل مخلص برای خدا واجب است، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر، و مجاهدین در راه خدا. پس بدور از عقل است که این علماء باعمل به انجام مسئولیت پردازند در حالی که مجتمعات اسلامی مشغول پیروی از طواغیت و علماء سوء غیر عامل باشند.

پس افراد مجتمع اسلامی بر حذر باشند، زیرا آنها در روز قیامت در مقابل عالم عامل مسئول خواهند بود، و همکاری آنها با او به چه میزانی بوده است. از ابی عبدالله علیه السلام نقل است که فرمودند: (ثلاثة يشكون إلى الله عز وجل مسجد خراب لا یصلی فیه، وعالم بین جهال، ومصحف معلق قد وقع علیه الغبار لا یقرأ فیه) ^(۱).

(سه چیز در برابر خداوند متعال شکایت می کنند مسجد خراب که در آن نماز خوانده نمی شود، و عالم میان نادانان، و قرآنی معلق که به خاطر خوانده نشدنش گرد و غبار بر روی آن نشسته است).

بله ای دوستان، ای مومن تکلیف واجب شما یاری رساندن به عالم با عمل مخلص است، مجاهد در راه اعتلای کلمه ی (لا اله الا الله)، نه این که از آن (عالم با عمل) دوری کنید و او را نامید سازید، و یا او را تنها گذاشته تا بسوی پروردگار مقهور و مظلوم و با چهره ای خونین روانه گردد، بعد از اینکه دلیلی برای صراط الله المستقیم بوده تا بدرگاه خداوند از کمی و نبود یاری کننده شکایت نکند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: (إن الله سبحانه وتعالى جعل الذكر جلاء للقلوب، تسمع به بعد الوقرة، وتبصر به العسوة، وتنقاد به بعد المعاندة، وما برح لله عزت الآؤه في البرهة بعد البرهة، وفي أزمان الفترات عباد ناجاهم في فكرهم، وكلمهم في ذات عقولهم فاستصبحوا بنور يقظة في الأبصار والأسماع والأفئدة يذكرون بأيام الله ويخوفون مقامة، بمنزلة الأدلة في الفلوات، من اخذ القصد حمدوا إليه الطريق وبشروه بالنجاة، ومن اخذ يمينا وشمالا ذموا إليه الطريق وحذروه من الهلكة، وكانوا كذلك مصايح تلك الظلمات، وأدلت تلك الشبهات، وان للذكر لأهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً، فلم تشغلهم تجارة ولا بيع عنه يقطعون به أيام الحياة، ويهتفون بالزواج عن محارم الله في أسمع الغافلين، ويأمرون بالقسط و يأترون به، ويهون عن المنكر ويتناهون عنه، فكأنما قطعوا الدنيا إلى الآخرة، وهم فيها فشاهدوا ما وراء ذلك، فكأنما اطلعوا غيوب أهل البرزخ في طول الإقامة فيه، وحققت القيامة عليهم عاداتها، فكشفوا غطاء ذلك لأهل الدنيا، حتى أنهم يرون ما لا يرى الناس ويسمعون ما لا يسمعون ...) ^(۲).

خداوند سبحان و متعال ذکر را برای روشنی دلها قرار داد، که بعد از کرمی ولای آن را می شنوی، و بر آن بصیرت را در مشکلات می بینی، و به واسطه ی آن از بین می رود، و خداوند عزت اولیایش در برهه (مدتی) از زمان بعد از برهه دیگر می، و در مدت زمانهای - که وصی و خلیفه بین مردم نبود - بندگانی که در فکر

۱- الکافی: ج ۲ ص ۶۱۳، الخصال: ص ۱۴۲، وسائل الشیعة: ج ۵ ص ۲۰۲، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۴۱.

۲- نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۲ ص ۲۱۱، بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۲۵.

آنها و ذات عقلهای نجوا نمود را قرار داد و؛ پس به نور بیداری دیده ها و شنوایی و دهان شان بیدار گشتند؛ روزهای خداوند را به یاد می آورند و از مقام او می ترسند، به منزله ی دلایل در صحراها هستند، کسی که هدف خود را مشخص نمود را ستایش کردند و او را به نجات بشارت دادند، و هر کس مسیر راست و چپ را پیمود راهش را نکوهیده اعلام کردند و او را از هلاکت بر حذر داشتند، و هم چنین چراغهای آن ظلمات، و شبهات شدند، و این که اهل ذکر را به جای دنیا اتخاذ نمودند، آنگاه هیچ تجارت و فروشی آنها را از او برای قطع روزهای زندگی مشغول نمی کند، و غافلین را از کارهای زشت در مقابل محارم خداوند بر حذر می دارند، پس به قسط امر می کنند، و با آن امر می شوند، و از منکر نمی کنند، و از آن مورد نهی قرار می گیرند، انگار که در دنیا فقط برای آخرت زندگی کرده اند، با که در آن قرار دارند و عاقبت را دیدند، مثل این که غیوب اهل برزخ، در طول اقامت آن را دیدند و قیامت به طور مکرر بر آنها حقیقت یافت، پس آنها پرده ها را برای اهل دنیا کشف کردند، تا اینکه آنها آنچه را که مردم نمی بینند را می بینند و می شنوند آنچه که آنها نمی شنوند...).

و با تأسف کسانی هستند که امر به معرف و نهی از منکر این واجب عظیم را به بهانه تقیه ترک می کند..

تقیه

تقیه عبارت است از دور شدن از ضرر مادی است، حیوانات به صورت غریزی بهتر از انسان خود را از ضرر دور می کنند، انسانها در بیشتر اوقات هنگامی که همراه شدن با حق برای آنها ضررهای اقتصادی و یا جسمی به همراه داشته باشد از حق بسوی باطل تمایل پیدا می کنند حتی هنگامی که برای آنها میسر باشد و این مسیر انسانی را هنگام ورق زدن تاریخ خواهید یافت، که افراد اندکی این ضررهای مالی و جانی را برای اعتلاء کلمه ی حق متحمل شده اند.

می بینیم بیشتر مردم تقیه را ممارست می کنند، بلکه با افراط و به شکل دائم، اگر به مسلمین نظر کنیم آنها را به دو گروه خواهیم یافت فرقه ای ساکت، و موافق یا سازش کار با طاغوت که بر سرزمینهای اسلامی حکومت می کنند، با این که آنها با قدرت مکر و تزویر حکومت می کنند و شریعت و قرآن و همه ی حدود الهی را سبک می شمارند، و به آنچه خدا نازل کرده حکومت نمی کنند و ریختن خون مومنین را مباح می شمارند و غیر از ان که غضب کردن رهبری امت از معصومین علیهم السلام است.

و این فرقه بیشتر اهل تسنن هستند که تقیه را به صورت افراطی ممارست می کنند، تا این که می توان گفت که مذاهب آنها اطاعت از حکومت حاکم جابر ستمگر را جایز و واجب می شمارد^(۱) این افراد با تعطیل نمودن شریعت الهی و ریختن خونهای حرام به بزرگترین حرکت تبلیغاتی خود برای وارد کردن لطمه به اسلام اقدام نموده اند و این کار را با، ترویج شراب خواری و می گساری و فسق و فجور و بی بند و باری، و آواز و مستی و ترانه خوانی انجام داده اند، در مورد آنچه که تلویزیون کشورهای اسلامی از فساد و افساد مجتمع به نمایش می گذارند، گمان نمی کم که کسی از علمای سنت چنین چیزی بگویند، وگرنه محاربی با محمد ﷺ و شریعت تبدیل نموده او و ناصر و همیار کهار قریش و همدستان امروزی آنها می شود.

با اینکه آنها صراحتاً اطاعت از حاکم ستمگر را واجب ندانسته اند، بلکه گمان نمی کم مسلمانی اطاعت از حاکم جائز را حرام نداند زیرا او محارب خدا و رسولش است، و با اینکه آنها در مقابل حاکم ظالم قیام نمیکنند، بلکه غالباً با آنها همکاری و سازش دارند، پس چگونه این وضعیت آنها را توصیف کنیم به غیر از اینکه آنها تقیه را به صورتی افراطی پیگیری می کنند. و هر آنچه که می خواهند آنرا بنامند پس آنچه مهم است معنی آن است نه لفظ آن.

تعداد کمی از علمای سنت به صورت مفرط از تقیه استفاده نمی کنند، بلکه ایستادگی کرده و به مخالفت با طواغیت و حکام ظالم پرداختند، از جمله آنها سید قطب است، و اشکالی ندارد اگر بعضی از کلام او در مورد

۱- برای شما برخی از کلام نووی در شرح خود در صحیح مسلم را نقل می کنیم باب لزوم اطاعت امیر در غیر معصیت - جاهیر اهل سنت از فقها و محدثین و متکلمین: نقل می کنند که خلیفه با فسوق و ظلم و تعطیل حدود و گم کردن حقوق معزول نمی شود و مخلوع نمی شود و جایز نیست بر وی خروج بر ان کارها خارج شویم، بلکه بر انکارها واجب است موعظه و بر ان حوادث او را انذار نمود - شرح مسلم ج ۱۲ ص ۲۲۹- و قاضی ابو بکر باقلانی: و اگر کسی از شما در مورد امری که واجب می گرداند امام خلع می گردد چیست؟ بگوید از آنها کهر بعد از ایمان ترک اقامه نماز و ادعای نزد بیشتر مردم فسوق و غضب اموال و خوردن نفوس حرام و گم کردن حقوق و تعطیل حدود است و جمهور اهل اثبات و اصحاب حدیث گفتند که با این امور مخلوع نمی شود و خروج بر وی واجب نیست بلکه او را موعظه نمایم و انذار دهیم به آنچه از معاصی که بر ان است. و بر ان به اخبار متظاهر کنیری از رسول (ص) و صحابه بر وجب اطاعت ائمه حتی در هنگام جور و بدن اموال احتجاج می کنند و می گویند رسول اکرم (ص) فرموده که - گوش دهید و اطاعت کنید حتی اگر سیاه پوستی از حبشه باشد و پشت هر فاجری نماز بخوانید - و فرموده - اطاعت کن حتی اگر مالت را بخورند و پشت را تازیانه زدند و اطاعت کنید به هنگام خواندن نماز - و از روایات در باب تمهید الاوتل و تلخیص الدلائل ص ۴۷۸ نقل شده - بیهقی: نقل از یزید بن سلمه جعفی: اگر امرائی بر ما حکم کردند که حق شان را می خواهند حق ما را منع نمودند چه می فرمایید؟ فرمود گوش دهید و اطاعت کنید آنچه بر انهاست خود حمل می کنند و آنچه بر شهاست خود حمل خواهید نمود. سنن کبری ج ۸ ص ۱۵۸- و مسلم نقل از حدیثه بن یمان که گفت: ای رسول خدا بشری بودیم که خداوند خیری را بر ایمان آورد و در ان هستیم ایا بعد از این خیر شری وجود دارد؟ فرمود بله گفتم چگونه؟ فرمود بعد از من ائمه خواهند بود که به هدایت من هدایت نخواهند شد و با سنت من بر نخواهند بود و در انها مردانی قیام خواهند کرد که قلبهایشان قلب شیطان و جسمشان جسم انسان. حدیثه گفت چه کار کنیم ای رسول خدا اگر در ان زمان بودیم؟ گوش کن و اطاعت نما امیر خود را حتی اگر پشت تو را تازیانه زند و مالت را بردارد پس گوش ده و اطاعت نما. صحیح مسلم: ج ۶ ص ۲۰، السنن الکبری للبیهقی: ج ۸ ص ۱۵۷، المعجم الأوسط للطبرانی: ج ۳ ص ۱۹۰. برای اطلاع بیشتر به اصل انها باز گردد.

قصه ی اصحاب خدود را بیاوریم که می گوید: (در آن قضیه ی عده ای که به خدای خود ایمان آورده بودند و در مورد حقیقت ایمان خود مطلع شدند پس مورد تعرض فتنه ای از دشمنان جبار و ستمگران خوشگذران که حق انسان را در آزادی اعتقاد به حق سبک شمردند در ایمان به خداوند عزیز ستوده شده به کرامت انسان؛ تا این که این انسان اسبابی برای بازی در دست طاغوت جهت خوشگذرانی باشد و با وسیله و آلات شکنجه و آزار رساندن به آنها و در حین عذاب دادن آنها با آتش با آن خوش می گذرانند. آنگاه ایمان در این قلبها در مقابل این فتنه پایدارتر شده و به واسطه ی آن عقیده بر زندگی پیروز شد. و هیچ گاه در مقابل تهدید ستمگران طاغی سر نهادند و فتنه بر دین آنها غلبه نمی کند در حالی که در آتش می سوختند تا اینکه بمیرند... آنگاه می گوید: همه ی مردم می میرند اما علت و اسباب فرق می کند در حالی که همه ی مردم به این شکل پیروز نمی شوند و به این شکل بالا نمی روند و این آزادی را به دست نمی آورند و هیچ گاه این قیام تا این افق بر پا نمی دارند که آن همان اختیار خدا و تکریمش برای عده ای از بندگان کریم است. تا با مردم در مرگ مشارکت کند و تنها خود به استثنای مردم صاحب مجد می شوند، مجد در ملاء اعلی و در دنیا در میان مردم نیز همین طور است. حال ما در حساب نگاه نسلهایی بعد از نسلهای دیگر را قرار دادیم و در توان مؤمنین وجود دارد که حیات خود را در مقابل شکست ایمانشان نجات دهند، لکن آنها به چه اندازه در نفس خود خسارت دیده اند و چقدر بوده که همه ی بشریت شکست بخورد، و چقدر زیان می دیدند در حالی که کشته می شوند این معنای بزرگ است، همان معنای زهد و ترک زندگی بدون عقیده است، و نگرانی ان بدون ازادی است و انحطاط آن فقط وقتی است که طاغوت بر ارواح بعد از تسلط آنها بر جسدها است؟

واقعا معنای کرامت خیلی بزرگ است، [کرامت] همان چیزی که بدست آوردند، آنها بعد از آن در زمین پیروز شدند در حالی که آنها در حال لمس آتش بودند جسد های فانی آنها می سوزد و این معنی کربی است که آتش آن را تزکیه می کند پیروز می شود^(۱).

وی نیز می گوید (آنگاه احوال تغییر می کند و مسلمان در جایگاه فرد شکست خورده به سبب نداشتن قدرت مادی می ایستد و به او حسی دست می دهد که در جایگاهی بس عظیم و والا تری قرار دارد، و به کسی که بر او چیره گشته نظر می کند آنها تا زمانی که خود مؤمن باشد، و یقین حاصل می کند که این مدت زمانی است که به پایان می رسد، و این که ایمان لازم است و راه فراری از آن نیست، و درحالی که این دوران گذران و تمام شده است و سری برای آن خم نمی شود. همه مردم خواهند مرد، کسی که شهید شده درحالی که این زمین خاکی را به مقصد بهشت ترک خواهد کرد و دشمن [به ظاهر] پیروز شده او بسوی جهنم روانه خواهد شد، و بدین سان گروه گروه این زمین خاکی را ترک خواهند گفت و او ندای پروردگارش را می شنود که می

فرماید: (لَا يُغْرِنُكَ تَقَلُّبُ الْقُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ * مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبَسَّ الْمَهَادِ * لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ) (آل عمران 196-198).

(مبادا تصرف و رفت و آمد کافران در شهرها تو را دستخوش فریب کند! * متاعی اندک است. پس از این منزلگاه آنان جهنم است و چقدر بد ارامگاهی است! * لیکن آنان که خدا ترس و با تقوا شدند، برای آنها باغهایی است که زیر آن نهرها جاری است و همیشه در آن بمانند. این پذیرایی از جانب خدا است و آنچه نزد خدا است برای نیکان بهتر است).

... انگاه می گوید در زمان قدیم قرآن کریم این داستان و گفته کافران به مئومنان را بیان می دارد (وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا).

(و هر گاه آیات روشنگر ما بر مردم تلاوت شود کافران به مومنان گویند کدام یک از ما دو فرقه را مقام بهتر و محفل نیکوتر خواهد بود) (مریم: ص 73).

کدام دو گروه؟ بزرگانی که به محمد ﷺ ایمان نمی آورند؟ یا فقرائی که گرد او هستند؟ کدام یک از دو گروه، نظر بن حارث، و عمر بن هشام و ولید بن مغیره و ابوسفیان بن حرب؟ یا بلال و عمار و صهیب و خباب؟ اگر آنچه را محمد ﷺ به آن دعوت می کرد بهتر و خیر بود، پیروانش که نزد قریش نه جایگاهی و منسبی و نه خطری داشته اند و آنها در خانه ای متواضع همانند خانه ی ارقم تجمع نمی کردند. و معارضین و دشمنان او یاران شهرت طلب و شهیر و مقامات بلند مرتبه و جاه طلب و پادشاهی نمی شدند!

این منطق و زبان اهل زمین است، منطق محبوبان از آفاق بلند (ملکوت) در هر زمان و مکان است، و این حکمت خداوند است که عقیده مجرد (بدور) از هرگونه زینت و غشائی است، و از هر عامل اغراء و اغوا بدور است، و نه نزدیکی به پادشاهی و نه دوستی سلطان، و نه همراه لذت بوده، و نه همراه غریزه است، بلکه ان همان سعی و تلاش و مشقت و جهاد و شهادت است... و کسی آنرا قبول می کند که از نفس خود اطمینان دارد، که او لذتهای خود را خالص برای خدا به غیر از مردم خواسته، و به غیر از آنچه بر ان از بهاء و پیکار کنندگان که برای تواضع و فروتنی می کند، و کسانی که صاحب طمع و منافع هستند منصرف می شوند، و کسانی که زینت و ایهت را دوست دارند و کسانی که طالب مال و متاع بوده و کسی که اعتبارات مردم را برای خود به عنوان وزن و سنگینی می خواهد در حالی که در ترازوی خداوند سبک می گردد.

فرد مؤمن ارزشها و موازینش را از مردم نمی ستاند، تاجایی که از تقدیر مردم مایوس می شود. بلکه در این خصوص از پروردگار بزرگ طلب می کند، و حقیقتا خداوند است که او را کفایت می کند.

مومن ارزشها و معیارهایش را از شهوات مردم نمی گیرد، تا اینکه با شهوات خلق تغییر نکند، او آنها را از میزان حق که ثابت و تکان و خللی در آن نیست می گیرد. او آنها را از این عالم و جهان محدود فانی نمی گیرد، بلکه آنها را در سرچشمه های ضمیر و وجدان وجود منسجم می یابد. پس چگونه در خود لغزشی بیند و یا در قلبش اندوهی پیدا شود، در صورتی که او با پروردگار جهانیان و میزان حق و چشمه های وجود وصل است؟ زیرا او با حق است. و بعد از حق جز گمراهی چیزی دیگری نیست؟ ولی برای گمراهی جایگاهی است و برای آن مال و منال فراوان و این که با او گروه و پیروانی است. که این چیزی را از حق تغییر نمی دهد چون او بر حق است و غیر از حق چیزی به جز گمراهی نیست و هیچ مومنی گمراهی را برحق ترجیح نمی دهد - در حالی که او مؤمن است - و با حق گمراهی تعدیل می شود و هیچ ارتباط و پوششی بین آنها وجود ندارد...^(۱).

اما گروه دوم از مسلمانان، کسانی که حکم طاغوتها را نپذیرفتند و تسلط طاغوتها و استیلای آنان بر رهبری و حکومت داری بدون حکم الهی را رد کردند، بدان حد در این عقیده ثابت قدم بودند که اهل زمین آنها را به فساد متهم کردند و نام آنان را رافضه (رافضی) گفتند. و این اسم افتخار و مدال شرف برای آنان محسوب می شود تا از دیگران متمایز شوند و همانا اکثر این افراد شیعه هستند.

طبیعی است که این عده اندک مؤمنانی هستند که دین خدا را در سرزمینش نشان می دهند، و اگر ائمه ی آنها علیهم السلام برای آنان قوانینی باقی نمی گذاشتند که بقای آنها و مذهب حقشان را تضمین کند، آنان نیز مستأصل می شدند و دینشان نیز مستأصل می شد، و حرکت و مسیر آنان همانند مسیر (اصحاب اخدود) می شد، و آن مسیر شریف و لایق مومنین است، لکن مسئله این است که خداوند بقای آنها را تا آخر زمان می خواست تا کلمه ی توحید را برای همه ی اهل زمین حمل کند. و به همین دلیل اهل بیت علیهم السلام بر استفاده از تقیه تأکید داشتند، و دوری از ضرر، ولیکن نه به صورت سلبی، و ترک عمل امر به معروف و نهی از منکر، بلکه عمل و دوری از ضرر باهم واجب هستند. همانند شخصی که منزلش آتش گرفته در آن صورت خانه را ترک نمی کند تا آتش بگیرد، خود را نیز در معرض آتش گرفتن قرار نمی دهد، لکن آتش را تا جایی که ممکن است خاموش کرده و تا جایی که مقدور است از ضرر جلوگیری میکند، این همان تقیه ای است که اهل بیت علیهم السلام آن را خواستند. این از سیره و حدیث و توجیهات آنها به یارانشان پیدا بوده و همان تقیه ای است که در قرآن در سوره غافر آمده با این که مردی مومن از آل فرعون ایمانش را از فرعون به صورت تقیه پنهان می کرد و همزمان مردم را به دین خدا و ایمان به موسی و کهر ورزیدن به فرعون و گروه شیطانیش دعوت می کرد.

و اما خضوع و سکوت بعضی از علماء بی عمل و پیروانشان در برابر طاغوتها، و هم چنین ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط آنها، تصرف و استنباط شخصی آنها بوده و در آن چیزی از تقیه نیست. بلکه ترسی است

که بر نفس آنها مستولی گشته، و سینه هایشان مملوء از عشق به زندگی و دنیاپرستی شده، تا بدانجا رسید که بر خلاف مسیر و راه و روش پیامبران و اوصیاء علیهم السلام حرکت می کنند، و مخالف صراط المستقیم که قرآن آن را رسم نموده عمل می کنند و چنان شد که پیشوایان گمراه مردم را به خضوع و سازش و تسلیم در برابر طاغوتها فرا می خوانند و کار بدانجا رسید که افراد جاهل و حکومتهای گمراهی پیروز گشتند و اگر رحمت خداوند و وجود بعضی از علماء با عمل طاغوت نبود نه اسمی و نه رسمی از دین به جا می ماند.

۳ - شناخت امام مهدی علیه السلام

علاوه بر شناخت اسم و ولادت، و غیبت صغری و سفرای آن حضرت علیه السلام، و غیبت کبری تا به امروز، یا احادیث ایشان و احادیث پدرانش علیه السلام، که در مورد غیبت و ظهور و قیامش وارد شده است، که شامل شناخت علامات ظهور و روش او بعد از ظهورش است. آنگاه با شناخت علامات ظهور نزدیکی زمان ظهورش را شناخته و خود را مهبیای یاری رساندن به امام علیه السلام خواهیم کرد.

و با شناخت سیره ی او بعد از ظهورش علیه السلام خود را برای قبول آن آماده می کنیم تا خدای نکرده از آن افرادی که بر سیاست و راه و روش و تصمیم گیری حضرت اعتراض می کنند نباشیم و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرمایند:

(إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يري انه من أهله) ^(۱).

(اگر قائم خروج کند از این امر کسی که خود را از اصحاب و یاران او می داند خارج می شود).

پس بر مؤمنین واجب است که همواره پیرو علمای باعملی باشد که بر راه پیامبران و مرسلین و ائمه علیهم السلام سیر می کنند و پیروی از علمای سوء بی عمل نیز بر حذر باشند، کسانی که برای خشم خدا هنگامی که کتاب قرآن کریمش مورد اهانت قرار می گیرد خشمگین نمی شوند، و کسانی که بسیاری از آنها در مقابل امام مهدی علیه السلام خواهند ایستاد و شاید با او نیز بجنگند.

روایت شده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (سیأتي زمان علی أمتي لا يبقی من القرآن إلا رسمه، ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به، وهم ابعده الناس منه، مساجدهم عامرة، وهي خراب من الهدى. فقهاء ذلك الزمان

شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة، واليهم تعود^(۱).

(زمانی بر امت من خواهد آمد که از قرآن چیزی نمی ماند مگر رسمش و نه از سلام مگر اسمش، خود را با ان می نامند در حالی که آنها دورترین مردم به ان هستند، مساجد آنها آباد است در حالی که از نظر هدایت خراب هستند فقهای ان زمان شرورترین فقهای زیر سایه ی اسما ن هستند فتنه از آنها خارج شده و به سوی آنها بر می گردد).

رسول خدا ﷺ در حدیث معراج فرمودند:

(... قلت الهي فمتي يكون ذلك فأوحى ألي عز وجل يكون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل وكثر القراء وقل العمل وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الضلالة الخونة وكثر الشعراء واتخذ أمتك قبورهم مساجد وحليت المصاحف وزخرفت المساجد وكثر الجور ...)^(۲).

(... گفتم خدایا پس چه موقع ان اتفاق می افتد آنگاه عزوجل به من وحی کرد آن خواهد بود هنگامی که علم برداشته شود و جهل ظاهر شود و قاریان زیاد می شوند در حالی که عمل کم شود و فتک و بی بند و باری زیاد شود، و فقهای هدایت کم می شوند در حالی که فقهای گمراهی خائن زیاد شوند و شعراء زیاد شده آنگاه امت تو قبرهای خود را به عنوان مساجد خود به کار می برند و مصاحف (قرآن ها) اراسته شود و مساجد پراز نقش و نگار شده ، و جور و ستم زیاد می شود...).

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمودند: (إذا قام القائم عليه السلام سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة ألف نفس يدعون البتريه عليهم السلاح فيقولون له ارجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل بها كل منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وعل)^(۳).

(اگر قائم عليه السلام قیام کرد به سوی کوفه حرکت می کند آنگاه از ان چندین هزار نفر معروف به بتريه خارج می شوند حاملین سلاح آنگاه به او می گویند از هر کجا که آمدی برگرد هیچ نیازی به فرزندان فاطمه نداریم آنگاه شمشیر را بر آنها نشانه می گیرد تا این که آخرین نفر آنها را می کشد. سپس وارد کوفه می شود و هر منافق کافر در ان کشته می شود و قصرهای آنها را ویران می کند و جنگجویان آنها را می کشد تا این که خداوند عز و جل و بلند مرتبه راضی شود).

۱- الکافي: ج ۸ ص ۸۰۱، ثواب الأعمال: ص ۲۵۳، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج ۱ ص ۶۱۰، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۰۹.

۲- مختصر البصائر: ص ۲۴۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۰، غاية المرام: ج ۲ ص ۷۳، تفسير نور الثقلين: ج ۳ ص ۱۲۴.

۳- الارشاد: ج ۲ ص ۳۸۴، الصراط المستقيم: ج ۲ ص ۲۵۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۳۸، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۳۰۸.

وامام باقر عليه السلام فرمودند: (يدخل الكوفة وبها ثلاث رايات قد اضطربت، فتصفو له، ويدخل حتى يأتي المنبر ويخطب....)^(١).

(وارد کوفه می شود در حالی که در آن سه پرچم وجود داشت که مضطرب شده، و به او می پیوندن، سپس وارد می شود تا بر منبر رود و سخنرانی می کند...).

حضرت امیر المؤمنین عليه السلام می فرمایند: (يا مالك ابن ضمرة كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا وشبك أصابعه وادخل بعضها في بعض فقلت يا أمير المؤمنين ما عند ذلك من خير، قال عليه السلام الخیر که عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم عليه سبعون فيقدم سبعين رجلا يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم فيجمع الله الناس على أمر واحد)^(٢).

(ای مالک ابن ضمره چه حالی خواهی داشت اگر شیعه این طور دچار اختلاف شوند و انگشتان خود را در هم پیچید و آنها را در یکدیگر قرار داد گفتم ای امیر المومنین آیا خیری در آن وجود دارد. فرمودند عليه السلام همه ی خیر و برکت در آن زمان است، قائم ما قیام می کند پس هفتاد نفر در مقابل او قرار می گیرند که بر خدا و رسولش دروغ می بندند آنها را جلو می برد نگاه آنها را خواهد کشت پس خداوند مردم را بر یک امر جمع می کند).

و از ابی جعفر عليه السلام نقل است که فرمودند: (انه قال لتمخضن يا معشر الشيعة شيعة آل محمد كمخيض الكحل في العين لان صاحب الكحل يعلم متى يقع في العين ولا يعلم متى يذهب فيصبح أحدكم وهو يرى انه على شريعة من امرنا فيمسي وقد خرج منها ويمسي وهو على شريعة من امرنا فيصبح وقد خرج منها)^(٣).

(فرمودند ای طایفه شیعه حضور شما در شیعه ی آل محمد همانند سرمه کشیدن در چشم خواهد بود زیرا صاحب سورمه می داند که چه زمانی سرمه در چشم قرار می گیرد ولی نمی داند چه موقعی از چشمش خارج می شود نگاه هر کدام از شما روز را به صبح می رساند پس خود را بر شریعتی از امر ما می بیند نگاه به شب می رساند در حالی که از آن خارج شده است و به شب می رسد در حالی که او بر شریعتی از امر ما قرار دارد نگاه به صبح می رساند در حالی که از آن خارج شده است).

از ابی عبدالله امام صادق عليه السلام: (كيف اتم إذا بقيتم بلا إمام هدى ولا علم يرى، يبرأ بعضكم من بعض فعند ذلك تميزون وتمحصون وتغربلون و عند ذلك اختلاف السنين (أي جذب وقط) وأمارة من أول النهار وقتل وقطع في آخر النهار)^(١)..

١- الارشاد: ج ٢ ص ٣٨٠، غيبة الطوسي: ص ٤٦٨، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ٢٥١، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣١.

٢- غيبة النعماني: ص ٢١٤، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١١٥، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ٣ ص ٣٠.

٣- غيبة الطوسي: ص ٣٣٩، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٠١.

(چه حالی خواهید داشت اگر بدون امام هدایت و نه پرچمداری که دیده شود باقی بمانید، بعضی از شما از بعضی دیگر برائت می کنند پس در آن هنگام متمایز شده و مورد امتحان و غربال قرار می گیرید و بعد از آن اختلاف سالهاست (یا خشکسالی و قحطی) و پادشاهی در اول روز و کشتن و بریدگی در آخر روز است).

بیزنطی گفته است: از امام رضا علیه السلام در مورد مسله ی رویا و خواب صادق سوال کردم پس ابتدا مکث کرد سپس علیه السلام فرمودند: (إنا لو أعطینام ما تریدون لکان شرا لکم، واخذ برقبه صاحب هذا الأمر. وقال: واتم فی العراق تروون أعمال هؤلاء الفراعنة وما أمهل لهم بتقوی الله ولا تغرنکم الدنيا ولا تغتروا بن أمهل له، فکان الأمر قد وصل إلیکم) ^(۲).

(ما اگر آنچه را که می خواهید به شما بدهیم شری برای شما خواهد بود، و گردن صاحب این امر را خواهند زد. و فرمود: و شما در عراق کارهای این فراعنه را می بینید و آنچه در تقوای خدا به آنها مهلت داده پس فریب دنیا را نخورید و به کسی که به او مهلت داده شده اقتداء نکنید پس مانند این است که امر به شما رسیده بود).

الف - علامات ظهور و قیامش علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای تحقق این امر عظیم علامتهایی فراوان ذکر کرده اند. و از آنها جز علایم خیلی نزدیک به سال ظهور ایشان چیزی باقی نمی ماند، قیام ایشان علیهم السلام یا علاماتی که بعد از ظهورش بر او دلالت می کنند فراوان است. که فایده ای در ذکر علاماتی که تحقق پیدا کرده اند وجود ندارد، پس به اختصار به ذکر علامات نزدیک به ظهور مبارکش علیه السلام می پردازم از جمله آنها: اینکه آسمان باران را منع می کند و گرمای شدید و اختلاف شیعه است.

از امام حسن بن علی علیه السلام می فرماید: (لا یكون هذا الأمر الذي تنتظرون حتی یبرأ بعضکم من بعض ویلعن بعضکم بعضاً، و یتفل بعضکم فی وجه بعض، و حتی یشهد بعضکم بالکفر علی بعض. قلت ما فی ذلك خیر. قال الخیر کله فی ذلك، یقوم قائماً فیرفع ذلك کله) ^(۳).

(چیزی که منتظر آن هستید اتفاق نخواهد افتاد تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر دوری می کنند و همدیگر را لعنت می کنید و در صورت همدیگر تف می کنید و حتی بر همدیگر به کفر شهادت می دهید. گفتم خیری در آن وجود ندارد. فرمود همه ی خیر و برکت در آن است قائم ما قیام می کند و همه ی آنرا از بین می برد).

۱- کمال الدین: ص ۳۴۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۲، معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۴۲۲.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۲۵۵، بصائر الدرجات: ص ۱۰۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۰.

۳- غیبة النعمانی: ص ۲۱۳، غیبة الشیخ الطوسی: ص ۴۳۸، الخرائج والجوارح: ج ۳ ص ۱۱۵۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۱.

که از جمله آن مرگ بسیاری از علماء، و انتشار فساد به صورت علنی معصیت کردن، مانند زنا و شرب خمر (مشروبات الکلی) و شنیدن آواز و غنا، و زیاد بودن وسایل فساد همانند [تلویزیون در وقت حاضر]، و سبک شمردن مساجد و حرمت آنهاست. به جای این که وسیله ای برای رسیدن به خدا باشند آن هم به واسطه ی ساده بودن و خالی شدن از مظاهر دنیوی باشد مردم آنجا را به سالنهای تزئین شده با رنگها و مظاهری که هرتاز واردی را به دنیا پایبند می کند، و آنرا مکانی برای غذا خوردن در بعضی از مناسبات همانند محرم و رمضان می کنند.

و همین طور انتشار وسایل آرایشی مانند لباسهای زیبا و فاخر که ظاهر آدمها در آنها زیبا جلوه می کند در حالی که قلبهای مردم را به قلبهای شیطانی تغییر می دهد.

و همین طور سبک شمردن حرمت علماء ی اهل عمل مجاهد و شاید تمسخر آنها و متهم کردن آنها به اتهامات باطل، و مقتول شدن آنها زیاد می شود و آن هم به خاطر اینکه پیرو سیره و حرکت ائمه علیهم السلام در امر به معروف و نهی از منکر هستند. پس از طواغیت مسلط بر امت امروزه خواهند دید آنچه را که ائمه علیهم السلام از طواغیت بنی امیه و بنی عباس (لعنت خدا بر آنها باد) دیدند.

از امیر المومنین علی علیه السلام نقل است که فرمودند: (إذا وقع الموت في الفقهاء، وضيعت أمة محمد المصطفى الصلاة واتبعوا الشهوات، وقلة الأمانات، وكثرت الخيانات، وشربوا القهوات (أي الخمر)، واستشعروا شتم الآباء والأُمَّهات، ورفع الصلاة من المساجد بالخصومات، وجعلوها مجالس الطعامات، وأكثروا من السيئات، وقللوا من الحسنات، وعوصرت السماوات (أي قل المطر)، فحين إذن تكون السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كالיום واليوم كالساعة. ويكون المطر قيظاً، والولد غيضاً. ويكون أهل ذلك الزمان لهم وجوه جميلة، وضائر ردية. من رآهم أعجبه، ومن عاملهم ظلموه. وجوههم وجوه الآدميين، وقلوبهم قلوب الشياطين ... ويعار على العلماء ويكثر ما بينهم سفك الدماء ... وتحج الناس ثلاث وجوه الأغنياء للزهوة والأوساط للتجارة والفقراء للمسألة⁽¹⁾).

(فرمودند اگر مرگ در بین فقهاء شروع شد، و امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نماز را کم کرده و به پیروی از شهوات پرداختند، و امانتها کم شدند و زیاد شدند خیانتها، و قهوه ها را خوردند (یا خمر و شراب)، و شروع به شتم و ناسزا گفتن به پدرها و مادرها کردند، و نماز از مساجد به خاطر دشمنی ها بر داشته شد، و در آن مجالس غذاخوری نهاده و کارهای زشت و ناپسند را زیاد کردند و از حسنات کم کردند و اسمانها در هم فرو رفت (یا اینکه باران کم شد) نگاه سال همانند ماه شده و ماه همانند یک هفته و هفته همانند یک روز و روز همانند یک ساعت می شود نگاه باران در تابستان و فرزند با خشم و غیظ می شود و مردمان یا اهل آن زمان صورتهای قشنگی خواهند داشت و وجدان و ضمیر نامطلوب و پست. هر کس آنها را ببیند خواهد پسندید و هر کس با

آنها معامله کرد مورد ظلم آنها قرار می گیرد. قیافه های آنها قیافه های ادمیزاد و قلبهای آنها قلبهای شیطانها است... و بر علماء ظلم می شود و خونریزی میان آنها زیاد می شود... و مردم به سه شکل به حج می روند ثروتمندان برای خوشگذرانی و قشر متوسط برای تجارت و فقراء برای کمک خواستن و طلب کردن).

فعن الإمام الصادق عليه السلام وعنده جماعة من أهل الكوفة فأقبل عليهم وقال لهم (حجوا قبل أن لا تحجوا) قبل أن تجتمع البرجانية (الرومية) - أي أمريكا وغرب اليوم - حجوا قبل هدم مسجد بالعراق بين نخل وآنهار حجوا قبل أن تقطع سدره بالزوراء على عروق النخلة التي اجنتت منها مريم عليها السلام رطباً جنياً فعند ذلك تمنعون الحج وينقص الثمار ويجذب البلاد وتبتلون بغلاء الأسعار وجور السلطان ويظهر فيكم الظلم والعدوان مع البلاء والوباء والجوع وتظلمكم الفتن من الآفاق^(۱).

(و از آن منع اهل عراق از حج است آنگاه کسی از آنها به حج نمی رود مگر تعداد اندکی و حال آنها همانند آنچه که در حدیث آمده است پس از آن امام صادق عليه السلام در حالی که جماعتی از اهل کوفه نزد او بودند رو به آنها کرد و به آنها گفت (حج کنید قبل از اینکه نتوانید به حج بروید، قبل از اینکه برجانبه تجمع کند (روم) - یا امریکا و غرب امروزی - به حج بروید قبل از این که مسجدی در عراق بین نخلهایی و رودهایی ویران شود. به حج بروید قبل از اینکه درخت کناری در زوراء که بر ریشه های نخلی که مريم عليها السلام از آن رطب رسیده طعام کرد قطع شود، که در آن زمان از حج منع می شوید و ثرها کم می شود و سرزمینها خشک و بدون گیاه می گردد و به گرانی جنسها و ظلم و ستم حکام مبتلا می شوید و در میان شما ظلم و دشمنی همراه بلا و وبا و گرسنگی ظاهر می شود و از آسمانها فتنه ها شما را سرگردان و آواره می کنند).

و از امیر المومنین علی عليه السلام در اشاره ای به یاران امام مهدی عليه السلام در گفتارش فرمودند:

(ألا بابي وأمي هم من عدة أسماؤهم في السماء معروفة وفي الأرض مجهولة ألا فتوقعوا من إدبار أموركم وانقطاع رحلكم (انقطاع الحج) واستعمال صغاركم ذلك حيث تكون ضربة السيف على المؤمن أهون من درهم من حله حيث تسكرون من غير شراب بل من النعم والنعيم تحلفون من غير اضطرار وتكذبون من غير إخراج ذاك إذا عضم البلاء كما يعرض غارب البعير ما أطول هذا العناء وابتعد هذا الرجاء)^(۲).

(پدر و مادرم فدایشان باد! آنها عده ای هستند که اسامیشان در آسمان مشهور و در زمین مجهول هستند، عقب نشینی امور خود و قطع شدن سفرهایتان را انتظار داشته باشید (قطع شدن سفر حج) و به کارگیری کودکان!! در

۱- بشارة الإسلام للسید مصطفی الکاظمی: ص ۱۷۳.

۲- شرح نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج ۲ ص ۱۲۶، بحار الأنوار: ج ۳۴ ص ۲۱۲، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۱۳.

آن زمان ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر از دره‌می حلال شده خواهد بود، بلکه بدلیل فراونی نعمتها، بدون شراب مست می شوید و بدون اینکه ناچار شوید قسم می خورید و بدون غصه دروغ می گوید هنگامی که بلا شما را به دندان گرفت همانطور که شتر پشتش را گاز می گیرد چقدر این رنج طولانی و این امید دور خواهد بود).

از جمله آن مبتلا شدن اهل عراق به ظلم و ستم حاکم و گرانی قیمتهاست از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام فرمودند: قبل از قائم علیه السلام بلوایی از خداوند هست گفتم فدایت شوم چه چیزی خواهد بود؟ پس علیه السلام خواند **(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (البقرة: 155).**

(و البته شما را به سختی هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و زراعت ها بیازمایم و بشارت ده صابران را).

سپس فرمود علیه السلام: الخوف من ملوك بني فلان (بنی العباس) (و عبر عن حکام العراق بالعباسيين لأنهم يحكمون في عاصمتهم ويسرون بسيرتهم) والجوع من غلاء الأسعار ونقص الأموال من كساد التجارات، وقلة الفضل فيها ونقص الأنفس بالموت الذريع، ونقص الثمرات بقلة ربيع الزرع وقلة بركة الثمار ثم قال علیه السلام (وبشر الصابرين) عند ذلك بتعجيل خروج القائم علیه السلام ^(۱).

(ترس از پادشاهان بنی فلان (بنی عباس) (و حکام عراق را به عباسین تعبیر کرد زیرا آنها در پایتختشان حکومت می کنند و به روش آنها عمل می کنند) و گرسنگی از گرانی شدن قیمتها و کم بودن اموال از کساد و راکد بودن تجارت و کم بودن فضل و بخشش در آن و کم شدن نفوس در مرگ سریع، و کمبودی ثمره ها به خاطر سیراب نشدن مزارع و کمبود برکت در ثمره ها است نگاه علیه السلام فرمودند (و بشارت ده صابران را) در انوقت خروج قائم علیه السلام تعجیل می یابد).

و از آن نیز اینکه حاکم عراق معروف است به اینکه از جادوگران و کاهنان یا کسانی که جن احضار میکنند و از سحر و جادوی سیاه استفاده می نمایند و اینکه او فرزند بغی یا ولد زناست. در این باب حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند: (وأمیر الناس - أي حاکم العراق - جبار عنید یقال له الکاهن الساحر وقال علیه السلام: أما أن إمارتکم یومئذ لا تكون إلا لأولاد البغايا - أي الزانیات) ^(۲).

(و امیر مردم - یا حاکم عراق - ستمگری سر سخت می باشد که به او کاهن ساحر می گویند).

۱- الإرشاد للمفید: ج ۲ ص ۳۷۷، کمال الدین: ص ۶۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۳.

۲- غیبة الطوسی: ص ۴۵۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۵، معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۴۸۱.

و فرمودند: اما اینکه اما رت و پایتخت شما در آن موقع بجز برای فرزندان بغایا - یا زنا نخواهد بود. و از آن جمله اختلاف حکام عراق با همدیگر و هلاک آنها به دست لشکر سفیانی که از جانب شام می آید و همانی که جهت از بین بردن حاکم عراق وارد عراق می شود. و سفیانی مجهز به لشکر غرب یا امریکا بر حسب آنچه که در روایات وارد شده است.

در تورات (سفر دانیال) سفیانی همدست و همکار مملکت آهنین [امریکا] برای از بین بردن سه همدست و دست نشاندۀ سابق امریکا که یکی از آنها در منطقه حاکم عراق است، سپس هر آنچه از همدستان و دست نشاندۀ ها و صاحبان منافع حاکم عراق باقی می ماند توسط نیروهای خراسانی با رهبری شعیب بن صالح از بین خواهد رفت، همانی که برای مقابله با نیروهای سفیانی وارد عراق می شود، و عراق را از آرازل و مسخهای شیطانی پاک می کند.

فعن الباقر عليه السلام (... ثم قال إذ اختلف بنو فلان - العباس - فيما بينهم فعند ذلك فانتظروا الفرج وليس فرجكم إلا باختلاف بني فلان... حتى يخرج عليهم السفیانی والخرسانی هذا من المشرق وهذا من المغرب يستبقان إلى الكوفة كأنهما فرسي رهان... أما أنهما لا يبقون منهم أحدا) ^(۱).

و از امام باقر عليه السلام (... انگاه فرمودند اگر بنی فلان با همدیگر دچار اختلاف شدند - بنی عباس - پس در آن هنگام منتظر فرج باشید و فرج شما نخواهد بود مگر با اختلاف بنی فلان... تا اینکه سفیانی و خراسانی بر آنها خارج شوند این از مشرق و این از مغرب و به سمت کوفه مسابقه می دهند همانند دواسب که از عنان رها شده هستند... و هیچ کس از آنها را باقی نمی گزارند).

از جمله علامت ها خسوف ماه و کسوف خورشید در ماه رمضان و صیحه و صدای جبرائیل در اول روز. و ظهور ستاره ای دنباله دار در آسمان که روشنائی آن همانند روشنائی ماه است، سپس خم می شود تا جایی که گویی دو طرفش بهم می رسد.

و خروج سفیانی است که مهمترین فتنه های قبل از قیام قائم عليه السلام است و خروج حتمی او در سرزمین شام و ترجیحاً در اردن و در صحرای خشک (وادی یابس) است سپس سوریه و بخشی از فلسطین را تصرف می کند، آنگاه به عراق وارد می شود و در ابتدای ظهورش عدالت را نشان می دهد تا این که مردم دچار توهم می شوند که او عادل است، و اغفال شدگان [انقلاب کنندگان] از آل محمد عليه السلام را تکذیب می کنند.

از ابی حمزه ثمالی از امام باقر عليه السلام گفتم: (خروج السفیانی من المحتوم، قال نعم والنداء من المحتوم، وطلوع الشمس من مغربها من المحتوم، واختلاف بني العباس في الدولة من المحتوم، وقتل النفس الزكية محتوم، وخروج

القائم من آل محمد عليه السلام محتوم. قلت وكيف يكون النداء قال ينادي من السماء أول النهار ألا أن الحق مع علي وشيعته، ثم ينادي إبليس آخر النهار من الأرض ألا أن الحق مع عثمان وشيعته، وعند ذلك يرتاب المبطلون^(١). (خروج سفیانی حتمی است فرمودند بله و ندا(صیحه) نیز حتمی است و طلوع خورشید از غربش نیز حتمی است و اختلاف بنی عباس در حکومت حتمی است و قتل نفس زکیه حتمی است و خروج قائم از آل محمد عليه السلام حتمی است. گفتم نگاه ندا چگونه رخ می دهد فرمودند در ابتدای روز در آسمان ندا می دهد به اینکه حق با علی و شیعه ی اوست سپس ابلیس در آخر روز در زمین ندا می دهد که حق با عثمان و شیعه ی اوست و در آن هنگام مبطلون به شک می افتند).

از امام باقر عليه السلام: (آیتان تکونان قبل القائم، کسوف الشمس في النصف من شهر رمضان، و خسوف القمر في آخره)^(٢).

(دو نشانه قبل از قیام اتفاق می افتد کسوف خورشید در نیمه ی ماه رمضان و خسوف ماه در آخر آن است). بر شیعه واجب است به هنگام ظهور سفیانی به مکه بروند برای یاری رساندن به امام مهدی عليه السلام زیرا که ظهور و قیامش در مکه بعد از این علامت موکد و خیلی نزدیک است و شاید با آن تداخل دارد و این امری است که ائمه عليه السلام در مورد آن امر کرده بودند.

از امام صادق عليه السلام: (... لا تبرح الأرض يا فضل حتى يخرج السفیانی فإذا خرج السفیانی فأجیبوا إلینا یقولها ثلاثاً وهو من المحتوم)^(٣).

(... زمین سختی بسیار نخواهد کشید ای فضل تا اینکه سفیانی خروج کند پس اگر سفیانی خروج کرد ما را اجابت کنید سه بار آنرا تکرار می کند و آن حتمی خواهد بود).

از امام صادق عليه السلام: (یا سدید أأزم بیتک، وکن حلساً من احلاسه، وأسکن ما سکن اللیل والنهار، فإذا بلغ أن السفیانی قد خرج، فادخل إلینا ولو علی رجلك. قلت جعلت فداک هل قبل ذلك شيء؟. قال نعم وأشار بیده

١- الإرشاد للمفید: ص ٣٧١، کمال الدین: ص ٣٢٨، غیبة الطوسی: ص ٤٣٥، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٠٦، والنص للأول، وفي ما عداه اختلاف یسیر.

٢- الإرشاد للمفید: ج ٢ ص ٣٧٤، الکافی: ج ٢ ص ٢١٢، غیبة الطوسی: ص ٤٤٤، الخرائج والجرائج: ج ٣ ص ١١٥٨، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢١٤، والنص للأول، وفي غیره ما ذکر اختلاف یسیر..

٣- الکافی: ج ٨ ص ٢٧٤، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٢٩٧، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام: ج ٣ ص ٤٦٤.

بثلاث أصابعه إلى الشام وقال: ثلاث رايات راية حسنية، وراية أموية وراية قيسية. فبينما هم إذ خرج السفيفاني فيحصدهم حصد الزرع ما رأيت مثله قط^(۱).

(ای سدیر در فکر خانواده ی خودت باش و در آن مقید باش و سکونت گزین در آنچه شب و روز سکونت می کنند پس اگر اعلام شد سفیانی خروج کرد پس به سوی ما وارد شو حتی اگر روی پایت باشد. گفتم فدایت شوم آیا قبل از آن چیزی هست؟ فرمود بله و با دست خود با سه انگشتش به شام اشاره کرد و فرمود: سه پرچم، پرچمی حسنی و پرچمی اموی و پرچمی قیسی [مصری]. در حالی که اگر سفیانی خروج کرد آنها را همانند درو کردن مزرعه درو می کند هیچ گاه همانند او ندیدم).

و از امام باقر عليه السلام: (... مع أن الفاسق (السفيفاني) لو قد خرج لمكثتم شهراً أو شهرين لم يكن عليكم بأس حتى يقتل خلقاً كثيراً دونكم قال بعض أصحابه فكيف نضع بالعيال إذا كان ذلك قال يتغيب الرجل منكم عنه فأن حنقه وشره فإنما هي على شيعتنا وأما النساء فليس عليهن بأس إنشاء الله تعالى، قيل فإلى أين يخرج الرجال ويهرون منه من أراد منهم أن يخرج إلى المدينة أم إلى مكة أو إلى بعض البلدان، قال ما تصنعون بالمدينة وإنما يقصد جيش الفاسق إليها ولكن عليكم بمكة فإنما فتنته حمل أمراه تسعة أشهر لا يجوزها إنشاء الله^(۲)).

(... با توجه به اینکه فاسق (سفیفانی) اگر خروج کند یک یا دو ماه مکث خواهید کرد هیچ ترسی برای شما نخواهد داشت تا اینکه به غیر از شما مردم زیادی را می کشد بعضی از اصحاب او گفتند اگر این طور شد با خانواده چه خواهیم کرد، فرمودند هر مردی از شما خود را از آن پنهان کند آنگاه پس خشم و شر آن برآستی بر شیعه ی ما هست و اما زنان بر آنها ترسی نیست انشاء الله تعالى، پس گفتند مردان به کجا می روند که از او فرار کنند هر کس از آنها خواست که به مدینه یا به کوفه یا به بعضی از کشورها برود فرمودند در مدینه چه کار می کنید در حالی که لشکر فاسق رهسپار آن میشود ولیکن بر شما واجب است که به مکه بروید زیرا که شما را جمع می کند که آن فتنه ای است به اندازه ی مدت زمان بارداری یک زن که نه ماه است و انشاء الله بیشتر نخواهد شد).

لکن با کمال تأسف جز ده هزار نفر برای یاری امام مهدی عليه السلام به سوی مکه نخواهند رفت همان طور که در روایات وارد شده است و آنها اولین یارانش خواهند بود، با اصحابش سیصد و سیزده نفر. اینها بعضی از روایات که بر علامات ظهورش تأکید می نماید.

۱- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۱، عصر الظهور: ص ۱۰۳، ورواه في الكافي إلى قوله: رجل، ج ۸ ص ۲۶۵، وكذا في وسائل الشيعة: ج ۱۵ ص ۵۱.

۲- غيبة النعماني: ص ۳۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۱، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۲۷۱.

و شاید مدتی قبل از قیامش در مکه باشد' شاید از طریق سفراء همان طور که در غیبت صغری بوده. و بعضی از روایات آنها علیهم السلام این احتمال را بیشتر تقویت می کند و شاید ابتدای بعثت و ظهورش در ام القری باشد در این زمان و آن نجف اشرف می باشد همانند جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که در ام القری در زمانش مبعوث شد و آن مکه مکرمه بود و خداوند عالمتر و حکیم تر می باشد و با علمی نیامده ایم مگر اندک.

ب - اعمال و کردار حضرت علیهم السلام بعد از ظهور و قیام:

قبل از اینکه به اعمال بعد از ظهورش علیهم السلام پردازیم لازم است از بعضی احادیث که واقعیت تلخ را کشف می کند اطلاع پیدا کنیم که ما امروزه [تحقق آن ها را] در بعضی از علماء بی عمل و یا در بعضی از کسانی که خود را شیعه ی اهل بیت علیهم السلام یا موالی برای آنها علیهم السلام می نامند حس می کنیم آنها در هر زمان نه به معروف امر می کنند و نه از منکر نهی می کنند و با طاغوت همکاری و سازش می کنند و نزد آنها قضاوت و حکم می کنند. بلکه و با کمال تأسف شدید در بسیاری از مواقع به آنها کمک می کنند حال به خاطر ترس یا طمع باشد. بدون این که به حرام بودن این کار و زشتی او توجهی بکنند بلکه آن را مباح و حلال می دیدند و آن هم بعد از اینکه مسخ و منکوس شدند که مقیاسها را برعکس می بینند و منکر را معروف و به عبادت گوساله ها و بتها عادت کردند، انهم بر اثر گمراهی و ترس و طمع است.

سخنی را پیدا نمی کنم که حال امام مهدی علیهم السلام را با آن وصف کم مگر قرآن کریم و حدیث معصومین علیهم السلام است: قال تعالى: (فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لَكُمْ رُبُّكُمْ وَعَدَّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي * قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِي * أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا * وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي * قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِهينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى * قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا أَبْنَاءَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِحَيْثِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي * قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ * قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي * قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ

تخلفه وانظر الى الهك الذي ظلت عليه عاكفا لئلا تحرقته ثم لتنسفته في اليم نسفا * إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا (طه 8).

تعالی فرمودند: (موسی غضبناک و اندوهگین به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! آیا پروردگار شما به شما وعده های نیکو نداده بود؟ آیا وعده ی خدا طولانی شد؟! یا مایل شدید که غضب پروردگارتان به شما فرود آید که وعده ی مرا خلاف کردید؟! * گفتند: ما به اختیار خود وعده ی تو را خلاف نکردیم لکن از تجمل و زیور مردم بارهایی بر دوش ما بود آنها را در آتش افکندیم و سامری چنین راهنمایی کرد * برای آنان پیکر گوساله ای بساخت که صدایی داشت و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است که فراموشش کرده بود * آیا نمی نگرید که هیچ پاسخی به سخن آنها نمی دهد و هیچ سودی و زبانی برایشان ندارد؟! * و هارون نیز پیش از آن به آنها گفته بود: ای قوم من! که شما با این امتحان می گردید و پروردگار شما محققا خدای رحمان است. پس پیرو من شوید و فرمان مرا بپذیرید! * گفتند: ما همچنان بر پرستش گوساله ثابت می مانیم تا وقتی که موسی به سوی ما بازگردد. * گفت: ای هارون! چون دیدی که گمراه شده اند * چرا از من متابعت نکردی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی؟! * گفت: ای پسر مادرم! ریش و سر مرا بگیر! من ترسیدم که بگویی میان من و بنی اسرائیل جدایی افکندی و به سختم و قوی نهادی * گفت: و تو ای سامری! این فتنه چه بود که بر پا کردی؟! * گفت: من چیزی دیدم که قوم ندیدند. مشتکی از خاکی که اثر پای رسول بر آن بود بر گرفتم و در آن پیکر ریختم و نفس من این کار را در نظرم زیبا جلوه داد * گفت: بیرون شو که تو در زندگی دنیا چنان خواهی شد که دائم بگویی: کسی به من نزدیک نشود. و برای تو وعده ای است که در آن با تو خلاف نشود و اکنون به خدایت که در خدمتش معتکف بودی بنگر که آنرا می سوزانیم و ذرات آنرا به دریا می افشانیم * همانا خدای شما خداوندی است که خدایی جز او نیست که عملش بر همه چیز محیط است *).

حال دو حدیث که قبلا در بحث آمده را برای یاد آوری و تاکید تکرار می کنم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: (لینصرن الله هذا الأمر، بمن لا خلاق له، ولو قد جاء امرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقیم علی عبادة الأوثان) ^(۱).

(خداوند را در این امر افراد و کسانی که به بی اخلاقی (اخلاق دینی ندارند) معروفند را بیاری قائم می گمارد و اگر امر ما آمد از آن کسانی که امروز بر پرستش بتها مقیم هستند را خارج می سازد).

یعنی خداوند قائم را به قومی به غیر از شیعه پیروز می گرداند. بلکه شاید آن ها غیر مسلمان باشند و بعد از اینکه به حرکت اسلامی و اصلاحی محمدی اصیل ایمان آورده، آن را نیز همراهی خواهند کرد. در همین زمان قومی

از شیعه او را علیه السلام یاری نمی دهند و این معنی را روایت امام صادق علیه السلام تایید می کند که فرمودند: (إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يري انه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر) ^(۱).

(اگر قائم خروج کند از این امر کسانی خارج می شوند که قبلاً خود را از اهل ان دانسته بودند و در ان شبیه ماه و خورشید پرست وارد شوند).

ای برادران: اگر واقعا شیعه هستیم پس بر ما واجب است که از سیره ی اهل بیت پیروی کنیم و به حدیث و راه و روش آنها علیهم السلام متمسک شویم و نباید بارهایی از زینت قوم را حمل کنیم و از آن گوساله ای بسازیم تا آن را پرستش کنیم و بگویم ما شیعه هستیم!

امام باقر علیه السلام فرمودند: (...انظروا أمرنا وما جاءكم عنا فان وجدتموه في القرآن موافقاً فخذوا به، وان لم تجدوه موافقاً فردوه، وان اشتبه الأمر عليكم فقفوا عنده وردوه ألينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا. فإذا كنتم كما أوصيناكم، ولم تعدوا إلى غيره فمات منكم ميت، قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، أو من أدرك قائمنا فقتل معه كان له اجر شهيدين. ومن قتل بين يديه عدواً لنا كان له اجر عشرين شهيداً) ^(۲).

(... درامر ما و آنچه از ما به شما رسید نظر کنید پس اگر آنرا موافق قرآن پیدا کردید از ان استفاده کنید و اگر موافق ان نباشد آنرا برگردانید و اگر در امری دچار شبهه شدید پس در ان تامل کرده و آنرا به ما ارجاع دهید تا اینکه آنچه برای ما شرح شده برایتان شرح و بازگو کنیم. آنگاه اگر آنچه که برایتان بگویم به آن جامه عمل بپوشانید و در انجام آن تردید نکنید، در آن صورت هر کس از شما قبل از اینکه قائم علیه السلام قیام کند بمیرد شهید خواهد بود یا کسی که قائم ما را درک کرد پس با او کشته شد صاحب اجر دو شهید خواهد شد. و هر کس در بین دستانش دشمنی از دشمنان ما را کشت به او اجر و پادش بیست شهید داده می شود).

و امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه ای بر منبر کوفه حضرت امام مهدی علیه السلام را توصیف می کرد و در مورد کهی افرادی که به حق قبل از قیام او علیه السلام متمسک خواهند شد فرمودند:

(اللهم فإني لأعلم أن العلم لا يأزر كله ولا ينقطع موارده، وأنت لا تخلي أرضك من حجة لك على خلقك ظاهراً ليس بمطاع أو خائفاً مغموراً، كي لا تبطل حجتك ولا يضل أولياؤك بعد إذ هديتهم بل أين هم؟ وكم هم؟ أولئك الأقلون عدداً والاعظمون عند الله قدراً) ^(۳).

۱- غيبة النعماني: ص ۳۳۲، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۵۰۱.

۲- أمالي الطوسي: ص ۲۳۲، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۳۶، و: ج ۵۲ ص ۱۲۳، وسائل الشيعة: ج ۲۷ ص ۱۲۰.

۳- الكافي: ج ۱ ص ۳۳۵، مصباح البلاغة: ج ۲ ص ۲۱۳، تفسير نور الثقلين: ج ۲ ص ۴۹۸.

(خداوندا می دانم که همه ی علم حاصل نمی شود و همه ی محل های ورودش قطع نمی شود و اینکه تو زمین را بدون حجتی از طرف خود بر خلق خود بطور ظاهر غیر مطیع یا ترسیده غوطه ور شده تا این که حجت تو باطل نگردد و اولیای تو بعد از اینکه آنها را هدایت کردی گمراه نشوند. پس آنها کجا بند؟ و آنها چه تعدادی هستند؟ همان کسانی که از نظر عددی خیلی کم بوده ولی قدری بس عظیم نزد خداوند متعال دارند).

و از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي، وهو مقتد به قبل قیامه، يتولى وليه ويتبرأ من عدوه، ويتولى الأئمة الهادية من قبله، أولئك رفاقي وذوو ودي ومودتي، وأكرم أمتي علي، وأكرم خلق الله علي) ^(۱).

(خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کرد و به او قبل از قیامش اقتداء کرده باشد و او را دوست می دارد و از دشمن او پرهیز می کند و ائمه هدایت شده قبل از او را ولی خود میداند آنها دوستان من و صاحب مودت و دوستی من هستند و کریم ترین (بخشنده ترین) امتم بر من هستند (و با کرم ترین خلق خدا بر من هستند).

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمودند: (سیأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم. قالوا يا رسول الله نحن كنا معك بيدر وأحد وحنين، ونزل فينا القرآن. فقال صلی الله علیه و آله أنكم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم) ^(۲).

(قومی بعد از شما خواهند آمد هر مردی از آنها اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. گفتند ای رسول خدا ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و قرآن در شأن ما نازل شد. آنگاه فرمودند صلی الله علیه و آله شما اگر آنچه را که آنها تحمل میکنند تحمل کنید نمی توانید همانند صبر آنها صبر کنید).

و بر ماست که با هر لرزشی منحرف نشویم بلکه صاحب این امر را با آنچه که اهل بیت نبوت علیهم السلام وصف کرده اند بشناسیم.

از حارث بن مغیره نصری به ابی عبدالله علیه السلام گفتم با چه چیزی امام قائم علیه السلام شناخته می شود فرمودند علیه السلام: (بالسكينة والوقار. قلت: وبلا شيء. قال: تعرفه بالحلل والحرام، وبجاجة الناس إليه ولا يحتاج إلى أحد. ويكون عنده سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله قلت: أیكون إلا وصي بن وصي. قال لا يكون إلا وصي وبن وصي) ^(۳).

۱- غیبة الطوسی ص ۴۵۶، بحار الأنوار: ج ۵۲/ص ۱۳۰،

۲- غیبة الطوسی: ص ۴۵۶، الخرائج والجرائج: ج ۳/ص ۱۱۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۲/ص ۱۳۰.

۳- غیبة النعمانی: ص ۲۴۹، بحار الأنوار: ج ۲۵/ص ۱۵۶.

(با سکینه و ارامش و وقار. گفتم و بدون هیچ چیزی دیگری. فرمودند: او را با حلال و حرام می شناسی و به احتیاج مردم به او و اینکه او به کسی نیاز ندارد. و پیش او سلاح رسول خدا ﷺ وجود دارد گفتم: حتما باید وصی فرزند وصی باشد. فرمودند نخواهد بود مگر وصی فرزند وصی باشد).

و از مفضل بن عامر گفت: شنیدم ابا عبدالله امام صادق علیه السلام می فرماید: (لصاحب هذا الأمر غیبتان أحدهما یرجع منها إلى أهله. والأخرى یقال هلك في أي واد سلك. قلت: کیف نضع إذا کان كذلك؟ قال: إذا ادعاها مدّع فاسألوه عن أشياء یجیب فیها مثله) ^(۱).

(برای صاحب این امر دو غیبت است که در یکی از آنها به خانواده اش برمی گردد و در دومی گفته می شود به هلاکت رسید یا در صحرائی مفقود شده. گفتم: اگر این طور اتفاق بیفتد چه باید بکنیم؟ فرمودند: اگر مدعی ادعای نمود از او در مورد چیزهایی که باید در خود او باشد پرسید).

اعمال قائم علیه السلام بعد از ظهور و قیامش عبارتند

از ابی عبدالله علیه السلام: (ما یتعجلون بخروج القائم. فوالله ما لباسه إلا الغلیظ، ولا طعامه إلا الجشب، وما هو إلا السیف، والموت تحت ظل السیف) ^(۲).

(در خروج قائم عجله می کنند. به خدا قسم که لباس او چیزی جز خشن و غذایش چیزی جز جو نیست و آن چیزی نیست جز شمشیر و مرگ زیر سایه ی شمشیر است).

و ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمودند: (یقوم القائم بأمر جدید، و کتاب جدید و قضاء جدید، علی العرب شدید. لیس شأنه إلا السیف لا یتستیب أحدا، ولا یأخذه فی الله لومة لائم) ^(۳).

(قائم با امری جدید و کتابی جدید و قضاء جدید قیام می کند که بر عرب شدید است. و چیزی در شان او نیست مگر شمشیر و توبه ی کسی را قبول نمی کند و برای خدا ملامت و صحبت کسی او را متوقف نمی کند).

و شمشیر اشاره به سلاح موجود در زمان قائم علیه السلام است.

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۴۰، غیبة النعمانی: ص ۱۷۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۷.

۲- غیبة النعمانی: ص ۲۳۹، غیبة الطوسی: ص ۴۶۰.

۳- غیبة النعمانی: ص ۲۳۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۴.

از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمودند: (كأني أنظر إلى القائم على ظهر النجف، فإذا استوى على ظهر النجف ركب فرساً أدهم أبلق) ^(۱).

(همانا میبینم که قائم بر نجف مستولی گشته (هرگاه بر نجف مستولی گشت) سوار بر اسبی ادهم ابلق می شود. و ابلق یعنی لکه دار یا شمراخ (دارای عمودی بلند) معنی حدیث این است که او سوار یک تانک می شود و والله اعلم.

و چگونه بوده در حالی که احادیث اشاره به این دارند که او جنگهای شدید و بسیار سختی را با دشمنان دین و دشمنانش انجام می دهد که در آن بسیاری از یارانش شهید می شوند بلکه شاید از بعضی روایتها چنین استنباط می شود که امام علیه السلام در معرض اصابت و جراحت در این جنگها قرار می گیرد ^(۲) والله اعلم.

از امام باقر علیه السلام: (إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد، كما دعا رسول الله (صلى الله عليه واله) وإن الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ. فطوبى للغرباء) ^(۳).

(اینکه اگر قائم ما قیام کرد مردم را به امری جدید دعوت می کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرد و اینکه اسلام بصورت غریب (ناشناس) شروع شد و به حالت غریب بر می گردد همان طور که شروع شد. پس خوشا به حال این غریبان).

از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: (الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء فقلت اشرح لي هذا أصلحك الله فقال علیه السلام: يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله) ^(۴).

(اسلام به صورت غریب شروع کرد و به حالت غریب بر می گردد همانطور که شروع کرد پس خوشا به حال این غریبان نگاه. گفتیم این قسمت را برایم شرح بده أصلحك الله پس فرمودند علیه السلام: دعوت کننده از ما دعوتی جدیدی می آورد همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرد).

۱- کمال الدین: ص ۶۷۳، غیبة النعمانی: ص ۳۲۲ بإضافة علی ما فی المتن، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۵.

۲- از روایات اتی ایگونه برداشت می شود که نقل از بشیر نبال: به ابی جعفر (ع) هنگام ورود به مدینه گفتم می گویند مهدی اگر قیام کند کارها به اسانی برایش محیا می گردد و به اندازه قطر خون حجامت ریخته نمی شود: فرمود قسم به انکه جانم در دست اوست اگر برای کسی قبل او اینگونه محیا می شد بهتر بود برای رسول خدا محیا می گشت وقتی که پیشانیش خونی شد و بر فرق صورتش زخم افتاد. خیر قسم به انکه جانم در دست اوست اینگونه نخواهد شد مگر ما وشما با پاک کردن عرق خشک شده بروی صورت باشد و دست خود را به اشاره پیشانیش را پاک نمود. کتاب الغیبة للنعمانی: ص ۲۹۴ - ۲۹۵

۳- غیبة النعمانی: ص ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

۴- غیبة النعمانی: ص ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۸ ص ۱۲، و: ج ۵۲ ص ۳۶۶.

از ابی عبدالله عليه السلام فرمودند: (يصنع ما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله، يهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله صلى الله عليه وآله أمر الجاهلية ويستأنف الإسلام جديدا) ^(١).

(می سازد آنچه که رسول خدا صلى الله عليه وآله ساخت و آنچه که قبل از او بوده را ویران می کند همانطور که رسول خدا صلى الله عليه وآله امر جاهلیت را ویران کرد و نگاه دین جدیدی را پدید می آورد).

از این عطا گفت از ابا جعفر باقر عليه السلام سؤال کردم و گفتم اگر قائم عليه السلام قیام کرد با چه سیره و روشی در بین مردم عمل می کند؟ آنگاه عليه السلام فرمودند: (یهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله ويستأنف الإسلام جديدا) ^(٢). (هر آنچه قبل از او بوده ویران می کند همان طور که رسول خدا صلى الله عليه وآله انجام داد و اسلامی جدید پدید می آورد).

قبلاً حدیثی از رسول خدا صلى الله عليه وآله مرور شد که در آخر زمان از اسلام چیزی جز اسمش نمی ماند و از قرآن مگر رسمش و مساجد از حضور مردم آباد است در حالی که از هدایت خالی است (از هدایت ال محمد عليه السلام) و آن حال امروزه ما ست. مساجد آذین شد و مصاحف بسیار زیبا و رنگارنگ هستند و مسلمانان دورتر از آن که از اسلام باشند.

از ابی عبدالله عليه السلام فرمودند: (أما إن قائمنا لو قد قام لقد اخذ بني شيبه وقطع أيديهم، وطاف بهم وقال هؤلاء سراق الله) ^(٣).

(اما اینکه قائم ما اگر قیام کرد بنی شیبه را برده و دستهایشان را قطع خواهد کرد و خواهد گفت اینها دزدان خداوند هستند).

از ابی عبدالله عليه السلام فرمودند: (... وقطع أيدي بني شيبه السراق وعلقها على الكعبة) ^(٤) ..

(... و دستان بنی شیبه ی دزد را قطع کرد و آنها را بر کعبه اویزان کرد).

وعنه عليه السلام (... وقطع أيدي بني شيبه وعلقها على الكعبة وكتب عليها هؤلاء سراق الكعبة) ^(٥).

و از او عليه السلام: (... و دستان بنی شیبه را قطع کرد و آنها را بر کعبه اویزان کرد و روی آنها نوشت اینها دزدان کعبه هستند).

۱- غيبة النعماني: ص ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۲.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۲، غيبة النعماني رواه عن الباقر عليه السلام: ص ۲۳۶.

۳- الكافي: ج ۱ ص ۲۴۳، علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۰۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۳.

۴- غيبة الطوسي: ص ۴۷۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۲.

۵- الإرشاد: ج ۲ ص ۳۸۳، إعلام الوری: ج ۲/ص ۲۸۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.

و بنی شیبه همان خدمتکاران کعبه در زمان امام باقر علیه السلام هستند و حدیث اشاره به خدمتکاران همه ی عتبات مقدس امروزی می کند و اینکه امام دستپایشان را قطع می کند و آنها را مفتضح می کند، زیرا آنها اقدام به سرقت عتبات مقدسه کرده اند. پس آنها در کل بندگان طاغوت بوده ولی نه همه ی آنها بعضی از آنها قابل اصلاح بوده و شاید بعضی از آنها افرادی مومن باشند.

از امام صادق علیه السلام فرمودند: (دماں فی الإسلام حلال من الله عز وجل لا یقضي فیها أحد بحکم الله عز وجل، حتی یبعث الله القائم من أهل البيت، فیحکم فیها بحکم الله عز وجل، لا یرید فیہ بینة: الزانی المحصن یرجمه، ومانع الزکاة یضرب رقبتہ) ^(۱).

(دو خون در اسلام از جانب خداوند عزوجل حلال هستند که کسی در آن به حکم خداوند عزوجل قضاوت نمی کند تا اینکه خداوند قائم را از اهل بیت مبعوث کند انگاه در بین آنها به حکم خداوند عزوجل قضاوت می کند. ودر آن احتیاجی به مدرک و بینة و نشانه ای ندارد: زناکار محصن را سنگسار می کند وگردن منع کننده ی زکات را می زند).

امام صادق علیه السلام فرمودند: (لن تذهب الدنيا حتی ینخرج رجل منا أهل البيت، یحکم بحکم داود وآل داود، لا یسال الناس بینة) ^(۲).

(دنیا پایان نمی پذیرد تا این که مردی از ما اهل بیت خارج شود که به حکم داود و آل داود حکومت می کند و از مردم مدرک و بینة ای نمی خواهد).

و این بدان معنی است خداوند سبحان باطن امور را به امام مهدی علیه السلام نمایان می سازد و به او اجازه داد میشود که بر باطن افراد و امور قضاوت و حکم کند همان طور که خضر علیه السلام انجام داد هنگامی که کشتی را سوراخ و غلام را کشت و همانند روایتی که ابی حمزه ثمالی درباره داود علیه السلام.

از ابی جعفر باقر علیه السلام نقل کرده ایم، عمل می کند. که ابی حمزه ثمالی روایت کرد از ابی جعفر باقر علیه السلام فرمودند: (إن داود علیه السلام سال ربه ان یریه قضیة من قضايا الآخرة فأتاه جبریل علیه السلام فقال: لقد سألت ربك شیئاً ما سأله غیرك نبي من أنبیائه (صلوات الله علیهم)، یا داود إن الذي سألت لم یطلع الله علیه أحداً من خلقه ولا ینبغی لإحد أن یقضي به غیره، فقد أجاب الله دعوتك وأعطاک ما سألت، أن أول خصمین یردان علیك غداً القضية فیها من قضايا الآخرة. فلما أصبح داود وجلس فی مجلس القضاء أتى شیخ متعلق بشاب، ومع الشاب عنقود

۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۰۳، کمال الدین: ص ۵۷۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۱.

۲- شرح الأخبار: ج ۳ ص ۵۶۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۱۹.

من عنب. فقال الشيخ: إن هذا الشاب دخل بستاني، وخرب كرمي وأكل منه بغير أذني. قال: فقال داود للشاب ما تقول؟ قال: فأقر الشاب انه قد فعل ذلك، فأوحى الله تعالى إليه: يا داود أن كشفت لك من قضايا الآخرة ففضيت بها بين الشيخ والغلام لم يحتملها قلبك، ولا يرضى بها قومك يا داود. أن هذا الشيخ أقتحم على والد هذا الشاب في بستانه فقتله، وغصبه بستانه، وأخذ منه أربعين ألف درهم، فدفنها في جانب بستانه، فادفع إلى الشاب سيفاً ومرة أن يضرب عنق الشيخ، وأدفع إليه البستان، ومرة أن يحفر في موضع كذا من البستان، فيأخذ ماله. قال ففرع داود عليه السلام من ذلك، وجمع علماء أصحابه، واخبرهم بالخبر، وأمضى القضية على ما أوحى الله إليه^(١).

(اینکه داود عليه السلام از پروردگارش درخواست کرد که به او قضیه ای از قضایای آخرت را نشان دهد پس جبرائیل عليه السلام به سوی او آمد نگاه فرمود: از پروردگارت درخواستی کردی که غیر از شما هیچ پیامبری از پیامبران (صلوات خدا بر آنها باد) چنین درخواستی نکرده. ای داود چیزی که سوال کردی خداوند آن را به هیچ یک از مخلوقاتش اطلاع نداده است و بر کسی جایز نیست که به غیر آن قضاوت کند، پس خداوند درخواست شما را اجابت کرد و آنچه را سوال کردی به تو خواهد داد و آن این است که فردا اولین اشخاصی که برای قضاوت نزد شما می آیند در آنها قضیه ای از قضاوتهای آخرت وجود دارد. پس هنگامی که صبح شد و داود در مجلس قضاوت نشست پیرمردی که جوانی را گرفته بود آمد و همراه جوان شاخه ای انگور وجود داشت آنگاه پیرمرد گفت: این جوان وارد باغ من شده و محصول باغ را خراب کرد و بدون اجازه از آن خورد. آنگاه داود رو به جوان کرد و گفت شما چه می گویی؟ پس جوان اقرار کرد که او این کار را انجام داده است، در این حین خداوند به داود وحی کرد: ای داود اگر از قضاوتهای آخرت برای تو اشکار سازم بواسطه ی آن بین پیرمرد و جوان قضاوت کی قلب تو توان تحمل آن را نخواهد داشت و همچنین قوم تو به آن راضی نمی شوند قضیه بدین شرح است که این پیرمرد در فرصتی بر پدر این جوان چیره شد و او را در باغش بقتل رساند و باغ او را غصب کرد و از او چهل هزار درهم برده و آنها را در کنار باغش دفن کرد. پس به جوان شمشیری بده و بخواه که گردن پیرمرد را بزند و آنگاه باغ را به او بده و به او امر کن که در آن جای کنار باغ حفر کند تا مال خود را ببرد. گفت که یکباره داود عليه السلام از آن حالت خارج شد و علمای اصحاب خود را جمع کرد و آنها را در مورد موضوع خبر داد و قضیه را همان طور که خداوند وحی کرد انجام داد).

امام صادق عليه السلام فرمودند: (أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر والطواف)^(٢).

١- الكافي: ج ٧ ص ٤٢١، الجواهر السنوية: ص ٨٥، بحار الأنوار: ج ١٤ ص ٦.

٢- الكافي: ج ٤ ص ٤٢٧، وسائل الشيعة: ج ١٣ ص ٣٢٨، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٧٤.

(اولین چیزی که قائم از عدل ظاهر می کند منادی خود را ندا می کند تا اینکه صاحب نافله را بر صاحب فریضه ی حجر و طواف تحویل دهد).

و این یعنی کسی که حج واجب را در زمان امام انجام دهد از انجام حج مستحب منع می گردد تا این که مسلمانانی دیگری که حج واجب را انجام نداده اند به حج بروند.

و امروزه ظاهر حج مستحبی بصورت علنی در بین ثروتمند نمایان است تا جایی که فقراء از رسیدن به بیت الله الحرام برای حج واجب مایوس گشته اند.

واگر واقعا این ثروتمندان خواستار رضای وجه الله بودند این اموال را بر فقرائی که از گرسنگی می نالند و بسیاری از آنها به علت کمبود دارو می میرند اتفاق می کردند انهم به علت نیافتن دارو. و اگر واقعا خواستار رضای خداوند متعال بودند افراد فقیری که توانای رفتن به بیت الله را ندارند را با این اموال می فرستادند.

و حقیقتی که در ورای آن پنهان شده اند این است که آنها برای تفریح می روند و لا غیر. همان طوری که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند^(۱) و مصیبت بزرگ این است که بعضی از آنها خود را عالم می شمارند و اگر این طور بودند حتما در اخلاق اسوه و الگویی برای دیگران می شدند.

ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمودند: (سید الأعمال ثلاثة: إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى بشيء إلا رضيت لهم مثله، ومواساتك الأخ في المال، وذكر الله على كل حال)^(۲).

(جوهره اعمال بر سه قسم است: انصاف کردن در بین مردم، چیزی که برای خود می پسندی برای دیگران پسندی، کمک و یاری رساندن مالی به برادر و ذکر و یاد خداوند متعال در همه ی احوال).

از امام صادق علیه السلام از پدراناش از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (لما أسري بي أوحى لي ربي جل جلاله ... إلى أن قال فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن والحجة بن الحسن (القائم) في وسطهم كأنه كوكب دري. قلت: يارب من هؤلاء؟ قال هؤلاء الأئمة، وهذا القائم يحلل حلالي وحرم حرامي، وبه انتقم من أعدائي، وهو راحة لأولياي، وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والمجاهدين والكافرين، فيخرج اللات والعزى طريين فيحرقهما. فلفتنة الناس بها يومئذ اشد من فتنة العجل و السامري)^(۳).

۱- امیر المومنین (ع) در یکی از خطبه های خویش فرمود... ان هنگام حج اغنیاء برای خوشگذرانی است و قشر متوسط برای تجارت به حج میروند و مستضعفین برای اسم و ریاء به حج میروند- الزام ناصب ج ۲ ص ۱۶۱ و مدر مستدرک وسائل با کمی تغییر در ص ۳۷۷ ج ۱ و جامع احادیث شیعه ج ۱۳ ص ۳۷۵

۲- الکافی: ج ۲/ص ۱۴۴، أمالی الطوسي: ص ۵۷۷، بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۴۰۴.

۳- کمال الدین: ص ۲۵۲، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۶۱، باختلاف یسیر، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۹.

(هنگامی که مرا بالا برد پروردگارم جل جلاله به من وحی کرد... تا اینکه فرمود پس سرم را بالا بردم نگاه من در میان نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت بن الحسن (قائم) همانند ستاره ای درخشان در میانشان بود. گفتم: ای پروردگار اینان چه کسانی هستند فرمودند اینان ائمه هستند و این قائم که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می خواند و بواسطه ی او از دشمنانم انتقام می گیرم و او برای اولیاء من راحت است و اوست که دلهای شیعه ات را از ظالمین و جاحدین و کافرین شفا می دهد آنگاه لات و عزی را نو و تازه خارج می کند و آنها را آتش می زند. پس فتنه و امتحان مردم به آنها شدیدتر از فتنه ی گوساله و سامری می باشد).

از بشر نبال روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: (هل تدري أول ما يبدأ به القائم عليه السلام. قلت: لا قال: يخرج هذين رطبين غضين فيحرقهما ويذرهما في الريح، ويكسر المسجد ثم قال عليه السلام إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال عريش كعريش موسى عليه السلام ، وذكر إن مقدم مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله كان طينا، وجانبه جريد النخل) ^(۱).

(آیا می دانی که قائم عليه السلام با چه چیزی شروع می کند. گفتم: خیر فرمودند: این دو را همانند دو گیاه مرطوب بیرون می آورد و آنها را آتش می زند و آنها را در باد پخش می کند و مسجد را فرو می ریزد سپس عليه السلام فرمودند این که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود داربستی همانند داربست موسی عليه السلام و ذکر نمود که جلوی مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله از گل خشک بوده است و جانب او تنه ی درخت خرم).

از ابی عبدالله عليه السلام فرمودند: (إذا قدم القائم عليه السلام وثب ان يكسر الحائط الذي على القبر فيبعث الله ريحا شديدة وصواعق ورعودا، حتى يقول الناس إنما ذا لنا. فيتفرق أصحابه عنه، حتى لا يبقى معه أحد. فيأخذ المعول بيده فيكون أول من يضرب بالمعول، ثم يرجع إليه أصحابه إذا رأوه يضرب بالمعول بيده، فيكون ذلك اليوم فضل بعضهم على بعض، بقدر سبقهم إليه. فيهدمون الحائط ثم يخرجهما غضين رطبين، فيلغنها ويتبرأ منها ويصلبها، ثم ينزلها ويحرقها ثم يذرهما في الريح) ^(۲).

(اگر قائم عليه السلام قیام کرد و جلو رفت تا اینکه دیواری که بر قبر است را می شکند آنگاه خداوند باد تند و رعد و برقی را خواهد فرستاد تا این که مردم بگویند که این باد و رعد و برق بخاطر این قبرها بوجود آمد. دراین بین اصحابش از کنارش متفرق می شوند تا این که کسی با او باقی نمی ماند. پس کلنگ را با دست خود می گیرد و او اولین کسی خواهد بود که با کلنگ ضربه می زند سپس اصحابش می بینند که کلنگ در دست قائم و درحال

۱- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.

ضربه زدن می باشد در این حین برمی گردند آنگاه آن روز عده ای بر عده ی فضل و برتری می یابند به همان اندازه که بسوی قائم سبقت گرفتن. آنگاه دیوار را ویران کرده و سپس آنها را همانند دو گیاه مرطوب [تازه] بیرون می آورد پس آنها را لعنت می کند و از آنها دوری و برائت می جوید و آنها را اعدام می کند سپس آنها را پایین آورده و آتش می زند و خاکستر آنها را در هوا پخش می کند).

مردی در مورد خانه های عباسیان گفت که باشد که خداوند آن ها را طوری به من نشان دهد که خراب شده و یا با دستان ما خراب می شوند پس ابو عبدالله علیه السلام فرمودند: (لا تقل هذا بل یكون مساكن القائم وأصحابه اما سمعت الله یقول - وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) ^(۱).

(این را نگو بلکه مسکن های قائم و اصحابش خواهند بود مگر نشیدی که خداوند می فرماید -: در منازل کسانی که به نفس خود ستمکار بودند ساکن گشتید).

ابن بکیر گفت از ابا الحسن علیه السلام در مورد گفته (وله اسلم من فی السماوات والأرض طوعا وكرها) سوال کردم گفت علیه السلام أنزلت فی القائم علیه السلام إذا خرج بالیهود والنصارى والصابئین والزنادقة وأهل الردة والکفار فی شرق الأرض وغربها. فعرض علیهم الإسلام فمن اسلم طوعا أمره بالصلاة والزكاة وما یؤمر به المسلم، ویجب لله علیه. ومن لم یسلم ضرب عنقه، حتی لا یبقى فی المشارق والمغرب أحد إلا وحده الله. قلت له: جعلت فداك إن الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: إن الله إذا أراد أمرا قلل الكثير وكثر القليل) ^(۲).

(و برای او آنچه در آسمانها و زمین است بصورت خواه یا ناخواه تسلیم شدند) و علیه السلام فرمودند در مورد قائم علیه السلام نازل شده است اگر بر یهود و مسیح و صائبین و زنادق و اهل خواسته ها و کفار در شرق و غرب زمین خارج شود. پس علیه السلام اسلام را به آن ها عرضه می کند پس هر کس به اراده ی خود تسلیم شد او را به نماز و زکات و آنچه فرد مسلمان به آن امر شده امر می کند و در مورد آن به خداوند جواب دهد. و کسی که تسلیم نمی شود گردش را می زند تا این که در مشارق و مغارب زمین کسی نمی ماند مگر این که تنها خداوند را پرستند. به او گفتم: فدایت شوم که خلق بیشتر از این حرفها است؟. پس فرمود: این که خدا اگر امری را بخواهد زیاد را کم و کم را زیاد می کند).

۱- تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۳۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۴۷، إلزام الناصب: ج ۲/ص ۶۴.
 ۲- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۸۳، تفسیر نور الثقلین: ج ۱/ص ۳۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۴۰، معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۵ ص ۶۰.

امام صادق علیه السلام فرمودند: (العلم سبعة وعشرون حرفا، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين. فإذا قام قائمنا، اخرج الخمسة وعشرين حرفا، فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبع وعشرين حرفا) ^(۱).

(علم بیست و هفت حرف است پس همه ی آنچه که فرستادگان با ان آمدند دو حرف است و تا به امروز مردم غیر از این دو حرف چیزی نمی شناسند. پس اگر قائم ما قیام کرد بیست و پنج حرف دیگر را خارج می کند و آنها را در بین مردم منتشر می کند و دو حرف دیگر را به ان اضافه مینماید تا بصورت بیست و هفت حرف آنرا منتشر کند).

یعنی امام مهدی علیه السلام علوم الهی جدیدی را در بین مردم منتشر می کند و شاید بعضی از ان اسرار قرآن باشد همانی که از آنها چیزی نمی دانیم. حق تعالی فرمودند:

(وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَى بَل لَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا).

(و اگر کتابی بود که کوهها بدان به حرکت می آمدند و زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به گفتار می آمدند. اری همه ی کارها با خدا است). (الرعد: 31).

و روایت شده که اصحاب امام علیه السلام بر روی آب راه می روند ^(۲) و این که هر کدام از آنها با ایمانی که دارد اگر با کوهها بجنگد آنها را ویران می سازد.

و روایت شده که او علیه السلام در اسباب و علت های آسمانها ترقی می کند ^(۳) والله اعلم.

۱- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶، مستدرک سفینه البحار: ج ۲ ص ۲۵۸.

۲- از محمد بن جعفر بن محمد از پدرش (ع): اگر قائم قیام کند در هر مکانی از زمین مردی مبعوث می کند و به او می فرماید عهد خود در کف دست می باشد اگر امری بر تو وارد شد که ان را نشناختی که امر ان چیست به کف دست نگاه کن و بدان عمل نما و به قسطنطین سربازانی مبعوث می کند و وقتی که به خلیج رسیدند بر قدم هایشان چیزی می نویسد که بدان بروی اب راه خواهند رفت و وقتی که روم به انها نظر افکنند که بر اب حرکت می کنند می گویند اگر این یاران او بر اب راه می کنند پس او چگونه است؟ پس درب شهر ها را بروی انها باز خواهند کرد پس وارد می شوند و حکم به آنچه می خواهند می کنند. غیبت نعمانی ص ۳۳۴-۳۳۵

۳- از رسول اکرم (ص) در حدیث معراج از خداوند جل جلاله... به عزت و جلالم با انها دینم را ظاهر می سازم و کلمه خود را بالا می برم و با اخرین انها زمین را پاک می سازم و او را مالک شرق و غرب زمین می سازم و بادها را برای وی مسخر می سازم و ابرهای سخت را برای وی ذلیل می سازم و ملائکه او را برای کمک به وی خواهم فرستاد تا عوتم بالا رود و خلق را بر توحیدم جمع نماید سپس حکومتش را بین اولیاء خویش تا قیامت بلند خواهم ساخت. کمال دین و تمام نعمت ص ۲۵۴. و نقل از عبدالرحیم که امام ابو جعفر (ع) اینگونه آغاز نمود: اما ذولقرنین بین دو ابر مخیر گشت پس ارام ان را اختیار نمود ولی صاحبان سخت ان را اختیار نمود گفتم ابر سخت چیست گفت آنچه در ابر ها از رعد و برق وصاعقه است صاحبان بر ان سوار خواهد گشت و با اسباب در آسمان هفتم ترقی خواهد نمود پنج تا سالم و دوتا ویران.. بصائر الدرجات ص ۴۲۸

شاید همراه این پیشرفت در علوم الهی و روحی پیشرفتی در علوم مادی صورت گیرد و گمان نمی‌کم این که پیشرفت مادی همراه و همگام توجه و پیشرفت روحی حتماً صورت پذیرد حق تعالی فرمودند (ولو أن أهل القرى

امنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض) (الأعراف: 96).

(و چنان چه مردم شهرها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما برکاتی از آسمان و زمین بر روی آن ها می گشودیم).

و حق تعالی فرمودند: (وَأَلْوَسْتَهُمُ الْاَرْضَ عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا) (الجن: 16).

(و اگر بر طریقہ ی اسلام و ایمان پایداری ورزند البته به آنها اب علم فراوان مینوشانیم).

و گفته می شود که دانشمند فیزیک اینشتاین یهودی المذهب که نظریه ی نسیت را پایه گذاری نمود و ارتباط بین انرژی و ماده را ثابت کرد از فلسفه نظریه وحدت الوجود دینی ثابت نمود که هر کدام از آنها به دیگری تبدیل می شود.

امیر مومنین علیه السلام فرمودند: ((کأني أنظر إلى شيعةنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل أما أن قائمنا إذا قام كسره وسوى قبلته) ^(۱).

(همانند آنست که به شیعیان مان در مسجد کوفه می نگرم که صف ها را تشکیل داده و در حال یاد دادن قرآن به مردم بودند همان طور که نازل شده اما اگر قائم ما قیام کرد آن را ویران نموده و قبله اش را در آنجا خواهد ساخت).

و از امام صادق علیه السلام فرمودند: (كأني بشيعة علي في أيديهم المثاني يعلمون الناس المستأنف) ^(۲).

(مثل اینکه شیعه ی علی را می بینم که در دست آنها مثانی (حمد) است که به مردم چیزهای جدید آموزش می دهند).

اصبغ بن نباته گفت شنیدم که امام علی علیه السلام می فرماید:

(كأني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة، يعلمون الناس القرآن كما نزل. قلت يا أمير المؤمنين: أو ليس هو (هذا) كما نزل. فقال: لا، محي عنه من قریش بأسمائهم، وأسماء آبائهم، وما ترك أبو لهب إلا إزرأء علی رسول الله صلی الله علیه و آله لأنه عمه) ^(۳).

۱- غيبة النعماني: ص ۳۳۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴، معجم أحاديث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۱۲۶.

۲- غيبة النعماني: ص ۳۳۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴.

۳- غيبة النعماني: ص ۳۳۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۴، إلزام الناصب: ج ۱ ص ۴۲۱.

(گویی که صفوف عجم را در مسجد کوفه می بینم، به مردم قرآن را همانطور که نازل شده آموزش می دهند گفتم یا امیر المومنین: آیا این نیست همانطور که نازل شده. نگاه فرمودند: خیر از ان اسامی قریش و اسامی پدرانشان پاک شده است و آنچه را که اسم ابو لهب بر جای گذاشت تنها بدلیل کینه ای که نسبت به پیامبر ﷺ داشتن این اسم باقی ماند زیرا او عمومی رسول خدا ﷺ است).

و امام صادق عليه السلام فرمودند: (كيف اتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطيط في مسجد كوفان ثم يخرجوا إليهم الممثل المستأنف أمر جديد على العرب شديد) ^(۱).

(در چه حالی خواهید بود اگر اصحاب قائم صفوف را در مسجد کوفان تشکیل داده سپس برای آنها امثال تالیفات امر جدیدی که بر عرب شدید است را بیرون می آورد).

ابی جعفر عليه السلام فرمودند: (إذا قام قائم آل محمد عليه السلام ضرب فساطيط لمن يعلم القرآن على ما أنزل الله جل جلاله فأصعب ما يكون على من حفظه اليوم لأنه يخالف فيه التأليف) ^(۲).

(اگر قائم آل محمد عليه السلام قیام کرد قرآن را همان طور که خداوند جل جلاله نازل کرده آموزش می دهند صفوفی تشکیل می کند، آنگاه بر کسانی که امروز آن را حفظ کردند بسیار سخت است، زیرا در آن تالیفات جدید خواهد بود).

امام صادق عليه السلام فرمودند: (كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة حوله أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، عدة أهل بدر وهم أصحاب الألوية، وهم حكام الله في أرضه على خلقه، حتى يستخرج من قبائه كتاباً مختوماً بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله ﷺ فيجفلون عنه إجمال الغنم، فلا يبقى منهم إلا الوزير وأحد عشر نقيباً، كما بقوا مع موسى بن عمران عليه السلام فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهبا فيرجعون إليه. وأني لأعرف الكلام الذي يقوله لهم فيكفرون به) ^(۳).

(گویی می بینم قائم را بر منبر کوفه در حالی که اصحابش دور او هستند نگاه می کنم سیصد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر و آنها یاران صاحب پرچم هستند و آنها حاکمان خدا در زمینش بر خلقش هستند تا اینکه از قبای خود کتابی ختم شده با خاتی از طلا عهدی معهود از رسول خدا ﷺ بیرون می آورد آنگاه از او با ترس فرار مانند، و همانند ترس و فرار گوسفندان آنگاه از آنها فقط وزیر و یازده نفر نقیب می مانند همان طور که با موسی بن

۱- غیة النعماني: ص ۳۳۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۵، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۴ ص ۴۷.

۲- الإرشاد للمفيد: ج ۲ ص ۳۸۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۹، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۳۳۱.

۳- کمال الدین: ص ۶۷۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۶، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۴ ص ۲۰.

عمران عليه السلام باقی ماندند پس در زمین سرگردان می شوند آنگاه راهی برای رفتن از او نمی یابند پس به او برمی گردند. و من می دانم صحبت و کلامی که به آنها می گوید چیست که به او کفر می ورزند).

ابی یعفر گفت: بر ابی عبدالله عليه السلام وارد شدم و پیش او یکی از اصحابش بود پس به من فرمودند: (یا بن ابی یعفر هل قرأت القرآن؟ قال قلت: نعم هذه القراءة. قال عليه السلام عنها سألتك ليس عن غيرها. قال قلت: نعم، جعلت فداك فلم؟ قال عليه السلام: لان موسى عليه السلام حدث قومه بحديث لم يحمّله عن فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، ولان عيسى عليه السلام حدث قومه بحديث فلم يحمّله عن فخرجوا عليه بتكريت فقاتلوه فقاتلهم وقتلهم).

(ای فرزند ابی یعفر آیا قرآن را خواندی؟ گفتم: بله این قرائت. فرمودند عليه السلام: در مورد آن از تو سوال کردم و نه در مورد غیر آن. گفتم: بله فدایت شوم چرا؟ فرمودند عليه السلام: زیرا موسی عليه السلام با قومش در مورد حدیثی صحبت کرد که آن را تحمل نکردند در مصر بر او خارج شدند و با او جنگیدند پس با آنها جنگید و آنها را کشت و این که عیسی عليه السلام با قوم خود در مورد حدیثی صحبت کرد که آن را تحمل نکردند و در تکریت بر او خارج شدند و با او جنگیدند پس با آنها جنگید و آنها را کشت و آن قول خداوند عز وجل **فَأَمَّنْتُ طَائِفَةَ مِنْ**

بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةً فَأَيُّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (الصف: 14).

(طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کافر شدند ما آنان را که ایمان آوردند در برابر دشمنانشان مویذ و منصور گردانیدیم تا ظفر یافتند).

(وَأَنْ أُولَ قَائِمٍ يَقُومُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَحْدِثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْمِلُونَهُ، فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرِمِيَةِ الدَّسَكِرَةِ، فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ. وَهِيَ آخِرُ خَارِجِهِ تَكُونُ) ^(۱).

اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام می کند در مورد حدیثی با شما صحبت می کند که آنرا تحمل نمی کنید، پس در شزار دسکره بر او خارج می شوید و با او می جنگید پس با شما می جنگد و شما را می کشد. و آن آخرین خروج خواهد بود...

بیانی از مجلسی (رحمت خدا بر او باد) قولش - و چرا - یعنی چرا از من سوال نمی کنی غیر از این قرائت و ان منزلی که نیاز است فرا گرفته شود پس عليه السلام جواب داد:

(بأن القوم لا يحتملون تغير القرآن، ولا يقبلونه وأستشهد بما ذكر)^(١).

(زیرا مردم یا قوم تغییر قرآن را تحمل و درک نمی کنند و آنرا قبول نمی کنند پس در مورد گفته اش شاهد قرار داد).

و امیر المومنین عليه السلام فرمودند: (يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى. ويعطف الرأي على القرآن، إذا عطفوا القرآن على الرأي)^(٢).

(هوای نفس را به هدایت باز می گرداند بعد از اینکه هدایت به هوای نفس متمایل شده بود رای و نظر را به قرآن باز می گرداند بعد از اینکه قرآن بر رای منعطف شده).

و از امام صادق عليه السلام: (إن أصحاب موسى ابتلوا بنهر، وهو قول الله عز وجل (أن الله مبتليكم بنهر) وان أصحاب القائم يبتلون بمثل ذلك)^(٣).

(این که یاران حضرت موسی عليه السلام با نهری مورد امتحان قرار گرفتند و ان قول خداوند عزوجل (أن الله مبتليكم بنهر) و این که اصحاب قائم همانند آن مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند).

از امام صادق عليه السلام: (القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه، ومسجد الرسول عليه السلام إلى أساسه، ويرد البيت إلى موضعه، وأقامه إلى أساسه وقطع أيدي بني شيبه وعلقها على الكعبة)^(٤).

(قائم مسجد حرام را ویران می کند تا آن را به اساس و پایه ای اصلی خود برگرداند و مسجد رسول خدا عليه السلام را نیز به همانند بنای سابق خود برمی گرداند و بیت خدا (کعبه) را به جایگاه و شان اصلی خود بر می گرداند و دستان بنی شیبه را قطع کرده و آنها را بر کعبه آویزان می کند).

و از ابی بصیر در حدیثی که شیخ طوسی آنرا خلاصه کرده گفت: (إذا قام القائم عليه السلام دخل الكوفة، وأمر بهدم المساجد الأربعة، حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريش كعريش موسى عليه السلام. وتكون المساجد كلها جفاء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله عليه السلام...) ^(٥).

١ - البحار ج 52 ص 375.

٢ - نهج البلاغة ج 2 ص 21.

٣- غيبة الطوسي: ص ٤٧٢، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣٢، مكيال المكارم: ج ١ ص ١٨٥.

٤- غيبة الطوسي: ص ٤٧٢، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣٢، جامع أحاديث الشيعة: ج ٢٥ ص ٥٩٥.

٥- غيبة الطوسي: ص ٤٧٥، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٣٣، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ٣ ص ٣١٢.

(اگر قائم عليه السلام قیام کرد وارد کوفه می شود و دستور می دهد که چهار مسجد را ویران کنند تا اینکه اساس آن و پایه اصلی آن بیرون بیاید و چوبه های آن همانند چوبه یا داربند موسی عليه السلام شوند و همه ی مساجد ساده شده و هیچ گونه بر دیگری برتری نخواهند داشت همانطور که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده...).

و ابی محمد امام حسن عسکری عليه السلام فرمودند: (إذا قام القائم أمر بهدم المنار والمقاصير التي في المساجد. فقلت في نفسي: لأي معنى هذا؟ فاقبل عليّ فقال عليه السلام: معنى هذا انها محدثة مبتدعة، لم بينها نبي ولا حجة) ^(۱).
(اگر قائم قیام کرد دستور به ویران کردن مناره ها و مقاصیری ^(۲) که در مساجد وجود دارند می کند در این حین با خودم گفتم: این کار چه معنی دارد؟ پس عليه السلام رو به من کرد و فرمود معنی آن این است که آنها جدید و به صورت بدعت هستند و هیچ پیامبر و حجتی آن را بناء نمی کند).

و امام صادق عليه السلام فرمودند: (إذا قام القائم هدم المسجد الحرام، حتى يرده إلى أساسه. وحول المقام إلى الموضع الذي كان فيه، وقطع أيدي بني شيبه وعلقها على الكعبة، وكتب عليها هؤلاء سراق الكعبة) ^(۳).
(اگر قائم قیام کرد مسجد حرام را ویران می کند تا اینکه آنرا به اساس و پایه و بنیاد اولیه خود برگرداند. و مقام را به موضعی که در آن بوده بر می گرداند و دستان بنی شیبه را قطع می کند و آنها را بر کعبه اویزان می کند و روی آنها می نویسد اینان دزدان کعبه هستند).

و اصبح گفت: امیر المومنین علی عليه السلام فرمودند: در حدیثی بدانجا رسید که به مسجد کوفه از تزئینات و زخرف و گل پخته شده ساخته بودند پس فرمودند: (ويل لمن هدمك، وويل لمن سهل هدمك، وويل لبانيك بالمطبوخ المغير قبله نوح. طوبى لمن شهد هدمك مع قائم أهل بيتي، أولئك خيار الأمة مع أبرار العترة) ^(۴).
(وای بر کسی که تو را ویران ساخت و وای بر کسی که ویرانی تو را اسان کرد و وای بر کسی که تو را با مواد پخته شده ساخت که موجب تغییر قبله ی نوح شده است. خوشا به حال کسی که ویرانی تو را با قائم اهل بیتم شاهد بوده آنها مختار امت با ابرار عترت هستند).

و از ابو عبدالله عليه السلام سوال شد:

۱- غيبة الطوسي: ص ۲۰۶، الخرائج والجرائح: ص ۱ ص ۴۵۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳.

۲- مقاصیر همان محراب داخل مسجد است علامه مجلسی می گوید روشن واضح است بین اصحاب که کراهت دارد مناره بلند تر از سطح مسجد باشد تا بر خانه های همسایه مسلط نگردد و مناره های بلند از بدعتهای عمر است بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۳۷۶

۳- الإرشاد: ج ۲ ص ۳۸۳، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.

۴- غيبة الطوسي: ص ۴۷۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۲، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۱۱۱.

(عن المساجد المظلمة، نكره الصلاة فيها. فقال نعم، ولكن لا يضرکم اليوم. ولو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك) ^(١).

(در مورد مساجد تاریک که نماز در آن انکار شده. پس فرمودند: ولیکن امروز ضرری به شما نمی رساند. و اگر عدل بوده خواهید دید که چگونه در آن تصرف می کند).

و از عمرو بن جمیع گفت: از ابا جعفر باقر علیه السلام در مورد خواندن نماز در مساجد ی که داری نقش و نگار و نقاشی هستند سؤال کردم پس علیه السلام فرمودند (اگره ذلك، ولكن لا يضرکم اليوم. ولو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك) ^(٢).

(متنفرم ان برای من ناپسند است ولیکن امروزه به شما آسیبی نمی رساند. و اگر عدل بر پا (قیام قائم) شود آنگاه خواهید دید که چگونه با آنها رفتار می کند).

و احادیث به این اشاره دارند که امام مهدی علیه السلام مساجد را به سادگی زمان رسول خدا (ص) بر می گرداند تا این که مردم در هنگام عبادت فقط متوجه پروردگار خویش شوند. زیور و آلات و نقاشی و عکسها را از آنها بر می دارد و شاید سقفهای آن ها را به سوی آسمان بگشاید و سقف آن ها را بردارد آنچه برای اهل دنیا مهم است زیور و آلات و راحت طلبی و استفاده از سیستم سرمایی و گرمایی و در نرمی و رفاهی زیستن می باشد؛ لکن آنچه برای پیامبران و اوصیاء علیهم السلام اهمیت دارد توجه به سوی خدا و پیوستن به خداوند است، نه میل به سوی دنیا و زینتهای آن و آن هم با توجه به اهمیت دادن پیامبران و اوصیاء در آبادانی زمین و رفاه حال مردم از نظر اقتصادی است.

از فضیل بن یسار گفت شنیدم ابا عبدالله صادق علیه السلام می فرماید: (ان قائمنا إذا قام استقبل من جملة الناس اشد مما استقبل رسول الله صلی الله علیه و آله من جهال الجاهلية. فقلت وكيف ذلك؟ قال إن رسول الله صلی الله علیه و آله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيوان والخشب المنحوتة وان قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله، ويحتج عليه به. ثم قال علیه السلام: اما والله ليدخلن عليهم عدله، أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم، كما يدخل الحر والقر) ^(٣).

(اینکه قائم ما اگر قیام کرد با جهل و نادانی مردم شدیدتر از جهل و نادانی دوران جاهلیت که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها روبرو شده است روبرو می گردد. پس گفتم آن چگونه خواهد بود؟ فرمودند این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به

۱- الکافی: ج ۳ ص ۳۶۸، تهذیب الأحکام: ج ۳ ص ۲۵۳، وسائل الشیعة: ج ۵ ص ۲۰۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴.

۲- الکافی: ج ۳ ص ۳۶۹، وسائل الشیعة: ج ۵ ص ۲۱۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴.

۳- غیبة النعمانی: ص ۳۰۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۲. والقر: هو البرد.

سوی مردم آمد در حالی که آنها سنگ و کلوخ و شاخه ها و چوب تراشیده شده را می پرستیدند و اگر قائم ما قیام کرد به سوی او مردمی خواهند آمد که کتاب خدا را بر او تاویل می کنند و با آن بحث و جدل می کنند. سپس فرمودند علیه السلام اما به خدا عدل وارد منازل آنها میشود همانطور که گرما و سرما وارد آن می شوند).

قطعا کسانی که قرآن را بر قائم آل محمد علیه السلام تاویل می کنند عموم مردم نیستند بلکه آنها علماء غیر عامل (علماء سوء) بوده که گمان می کنند با توجه به تحصیل خودشان در قواعد استقرائی و عقلی بر همه ی علوم احاطه کرده اند، آنگاه آنها علمی که در نزد غیر خود باشد را نمی بینند. و این تکبر آنها را از تقلید به امام معصوم علیه السلام و قبول علوم الهی او علیه السلام منع می کند، پس در مقابل او قرار گرفته و قرآن را بر او تاویل می کنند آنگاه او را به نادانی و شاید سحر و جنون متهم می کنند. و دو تهمت اخیر همیشه بر پیامبران وارد شده و از آنها جدا نبوده است).

از این جاست که تنها علوم امام نمی تواند فتنه ی این علماء بی عمل را درمان نماید زیرا آنها تسلیم امام نمی شوند همان طور که در روایت واضح است حتی علوم او علیه السلام را قبول نمی کنند، آنگاه راه علاج این علماء بی عمل مفتضح کردن و بردن آبروی آنها جلوی ناظران و بین عموم مردم خواهد بود همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و عیسی علیه السلام با علماء یهود این کار را انجام دادند و هنگامی که مردم عدالت امام علیه السلام را چه در امور مالی، همانند تقسیم اموال صدقات بطور مساوی در بین فقراء و زهدش علیه السلام در لباس پوشیدن و غذا خوردن و نوشیدن می بینند و یا اهتمام امام نسبت به احوال و امور جوامع اسلامی و اخلاص او در عمل برای خداوند متعال را خواهند دید. در هر صورت مردم سیره و روش و حرکت این امام عادل مهدی علیه السلام را با سیره و روش این علماء بی عمل مقایسه می کنند و بطور مثال اگر مسکینی که بچه هایش گرسنه باشد و لباسهایشان پاره پاره بوده و از آنها پولی طلب کند تا حاجت خود را برطرف کند آنگاه به او می گویند: برای ما معرفی بیاور تا به تو پولی بدهیم!. شما را به خدا قسم! آیا شنیده اید و یا خوانده اید به این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و یا علی علیه السلام و یا یکی از ائمه علیه السلام به فقیری گفته اند که برای ما معرفی بیاور تا به تو کمکی بکنیم؟! آنگاه این معرفین چه کسانی هستند؟ و یا چند نفر معرف لازم است؟ و این مسکین از کجا می تواند یکی از آنها را بیاورد؟! و در عین حال این که طلاب حوزه ی علمیه نیاز به سلسله معرفین دارند بلکه فرد متقی از طلبه حوزه هدایت نمی شوند مگر یک راه وجود دارد و آن این است که خود را پیش او معرفی کند زیرا بیشتر معرفین متکبر و فاسق هستند و تحت تاثیر کسانی که با اموال صدقه ها با آنها در ارتباط هستند. در صورتی که گمراهی و هدایت در یک جا جمع نمی شوند آنگاه در غالب این معرفین کسی هدایت نمی شود مگر اینکه چاپلوس و

متملق و خسیس دنیا طلب باشد. و ضرب المثلی وجود دارد که می گوید تنها پرنده ها همشکل و هم نوع در کنار هم زندگی می کنند. آنگاه شما را به خدا قسم می دهم چگونه این اتفاق افتاد که خسیس و نابکار وضع فرد تقی و شریف را بشناسد! و چگونه است که گرگ چوپان گوسفندان شد؟! و چگونه شد که فرزند ناخلف امانتدار باشد! و چگونه است که نادان فرومایه فرد عالم فقیه را بشناسد؟! آیا خداوند به شما اجازه داد که اینگونه انجام دهید و یا به خداوند دروغ و افتراء می بندید؟!.

شما را به خدا آیا این روش و سیره امام سجاد علیه السلام بوده همانی که غذا را در تاریکی شب حمل می کرد و آن را زیر سر مردم تنگ دست موافق و مخالف قرار می داد و یا روش و سیره ی محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همان کسانی که عطا می کردند به افرادی که قلبهایشان با آنها نبوده و به فقراء و ایتم رحم می کردند و شاید اشک از چشمان علی علیه السلام قبل از جاری شدن اشک از چشم یتیمی یا زن بی کسی جاری شد. و شاید آه و حسرت خارج شده از سینه ی محمد صلی الله علیه و آله قبل از سینه ی فقیر است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام گرسنه می ماندند تا فقیران سیر شوند و به کسی که دور است قبل از کسی که نزدیک است عطا و بخشش می کردند.

و اسلام با اخلاق این رهبران بزرگ منتشر شد و نه با اصلاحات فلسفی. امام علی علیه السلام هنگام خلافت اولین کاری را که انجام داد مساوات و برابری در عطا بود. و اختلاف طبقاتی و تمایزی که خلفائ قبل از او بوجود آورده بودند را از میان برد و به همین خاطر شورش قوم بر او شروع شد و امثال طلحه و زبیر و شبیه آن ها بر علیه او شوریدند.

اما شما امروز دیوانهای تمیز و تفرقه را برگردانید و آن هم به صورت عثمانی آنها پس به هر کس که شما را به غیر از خدا عبادت می کند بذل و بخشش می کنید. و با خواسته و برنامه و هدف خودتان این را برای علم او موثر دانستید و فلانی را با ادعای خودتان برتر شمردید و این و فلانی نه به معروف امر می کنید و نه نهی از منکر می کنید. و از جهتی دیگر از دادن و کمک کردن به بیوه ها جلوگیری می کنید برای اینکه او مجهول الحال بوده و یتیم به خاطر نداشتن معرف و بر معظم طلبه حوزه افترا می کنید و شاید کسانی که در مسیر زشت و نامطلوب شما خواه از نظر علمی و یا عملی حرکت نکنند را منع می کنید همان مسیری که واضح ترین مظاهر و خصیصه های معلوم و انحراف آن همان دوری از کتاب خداوند است و فراگیری و تدریس آن است و غفلت شما از ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر است. و بدست گرفتن رفاه و راحتی تا اینکه به صورت قومی ناز پرورده در امید حرارت خورشید را تحمل نمی کنید و این نوع زندگی را بر سخت زیستن و ایستادن و اذیت رساندن به طواغیت در راه اعتلاء کلمه لاله الا الله ترجیح دادید.

در بعضی از روایتها وارد شده که وصف می دهد جنگی را که امام مهدی علیه السلام خود رهبری آنها را بر عهده می گیرد آن هم جهت فتح شهر نجف و پاکسازی آن از منافقین همان کسانی که در مقابل او خواهند ایستاد و با او می جنگند. و این که یاران امام مهدی علیه السلام دور تا دور او را گرفته اند درحالی که لباسهایشان مندرس و پاره پاره شده است! بله لباس آنها پاره پاره است زیرا که آنها با پول و اموال بیوه زنان و ایتام و افراد بیمار لباس نمی خریدند.

از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام فرمودند در مورد قول خداوند عز وجل (فكذبوا فيها هم والعاون) (الشعراء: 94) (آنگاه آنها و کافران به رو در آتش دوزخ افتند) قال علیه السلام: يا ابا بصير هم قوم وصفوا عدلاً بالسنتهم ثم خالفوه إلى غيره) ^(۱).

علیه السلام فرمودند ای ابا بصیر آنها قومی هستند که عدل را با زبان خودشان توصیف کردند سپس مخالفت کرده و به چیز دیگری مشغول شدند).

وعن خثیمة قال: قال لي أبو جعفر علیه السلام: (ابغ شیعتنا أن لن ینال ما عند الله إلا بعمل وأبغ شیعتنا أن أعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم یخالفه إلى غيره) ^(۲).

و از خثیمة گفت: ابو جعفر علیه السلام به من فرمودند: (به شیعه ی ما ابلاغ کن آنچه را که پیش خداست بدست نمی آید مگر با عمل و نیز به شیعه ی ما ابلاغ کن که عظیم ترین مردم حسرت خورده در روز قیامت کسانی هستند که عدل را توصیف کرده سپس با آن مخالفت کرده و به چیز دیگری مشغول شده اند) وعن أبي عبد الله علیه السلام قال: (أتقوا الله واعدلوا فانکم تعیبون علی قوم لا یعدلون) ^(۳).

(خدا را تقوا پیشه کنید و عدالت کنید که در نهایت به قومی خواهید رسید که عادل نیستند) وعن أمير المؤمنين علیه السلام قال: (ألا أنه من ینصف الناس من نفسه لم یزده الله إلا عزاً) ^(۴) ..

و از امیر مومنین علیه السلام فرمودند (هر کسی که با مردم با عدل و انصاف از نفس خود رفتار کند خداوند جز عزت به او چیزی اضافه نمی کند).

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۷، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۳۵.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۳۰۰، وسائل الشیعة: ج ۱ ص ۹۳.

۳- الکافی: ج ۲ ص ۱۴۷، وسائل الشیعة: ج ۱ ص ۲۹۳.

۴- الکافی: ج ۲ ص ۱۴۴، وسائل الشیعة: ج ۱ ص ۲۸۳.

شما را به خدا دیگر چیزی مانده که شما را از طاغوت‌های مسلط بر امت‌های اسلامی تمیز دهد. شما و آنها به کسانی که به غیر از خدا شما را عبادت می‌کنند بذل و بخشش می‌کنید و آخرتش را به دنیای شما می‌فروشد و فقراء و مساکین را رها کردید تا گرسنگی بکشند و مریضان از درد به خود می‌پیچند تا اینکه بمیرند هم شما و هم آنها امر به منکر نمی‌کنید پس آنها چکش و شما سندان هستید. آنها به کتاب خدا توهین می‌کنند و شما از کار زشت آنها با سکوت و آرامش خبیث استقبال می‌کنید.

پس وای بر شما که ادعای شیعه‌ی علی علیه السلام را دارید و نگاه با او مخالفت می‌کنید. نه و هرگز نه که شما شیعه‌ی عثمان می‌باشید زیرا با او موافق هستید. و علی پیشوای مومنین؛ و مال و اموال سرور منافقین است، و برای شما این تفاوت کافی است. - هر ظرفی به آنچه در آن است رنگ می‌گیرد.

شما رهبران کوری هستید (علماء بی عمل)! بله شما رهبران کوری هستید! و کورتر از شما کسی است که دنباله رو شما باشد و ما خدا را داریم و او بهترین وکیل است و به خدا شکایت می‌کنیم. آنگاه آنچه که را دانستیم کامل گفته نمی‌شود، و یا آنچه که گفته شد وقت آن رسیده است، و یا آنچه که وقتش رسید اهل و صاحبانش آماده نیستند.

ابی الحسن سوم علیه السلام: (إذا رفع علمکم من بین أظهرکم فتوقعوا الفرج من تحت أقدامکم) ^(۱).

(اگر علم شما از میانتان برداشته شد پس فرج را از زیر قدم‌هایتان متوقع باشید).

پس فرج نزدیک است انشاء الله و حمد و سپاس خداوندی که ترسیده‌ها را امان و ایمان می‌دهد و صالحین را نجات می‌دهد و مقام مستضعفین را بالا می‌برد و مستکبرین را به زیر می‌کشد و پادشاهان را به هلاکت می‌رساند و به جای آنها کسانی دیگر را جایگزین می‌کند.

و حمد و سپاس خداوندی که قاصم جبارین و درمانده‌کننده‌ی ظالمین و درک‌کننده فراریان و جزا دهنده ظالمین فریاد رس فریاد کنندگان دهنده حاجت، حاجت طلبان اعتماد کننده‌ی مومنین. حمد و سپاس خداوندی که از خشوع و ترس او آسمانها و ساکنانش غره و خروش می‌کند و زمین و آبادکنندگان آن با مادیات را می‌لرزاند و دریاها و کسانی که در غمرات (عمق) آن شنا می‌کنند اوج می‌گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم (قالوا من فعل هذا بالهتأ إنه لمن الظالمين * قالوا سمعنا قتی یذکرهم یقال له ابرهیم * قالوا

فاتوا به علی أعین الناس لعلهم يشهدون * قالوا ت فعلت هذا بالهتأ یا ابراهیم * قال بل فعله کیرهم هذا

فاسالوهم ان ينطقون) (الأنبياء-63).

(گفتند: کسی که این کار در حق خدایان ما کرده است همانا از ستمکاران است * گفتند: شنیده ایم که جوانی به نام ابراهیم از آنها یاد می کرده است * گفتند: او را پیش چشم جماعت حاضر کنید تا شاید گواهی دهند * گفتند: ای ابراهیم! تو با خدایان ما چنین کرده ای؟ * گفت: بلکه بزرگترین آنها چنین کرده است اگر سخن می گویند از آنها سوال کنید).

ترجمه و تصحیح انصار امام مهدی ربیع اول ۱۴۳۳

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

<http://farisy.almahdyoon.org/>

روم انصار امام مهدی در بالتوک

[middle east >> Iran >> IiI Ansar Imam Mahdi IiI](#)

لینک ارسال سوالات به امام احمد الحسن عليه السلام

www.almahdyoon.org/contact-us.html